

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمایت از حریم خصوصی زنان در جرائم منافی عفت

سعید طیبی
دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی

سرشناسه: طیبی، سعید، ۱۳۶۲ دی -
عنوان قراردادی: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور: حمایت از حریم خصوصی زنان در جرائم منافی عفت / سعید طیبی.
مشخصات نشر: اهواز: کتیبه سبز، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۷۳ ص.
شابک: ۶-۶۴-۶۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۶۷-۱۷۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: امر قبیحه (حقوق) -- قوانین و مقررات کیفری -- ایران
موضوع: Criminal provisions -- Iran -- Obscenity (Law)
موضوع: حق صیانت از حریم شخصی -- ایران
موضوع: Privacy, Right of -- Iran
موضوع: حریم شخصی -- قوانین و مقررات -- ایران
موضوع: Law and legislation -- *Iran -- Privacy
موضوع: زنان -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران
موضوع: Women -- Legal status, laws, etc. -- Iran
موضوع: Women (Islamic law)
رده بندی کنگره: ۸۱۳۹۵ح ۹ط / ۴۲۰۰ KMH
رده بندی دیویی: ۳۴۵/۵۵۰۲۵۳
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۲۰۸۶۱

انتشارات کتیبه سبز
ناشر کتاب‌های دانشگاهی، کمک درسی و عمومی
مدیر مسئول: محسن ساکی



نام کتاب: حمایت از حریم خصوصی زنان در جرائم منافی عفت

تالیف: سعید طیبی

ناشر: کتیبه سبز

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۶-۶۴-۶۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۴-۶۴-۶ ISBN:978-600-6264-64-6

قیمت: - ریال

جلد و صفحه آرای: پویان حسن زاده

چاپخانه: طه

صحافی: میعاد

اهواز - کیان آباد - خیابان ۱۹ غربی - پلاک ۹۶

تلفن: ۱۱-۳۳۳۷۷۰۱۰ (۰۶۱) - همراه: ۰۹۳۹۳۱۱۴۳۵۳ - ۰۹۱۶۳۱۱۴۳۵۳

Katibeh.Sabz.Publisher@Gmail.com

© حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

به استوارترین تکیه گاهم، دستان پرمهر پدرم

به سبزترین نگاه زندگیم، چشمان سبز مادرم

فهرست

مقدمه / ۱۱

فصل اول: کلیات / ۱۵

مبحث اول: چشم انداز تاریخی / ۱۷

گفتار اول: درجهان / ۱۸

گفتار دوم: در ایران / ۲۱

بند اول: قبل از انقلاب / ۲۱

بند دوم: بعد از انقلاب / ۲۶

بند سوم: نظام حقوقی روسپیگری / ۲۸

الف) قبل از انقلاب / ۲۸

ب) بعد از انقلاب / ۳۰

مبحث دوم: سیاست کیفری / ۳۰

گفتار اول: مفهوم سیاست جنایی / ۳۱

گفتار دوم: گونه‌های سیاست جنایی / ۳۴

بند اول: سیاست جنایی تقنینی / ۳۴

الف) ماهیت خودآزاری جنسی / ۱۰۴
ب) انواع مازوخیسم / ۱۰۵
بند هفتم: حیوان بازی / ۱۰۸
گفتار دوم: ازاله بکارت / ۱۱۰
گفتار سوم: روسپی‌گری / ۱۱۲
گفتار چهارم: اعاشه از عواید فحشا زنان / ۱۱۷
گفتار پنجم: مخفی کردن یا ربودن زنان و دختران / ۱۱۸
گفتار ششم: خشونت و آزار جنسی زوج / ۱۲۰
بند اول: ترک خانه و زندگی از سوی زوج / ۱۲۱
بند دوم: ترک موافقه / ۱۲۱
بند سوم: عدم وفاداری زوج به زوجه / ۱۲۳
بند چهارم: اجبار به برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه / ۱۲۵
بند پنجم: اجبار به تمکین در مواقع بیماری / ۱۲۵
بند ششم: قوادی زوج و اجبار همسر به تن فروشی / ۱۲۶
بند هفتم: توقع غیر متعارف شوهر از زن / ۱۲۶
بند هشتم: حاملگی اجباری / ۱۲۶
مبحث سوم: جرائم منافی عفت در جرائم رایانه ای / ۱۲۷
گفتار اول: مفهوم حریم خصوصی در جرائم رایانه ای / ۱۲۹
گفتار دوم: مصادیق نقض حریم خصوصی در فضای مجازی / ۱۳۱
گفتار سوم: راهکارهای پیشگیری از جرایم رایانه ای / ۱۳۲
بند اول: شیوه آموزش مدار / ۱۳۳
بند دوم: شیوه عاطفی مدار / ۱۳۴
بند سوم: شیوه کنترل مدار / ۱۳۶
بند چهارم: شیوه قدرت مدار / ۱۳۸
فصل سوم: رویکرد قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مواجهه با جرائم منافی عفت / ۱۴۱
مبحث اول: اثبات جرائم منافی عفت / ۱۴۳
گفتار اول: جرائم منافی عفت مستلزم حد / ۱۴۹
گفتار دوم: جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر / ۱۵۲
مبحث دوم: نوآوری های قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد جرائم جنسی / ۱۵۶
گفتار اول: دیه افضاء یک گام مثبت به نفع زنان / ۱۵۶
گفتار دوم: مجازات تجاوز جنسی / ۱۵۷
گفتار سوم: اجرای حد رجم / ۱۵۸

بند دوم: سیاست جنایی قضایی / ۳۷
بند سوم: سیاست جنایی اجرایی / ۳۷
بند چهارم: سیاست جنایی مشارکتی / ۳۸
مبحث سوم: حریم خصوصی / ۴۰
گفتار اول: مفهوم حریم خصوصی / ۴۰
گفتار دوم: مصادیق حریم خصوصی / ۴۴
گفتار سوم: دارندگان حریم خصوصی / ۴۹
گفتار چهارم: سیاست گذاری سایر کشورها در قبال حریم خصوصی / ۵۳
فصل دوم: جرائم منافی عفت / ۵۷
مبحث اول: جرائم منافی عفت احصاء شده در قانون / ۵۹
گفتار اول: زنا / ۶۲
گفتار دوم: هنجارشکنیهای غیر از زنا / ۶۷
بند اول: تماس بدنی غیر از زنا / ۶۷
الف) مفهوم ارتباط نامشروع / ۶۷
ب) ملاک و ضابطه تشخیص ارتباط نامشروع / ۷۰
ج: مصادیق ارتباط نامشروع / ۷۲
بند دوم: تعزیر / ۷۳
بند سوم: مزاحمت / ۷۴
بند چهارم: توهین / ۷۷
بند پنجم: تظاهر به عمل حرام / ۷۸
گفتار سوم: لواط / ۸۰
گفتار چهارم: قذف / ۸۳
گفتار پنجم: مساحقه / ۸۵
گفتار ششم: قوادی / ۹۱
مبحث دوم: جرائم منافی عفت احصاء نشده در قانون / ۹۴
گفتار اول: اعمالی که عنوان خاص مجرمانه ندارند / ۹۵
بند اول: صنم پرستی یا فتیشیزم / ۹۵
بند دوم: مبدل پوشی یا ترانس وستیسیم / ۹۶
بند سوم: گفتار شهوانی / ۹۸
بند چهارم: عورت نمایی / ۱۰۰
بند پنجم: نظربازی جنسی یا چشم چرانی / ۱۰۲
بند ششم: خودآزاری جنسی یا مازوخیسم / ۱۰۴

گفتار چهارم: دفاع مشروع / ۱۵۹

گفتار پنجم: دیه زن / ۱۶۳

گفتار ششم: قصاص به سبب سقط جنین / ۱۶۴

گفتار هفتم: سن مسولیت کیفری دختران / ۱۶۵

منابع و مأخذ / ۱۶۷

مقدمه

برخلاف اخلاق که قواعد آن ناظر بر وجدان‌ها است و هرگونه پندار زشت و ناپسند را محکوم می‌کند، حقوق کیفری متضمّن اصولی است که با توجه به اوضاع و احوال جامعه امروز و پیشرفت‌های تکنولوژی و فناوری، حاکم بر رفتار انسان‌ها و توأم با تضمین‌هایی که حافظ جامعه بشری است و از سوی شارع مقدس و قانون‌گذار تعیین می‌گردد. جرائم منافی عفت به جهت تعرض به حیات مادی و معنوی انسان‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است که زنان خواسته یا ناخواسته نقش اساسی در این جرائم ایفا می‌کنند. با مشخص کردن و تعریف حریم خصوصی برای زندگی افراد و ارتباطات آنان در دنیای مجازی می‌توان اقدام به شناسایی رفتارهای ناهنجار و ناهمگون جامعه اسلامی در خصوص ارتباطات زنان و مردان کرد و به تبع آن با اتخاذ سیاست کیفری مناسب، برای آنها جرم‌انگاری و به اجرای مجازات در راستای برقراری امنیت جامعه اقدامات لازم را به عمل آورد. امید است در پرتو اقدامات انجام شده بتوان قربانیان جرائم

منافی عفت را یاری نمود تا از حقوق قانونی و مشروع خود دفاع کنند.

امروزه، سیاست جنایی تنها تداپیر سرکوبگر را در بر نمی گیرد، بلکه پیشگیری از بزهکاری، سالم سازی محیط اجتماعی و اصلاح و درمان را نیز شامل میشود، در نتیجه می توان هدف سیاست جنایی را در حله اول تنبیه مجرم و بعد، اصلاح و برگشت او به اجتماع دانست. از جهت زمانی نیز یک سیاست جنایی پویا و کارآمد همیشه ناظر به جامعه امروز است. اولین حقی که در جامعه و هیاهوی زندگی جمعی در میان خیل کثیر افراد برای هر فرد متصور می شود، حریم خصوصی است. انسان با وجود پذیرش زندگی در اجتماع حاضر نیست از آنچه که به خصوصی ترین ویژگی های فردی وی مربوط می شود، دست بردارد. انسان دارای دو بعد است: از یکسویه اعتبار انسان بودن، دارای استقلال فردی است و از سوی دیگر به اعتبار آنکه در جامعه و ارتباط با دیگران به زندگی خود ادامه می دهد، موجودیتی اجتماعی پیدا می کند.

مفهوم و قلمرو حریم خصوصی با فرهنگ حاکم بر آن جامعه و نوع حکومت حاکم بر یک جامعه مرتبط است. بنابراین مفهوم حریم خصوصی امری نسبی است که مفهوم آن از کشوری به کشور دیگر ممکن است متفاوت باشد. در نظام حقوقی ایران حریم خصوصی تعریف نشده است و رویه قضایی در شناسایی مفهوم حریم و مکان خصوصی مبهم است. اما در لایحه حمایت از حریم خصوصی که در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۶ توسط دولت هشتم به مجلس هفتم تقدیم شد، آمده است: حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر شخص است که شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو، وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیاء همراه هر افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران، حریم خصوصی محسوب می شود این تعریف به نظر می رسد مناسب باشد.

جرائم منافی عفت برخاسته از سنت ها و عرف های اجتماعی است. کمتر جرمی را می توان یافت که تا این حد، معیارهای عرفی، سنتی و مذهبی در ظهور آن تأثیر داشته

باشد. در هر جامعه با توجه به اندیشه های سنتی، عرفی، فرهنگ اجتماعی و تاریخ تحول آن جرائم منافی عفت به وجود می آید و با تغییر عرف و دگرگونی فرهنگ اجتماعی این اعمال نیز رنگ عوض می کند. شاید به همین مناسبت باشد که قانونگذار جرائم منافی عفت را تعریف نمی کند و به معرفی بعضی از مصادیق آن بسنده می کند تا مصادیق موردی آن در عمل عرف و قاضی تعیین گردد. تعیین دقیق مصادیق جرائم منافی عفت با قاضی است. با توجه به مجازات های سنگینی که درباره بسیاری از جرائم منافی عفت مقرر می باشد و با عنایت به این که در جامعه کنونی برداشت های مختلف و متفاوتی از این نوع جرائم وجود دارد. بهتر بود که قانونگذار کلیه جرائم منافی عفت را با دقت تعیین و معرفی می کرد و آنها را حصری اعلام می نمود یا حداقل ضابطه ای ارائه می داد تا به کمک آن بتوان این نوع جرائم را شناخت.

فصل اول

کلیات

مبحث اول: چشم انداز تاریخی

هر نظام اجتماعی دارای هنجارها و الگوهای رفتاری متعارف است که مورد قبول جامعه می‌باشد و فاصله گرفتن از آن موجب بروز انحراف و کجروی می‌شود. فطرت انسان و روح جوامع انسانی ذاتاً با هرگونه زور و خشونت مخالف است و به همین دلیل کاربرد هرگونه خشونت، انحراف و کجروی محسوب می‌شود. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد؛ این نوع از انحراف، سابقه طولانی به درازای عمر بشر دارد و به هر میزانی که بشر از آموزه‌های آسمانی فاصله بگیرد، بر حجم، تنوع، تعدد و تکثر انحرافات، کژروی‌ها، جنایات و فجایع افزوده می‌شود. در معارف دینی و تعالیم آسمانی انواع و اشکال خشونت و آزارسانی نسبت به انسان‌ها، بلکه نسبت به همه موجودات اعم از گیاهان و حیوانات ممنوع و ناپسند شمرده شده است و در روابط اجتماعی، رعایت حقوق یکدیگر و ابراز مهربانی، شفقت، محبت، انس و وفق و مدارا مورد سفارش و تأکید فراوان بوده است تا جایی که پیامبر بزرگ

کسب می‌کنند. در دنیای باستان اکثر کسانی که خدمات جنسی را برای کسب عواید اقتصادی عرضه می‌کردند، نشمه‌های اشرافی، همبالی‌ها (معشوقه‌های نشانده) یا کنیزان بودند. نشمه‌های اشرافی و معشوقه‌ها، غالباً در جوامع سنتی منزلت بالایی داشتند. لکن در دنیای مدرن، زنان و مشتریان آن‌ها عموماً همدیگر را نمی‌شناسند، هر چند که ممکن است بعضی از مردان به مشتریان ثابت تبدیل شوند، اما این رابطه بدواً بر مبنای آشنایی شخصی پا نمی‌گیرد و این چیزی است که در مورد اکثر شکل‌های پذیرایی جنسی در ازای عواید مادی در زمان‌های گذشته صدق نمی‌کند.^۴

فحشا سابقه ای در زمان‌ها و ادوار قبل داشته است. در تمدن یونان قدیم فاحشه‌ها معرف بخشی از بافت فرهنگی بودند، در فرانسه نیز (دوره ی ناپلئون) فاحشه‌ها زنان هنرمند و تحصیل کرده ای بودند که خیلی از مردان آن را را تمجید کرده و مشتاق بودند آنان را به عنوان همسر انتخاب کنند. در جوامع دیگر زنان روسپی محافظ خانواده بودند، بدین معنا که به منظور جلوگیری از تجاوز به زنان خانواده و حفظ تمایلات جنسی زنان عقیف، آنان را تحمل می‌کردند. خانم لرنر عبارت قدیمی ترین شغل را شامل ترین و مقبول ترین تعریف را برای روسپی‌گری می‌داند و می‌نویسد: در منطقه بین النهرین قدیم و تمدن بابلی، کارگران و نگهبانان در معابد خدمات جنسی به خدایان ارائه می‌دادند که اغلب برای تولید مثل بوده است... به نظر می‌رسد که فعالیت جنسی برای مردم، از جانب خدایان مونث و مذکر، مقدس و سودمند بوده است، این عمل بنا به نوع خدایان، محل، مکان و زمان به صورت‌های مختلف انجام می‌شد و به همین صورت در دوره‌های بعد، روسپی‌گری تجاری در نزدیکی یا در درون معابد روی می‌داد.^۵

به نظر می‌رسد روسپی‌گری تجاری به طور مستقیم از برده کردن زنان و شکل‌گیری طبقات اجتماعی ناشی شده است. فتوحات نظامی در هزاره سوم قبل از میلاد به برده داری و استفاده ناهنجار از زنان منجر شد. بعدها برده داری سازمان یافته گردید و

اسلام، اعمال خشونت و آزار را زشت‌تر و مبعوض‌تر از شرک به خدا اعلام می‌نماید.^۱

گفتار اول: درجهان

در جامعه‌های باستانی، قدیمی‌ترین نوع روسپی‌گری شیوه‌ای بود که ارتباط نزدیک با مواضع اعتقادی داشت. مثلاً مردم مصر و بابل بر این باور بودند که رابطه جنسی با یک کشیش موجب نزدیک شدن به خدا می‌شود. در یونان باستان روسپیانی بودند که بدان‌ها «دوستان خوب» گفته می‌شد. روسپیانی که از طبقه بالای جامعه بودند و در مناطق مسکونی لوکس و مجلل متعلق به خود زندگی می‌کردند. در روم باستان روسپیان آزادی زیادی داشتند اما ملزم به پوشیدن لباس‌های متمایزی از دیگر شهروندان بودند و نیز مجبور بودند موهای خود را به رنگ بور یا قرمز در آورند. رومیان نیز مانند یونانیان توسل مردان را به روسپیان به سهولت می‌بخشوند. در هندوستان روسپی‌گری به طور کلی محدود به معابد بود. در معبد «راجه راجه» هندوستان، رسمی وجود داشت که به مرور ایام، جنبه تقدس پیدا کرد و آن رسمی بود که گاه و بیگاه، زنان متشخص، یکی از دختران خود را که بدان‌ها «دیوه داسی» می‌گفتند، وقف پیشه روسپی‌گری معابد می‌کردند. مسیحیان روسپی‌گری را عملی شیطانی می‌دانستند، چنانکه «سنت آگوستین» معتقد بود که بدترین کارها نظیر هتک ناموس ناشی از آن است که روسپیان راهی برای ارضای شهوت خود پیدا نمی‌کنند.^۲ قدمت و رواج روسپی‌گری تا بدانجاست که در بسیاری از سرزمین‌های کهن برای این پدیده نمادها و خدایانی آفریده‌اند. گرچه به شهادت تاریخ غالباً، حاکمان و صاحب منصبان بوده‌اند که به صورت نهان و عیان بالاترین بهره اقتصادی و سیاسی را از آن خود کرده‌اند.^۳ در حال حاضر نیز برخی از کشورها میزان قابل توجهی از بودجه مملکتی خود را از طریق گسترش سیاست جنسی

۱. محمد اسحاقی، «آزار جنسی زنان در یک بررسی حقوقی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴.

۲. هدایت‌الله ستوده، آسیب‌شناسی اجتماعی «جامعه‌شناسی انحرافات»، آوای نور، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ۱۶۷-۱۶۵.

۳. زند علیایی، عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپی‌گری، برگرفته از کتاب روسپی‌گری، کودکان و نکدی، جلد ۵، تهران، آگه، ۱۳۸۱، ص ۱۹.

۴. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷.

۵. نقل از ثریا مکنون و زهره عطایی آشتیانی، فمینیسم و روسپی‌گری، مطالعات راهبردی زنان، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۲۸، ص ۲۱۴؛ لرنر، ۱۹۸۶، ص ۱۲۵.

صاحبان برده، زنان برده را به عنوان فاحشه اجاره می دادند. برخی از برده داران هم خانه های فحشا دایر کردند که توسط همان برده ها اداره می شد.^۱

از نظر لرنر ریشه ی فحشای مدرن، در مظالم تاریخی و اجتماعی است. وی بهره کشی از زنان و برخورد با زنان غیربرده را به عنوان دارایی جنسی قابل تبادل در داخل و خارج ازدواج در نظر می گیرد و به جای روسپی گری تجاری قائل به برداری و شکل گیری طبقات اجتماعی است. برعکس نظریه لرنر که تحت نفوذ دیدگاه مالکیت خصوصی «انگلس» شکل گرفته است، گیل رویین تحت تاثیر دیدگاه استراوس شکل گیری روسپی گری را به دلیل قومیت و نظام ازدواج می داند. وی منشا فاحشگی را در طول تاریخ، سیستم های قومی می داند که زنان را جهت تثبیت حلقه های اجتماعی بین خانواده ها مبادله می کردند. به نظریه اگر به زنان به عنوان هدیه نگاه شود، مردان طرف دوم این مبادله بوده و در جایگاه شرکای معامله قرار می گیرند (نه خود هدایا) که تبادل دو جانبه بر آن موثر است. در این سیستم، روابط چنان تنظیم شده است که تأمین کننده منافع مردان بوده و در این جریان نفعی به زنان نمی رسد و آنان کماکان تحقیر می شوند.^۲

لرنر و رویین معتقدند فاحشگی (فعالیت جنسی زنان برای دریافت پاداش و دستمزد) و قاچاق زنان (کنترل جنسی زنان توسط سایرین) موضوع و پدیده ای فرا تاریخی و فرافرهنگی است که در طول تاریخ به شکل ها و محتوای مختلف عرضه شده است. در مجموع دو دیدگاه کلی در مورد روسپی گری مطرح شده که دو عامل متفاوت یعنی «تاریخی و طبیعی» و «اجتماعی و فرهنگی» را موثر می داند. تلاش برای توجیه فحشا و مبادلات جنسی در زمان معاصر بر مبنای عوامل تاریخی یا توسعه فرهنگی، موجب نادیده گرفتن تفاوت های مهم در بازارهای جنسی و در فرهنگ و بافت های تاریخی شده است، در حالی که مطالعه ی سابقه پیدایش فحشا و تجارت جنسی در دو بافت

جداگانه و بدون توجه به تفاوت ها، تمایزات و تنوعات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی امکان پذیر نیست.^۳ موضوع روسپیگری از سه بعد بررسی شده است: در بعد سیاسی - اجتماعی، موضوع تحقیر و به انزوا کشیدن زنان به مفهوم عدم حضور آنان به طور عام در گروهها و سازمان های تصمیم ساز و خلاصه نمودن جایگاه زنان در حد کالای مصرفی مد نظر می باشد. در بعد فرهنگی، توسعه و گسترش موضوع به آثار فرهنگی با نمود بارز آن یعنی محصولات دیداری و شنیداری جنسی و هرزه نگاری مطرح می شود و در بعد اقتصادی نیز، قاچاق زنان و کودکان به عنوان یک امر تجاری سازمان یافته با سودآوری های کلان اقتصادی مطرح می گردد.

امروزه از بعد حقوقی دو نظریه متفاوت در مورد داد و ستد جنسی وجود دارد: نظریه ای که تنها فحشای غیراختیاری را ممنوع اعلام کرده و قانون جنایی را مسئول پیشگیری از آن می داند و در قوانین بین المللی با اصطلاح فحشای اجباری از آن یاد شده است.^۴ با چنین رویکردی عملاً فحشای داوطلبانه وجود ندارد و بهره کشی از انسان ها هر شکلی باید محو شده و عاملین آن باید مجازات شوند. واقعیت این است که نمی توان بین فحشای اجباری و برده داری تفاوتی قائل شد. رویکرد دیگر، فحشا را برای زنان نوعی تمرین آزادی و اختیار می داند و آن را روسپی گری اختیاری و داوطلبانه تلقی می نمایند. به نظر می رسد هیچ یک از دو موضع گیری تأثیری در وضعیت زنان قربانی سواستفاده- های جنسی ندارد.^۵

گفتار دوم: در ایران

بند اول: قبل از انقلاب

هسته مرکزی فحشا و روسپیگری در ایران را باید قلعه «شهرنو» دانست. این قلعه محله ای قدیمی و بد نام در تهران بود که سنگ بنای آن در زمان محمد علی شاه قاجار

۳. همان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۵

۴. همان، ص ۲۳۷

۵. همان.

۱. همان، ص ۱۳۳

۲. ثریا مکنون و زهره عطایی آشتیانی، «فمینیسم و روسپی گری»، مطالعات راهبردی زنان، ۱۳۸۴، شماره ۲۸، ص

۲۱۴؛ رویین، ۱۹۷۵، ص ۱۷۴

نهاده شد، در آن زمان خلاف کاران این محل را که خارج از دروازه قزوین قرار داشت؛ مأمین خلاف کاری‌های خود قرار داده بودند، از جمله شخصی به نام محمود عرب که زنان بیکار و بی‌سرپرست را می‌ربود و به این محل جهت بهره‌برداری جنسی می‌آورد. اواخر حکومت احمد شاه قاجار این محله که «محله قجرها» نام گرفته بود، به جهت احداث دروازه قزوین، «دروازه» نامیده شد. محمود عرب علاوه بر قواد، چندین شیره‌کش خانه بزرگ هم در این محل دایر کرد که به پاتوق شیره‌ای‌های تهران تبدیل گردید و هنوز هم پس از گذشت هفتاد و چند سال در پیاده‌روهای آن افراد معتاد را که خاطره‌ای تلخ از آن روزگاران سیاه است می‌توان دید. محلی که در آن چند خانه متعلق به محمود عرب قرار داشت به گذر «حاج عبدالحمود» معروف گشت. در اوایل حکومت رضاشاه اداره امور این محل به عهده شخصی به نام «زال ممد» قرار گرفت که به واسطه ایادی خود، زنان و دختران اطراف و اکناف را یا فریب می‌داد یا می‌ربود و به این محل می‌آورد و در اختیار افراد خوشگذران می‌گذاشت. کمی پس از آن رضا شاه، به منظور جلوگیری از شیوع بیماری «سفلیس» دستور جمع‌آوری فواحش و تخریب زاغه‌ها و آلونک‌های گذر حاج عبدالحمود را صادر کرد و شخصی به نام قوام را مأمور بازسازی آن نمود. شخص زرتشتی‌ای به نام ارباب جمشید که از پارسیان هند و از تجار مقیم این کشور بود، هزینه احداث ده‌ها خانه به منظور اسکان زنان فریب‌خورده و بی‌سرپرست را قبول نمود و به منظور تأمین مخارج آنان و فرزندانشان ده‌ها باب مغازه نیز در این منطقه احداث کرد تا از گرویدن مجددشان به راه خطا جلوگیری شود. با نوسازی محله، تجارت سکس رونق تازه‌ای یافت و به پاس قدردانی از ارباب جمشید، به «محله جمشید» نامگذاری شد که تا بعد از پیروزی انقلاب پابرجا بود. احداث خانه‌های جدید، وسیع و آسفالته دو خیابان جدید باعث شد که اسم «شهرنو» را هم روی آن گذاشتند و به پاس زحمات قوام، یکی از خیابان‌های محله بدنام را به نام وی نام‌گذاری کردند. در زمان جنگ جهانی دوم که این محله بدنام پاتوق عیاشی سربازان امریکایی و انگلیسی بود، آنان تعدادی از زنان جنگ زده لهستانی که مانند سایر آوارگان جنگی در میدان ژاله سابق اقامت داشتند را به شهرنو آوردند تا بزم‌شان کامل گردد. همچنین در انتهای خیابان

دوم شهرنو کوچه‌ای به نام کوچه لهستانی‌ها شهرت یافت. این محله ۱۳۵ هزار مترمربع مساحت داشت و با توجه به میزان آلودگی به دو قسمت اصلی و فرعی تقسیم می‌شد؛ قسمت اصلی شامل خیابان‌های کمیل، استخر، قنات و قوام بود که دارای ۳۶ کوچه و در هر کوچه ۵۰-۳۰ خانه وجود داشت که در هر خانه چندین خانواده توأمان زندگی می‌کردند که بعضاً در یک اتاق چند مرد و زن می‌زیستند و دارای فرزندان نامشروعی نیز می‌شدند که آنان نیز در همان اتاق به سر می‌بردند و در آینده، خود روسپی، قاچاقچی مواد مخدر، دزد و ... می‌شدند. محله جمشید از نگاهی دیگر به دو بخش قلعه و نجیب‌خانه تقسیم می‌شد که در واقع، قلعه محل کار و نجیب‌خانه محل زندگی عادی و زناشویی روسپی‌ها بوده است که درجه فساد در آن نزدیک به صفر بود. ده‌ها تئاتر و تماشاخانه و کافه در خیابان جمشید و داخل شهرنو و خیابان‌های سی‌متری احداث و دو سینما نیز در حوالی آن شروع به کار کردند. مافیای شهرنو متشکل از سردسته‌های عمده قلعه، قاچاقچیان بزرگ و رؤسای شهربانی شاه اداره امور این منطقه را در دست داشتند. دامنه فساد وضعیت قلعه شهرنو به تدریج به سطح شهر تهران کشیده شد و علاوه بر دایر شدن خانه‌های تلفنی^۱، در کنار خیابان‌های اصلی و حتی فرعی شهر نیز روسپیان به چانه زنی با مشتریان مشغول بودند.^۲ در کنار برخی از هتل‌هایی که محل تردد خارجی‌ان و متمکنین بود وضع بدتر هم بود و عموماً دختران کم سن و سال مشاهده می‌شدند.^۳ وجود کاباره‌ها نیز به روسپیگری دامن می‌زد. رژیم به راحتی به برپا کنندگان مراکز فساد و فحشا جواز رسمی می‌داد و در اکثر خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ «بار»ها شبانه فعالیت می‌کردند که در آنها زنان روسپی به خود فروشی می‌پرداختند^۴؛ این مراکز، گروهی از زنان و دختران را در اختیار داشتند تا پس از مستی مشتریان به آنان خدمت رسانی کنند.^۵ نهاد قانونگذاری نیز با موافقت نسبت به

۱. محمد مهدی خاکپور، «جرم‌شناسی زنان»، موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۴، ص ۶۸۲

۲. اسکندر دلد، خاطرات من و فرح پهلوی، انتشارات به آفرین، ۱۳۸۰، ص ۵۱۴-۵۱۵

۳. همان، ص ۵۱۵.

۴. همان، ص ۵۱۴.

۵. محمد مهدی خاکپور، پیشین، ص ۶۷۴-۶۷۶.

صدور کارت‌های مجوز کار برای زنان و دختران، به روسپیگری مشروعیت می‌بخشید.^۱ دامنه و گستره روسپیگری و فحشا به طرز جنون آمیزی رو به فزونی بود تا آنجا که علاوه بر موارد ذکر شده، به سبک کشورهای غربی هتل عشق^۲ تأسیس شد که به زنان روسپی یا مردان عیاش اجازه داده می‌شد که به طور آزادانه هرکاری می‌خواهند انجام دهند و به زوج‌های نامحرم نیز بدون هیچ منعی اتاق اجاره می‌دادند.

راه‌های فریب و به دام انداختن دختران بسیار متفاوت بود.^۳ اما متداول‌ترین شیوه‌ها عبارت بود از: استقرار در ترمینال‌ها و فرودگاه‌ها با ماشین‌های مدل بالا و چهره‌ای مشخص و وجیه همراه با چرب زبانی،^۴ آشنایی در مهمانی‌های شبانه و تفریح‌گاه‌ها، تحویل به مراکز فساد توسط رانندگان تاکسی و سواری شخصی، تحویل به سردسته‌ها توسط شوهران لابی، رفتن به دهات دور افتاده و شهرستان‌ها تحت عنوان خواستگار و ... این سوداگران تباهی جهت محکم‌کاری از قربانیان خود سفته‌های به عنوان ضمانت دریافت می‌کردند تا مبادا فرار کنند و نهادهای اجرای قانون مانند کلانتری نیز به نفع این زورگویان حکم می‌کردند.^۵ سردمداران شهرنوبه شهر تهران نیز قانع نبودند و به تأسیس فاحشه‌خانه‌هایی در شهرهای مختلف کشور اقدام کردند و بدین سان فحشا و روسپیگری را رونق بیشتری بخشیدند.^۶ حامیان وقت حقوق زن نیز سعی در تحت نظارت در آوردن این اماکن فساد می‌نمودند، از این روی اداره اماکن شهربانی رژیم گذشته از فاحشه‌خانه‌ها آمارگیری کرده و آنها را در ردیف محل‌های کسب قرار داده بود، شهرداری نیز برای مغازه‌ها و تماشاخانه‌های محله شهرنوجواز کسب صادر و به آنها خدمات شهری ارائه می‌داد. هنگامی که «مهنزافخمی» مشاور نخست وزیر در امور زنان شد به جای این که در صدد تعطیلی این مراکز فساد باشد، از وزارت بهداشتی درخواست نمود تا به روسپیان و فرزندانشان خدمات بهداشتی ارائه

۱. همان، ص ۶۸۲

2. Lovehotel

۳. اسکندر دلد، پیشین، ص ۵۱۵

۴. محمد مهدی خاکپور، پیشین، صص ۶۴۹-۶۴۸

۵. اسکندر دلد، پیشین، ص ۵۱۲

۶. همان، ص ۵۱۱

شود و نیز مقرر کرد در محله جمشید مهدکودکی جهت نگهداری فرزندان نامشروع و خردسال فاحشه‌ها احداث گردد تا در طول روز که مادرانشان به اعمال منافی عفت سرگرم هستند، از این اطفال معصوم نگهداری شود.^۷

به جهت بالا بودن آمار جرم و جنایت، دو پاسگاه انتظامی یکی در خیابان جمشید و دیگری سی متری (پایین‌تر از میدان قزوین) احداث شد که خود موجب تشدید فساد شد و رؤسای کلانتری و مأموران با حق حسابی که از فواحش، قوادها و اوباش می‌گرفتند به حمایت از آنها برمی‌خاستند. این ارتباط آن چنان صمیمی ادامه یافت که سرلشکرزاهدی در جریان کودتای ننگین ۲۸ مرداد سال ۳۲ آنان را به طرفداری از شاه به خیابان‌های تهران کشاند. زاهدی که در فساد و زن‌باره‌گی شهره بود از طریق زنان سردمدار قلعه به مطامع خود رسید، برخی از مهمترین آنان عبارت بودند از:

(۱) - «ملکه اعتضادی»، با شخص شاه و علیرضا پهلوی ارتباط داشت و وسائل عیش و نوش آنان را فراهم می‌کرد.

(۲) - «پری آژدان قزی»، دختریک مأمور بازنشسته شهربانی بود که از بی‌حیایی و دریدگی ضرب‌المثل شده بود و حتی اوباش قلعه هم از او حساب می‌بردند.

این دو نفر شهرت و ثروتشان آن قدر زیاد شده بود که در مهمانی‌های رسمی باشگاه افسران نیز دعوت می‌شدند؛ حتی «پری آژدان قزی» کارت ویزیت چاپ کرد و پشت آن سفارش استخدام یا معافیت از سربازی اشخاص را صادر می‌کرد. این دو تن عضو ستاد کودتای ۲۸ مرداد بودند و سردستگی فواحش و اوباش شهرنورا در کودتا به عهده داشتند. پس از پیروزی کودتای ننگین، سرلشکرزاهدی به پاس خدمات آنان، دستور داد تا دور تا دور شهرنورا دیوار کشیده و پاسگاه‌ها را نیز به بیرون قلعه منتقل نمایند و در واقع نوعی خودمختاری به آن اعطا کردند، اگرچه بعدها دایره فساد به بیرون از قلعه و خیابان‌های اطراف گسترش یافت پس از آن شهرنوناام جدیدی نیز به خود گرفت و آن چیزی جز «قلعه» نبود.

(۳) - «سیمین ب. ام. و»، وی با برخی مقامات بالای کشور از جمله سناتور رضایی

۷. همان، ص ۵۱۲.

و فحشا به کمترین حد خود رسید، اما بعد از جنگ از يك سو با توجه به گرایش نسبی به رفاه طلبی، تجمل پرستی و غفلت مسئولین وقت از مسائل فرهنگی به جهت تمرکز در امر بازسازی کشور و از سوی دیگر با توجه به هوشیاری دشمنان خارجی در استفاده کردن از این خلأ معنویت و دست زدن به شیخون و هجوم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی ایران؛ متأسفانه آمار انحرافات در مردان و زنان در این سالها نسبت به سالهای جنگ بیشتر شد. «پایین آمدن سن گرایش به مسائل منکراتی از ۲۷ سال در سال ۱۳۶۷ به ۱۶ سال در سال ۱۳۷۸، رشد فزاینده زنان معتاد، گرایش شدید زنان به سیگار، افزایش موارد بی حجابی و بدحجابی، کاهش کنترل و نظارت‌های اجتماعی، بی‌اطلاعی خانواده‌ها از مخاطراتی که فرزندان آنها را تهدید می‌کند، افزایش طلاق در سالهای اخیر، تأثیر پذیری زنان و دختران از مدهای آرایشی و البسه وارداتی و... از جمله پارامترهایی است که می‌تواند در ازدیاد آمارهای فحشا و فحشاهای خیابانی نقش داشته باشد». البته در دهه اول انقلاب نظارت‌های اجتماعی شدیدی اعمال شد، اما حکومت از آن نتیجه مطلوب را نگرفت؛ زیرا افکار عمومی با سالم‌سازی جامعه موافق ولی با شیوه اجرای آن مخالف بود، در حالی که برخورد با این قبیل امور فرهنگی در درجه اول و حتی الامکان نوعی رفق را می‌طلبید و این معنا در متون اسلامی موج می‌زند. در همین راستا یکی از کارشناسان روان‌شناسی اظهار می‌دارد: «نوجوانان ما پاسخ پرسش‌های خود را از جامعه نگرفتند، ما نتوانستیم الگوهای مذهبی خود را برای آنان به خوبی روشن کنیم، زمانی سیاست حاکم بر نوجوانان اعمال محدودیت‌های بسیار شدیدی و حالا دیگر هیچ چیز را نمی‌توان کنترل نمود».^۲

در بسیاری از مطبوعات کشور، گزارش‌های متنوعی از فراگیری موج فساد و فحشا و روسپیگری مشاهده می‌گردد، در آنها به نکات مهم و واقعیات تلخی مانند پایین آمدن سن فحشا به زیر ۲۵ سال تا مرز ۱۵ سال و پایین‌تر از آن اشاره شده است.^۳ دکتر کامکار یکی از علل کاهش سن فحشا را تغییرات اجتماعی دو دهه اخیر کشور می‌داند

رابطه داشت و برای ایشان قوادی می‌کرد. روش وی برای به دام انداختن دختران معصوم، آشنایی با آنان و طرح دوستی در پارتی‌ها بود.

۴- «پری بلنده»، وی با اداره تشریفات نخست وزیری و وزارت امور خارجه همکاری داشت و به کار قوادی از راه‌های فوق اقدام می‌نمود.

۵ و ۶- «اشرف چهار چشم» و «شهلا آبادانی»، در خانه‌های آنان همواره دختران تازه وارد و کم سن و سال حضور داشتند.

۷- «پری سیاه»، اورقیب «پری بلنده» بود و مالک شش خانه بزرگ فحشا بود که آنها را اداره می‌کرد.

۸- «مژگان سوخته»، از قوادین قدیمی بود و خاطرات زیادی از علیرضا پهلوی داشت، ده‌ها زن فریب خورده تحت استثمار وی بودند.

۹- «شیرین سلطانی»، معروف به «ناهد» که همواره خود را مسلمان می‌خواند، ولی پس از دستگیری بعد از انقلاب معلوم شد که ارمنی بوده است.

۱۰- «منیژه کچل»، وی خود را فامیل فرح دیبا معرفی می‌کرد و نفوذ زیادی در دستگاه‌های دولتی داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ارگان‌های انقلابی با تشکیل شورای جهت پاک کردن این لکه ننگ از چهره تهران و نجات قربانیان، اقدام به جمع‌آوری زنان فریب خورده و اسکان آنان در مجتمع‌های تربیتی و پرورشی نمودند و این محله فساد را نیز تخریب کردند و «پری بلنده»، «اشرف چهار چشم» و «شهلا آبادانی» به دار مجازات آویخته شدند.

بند دوم: بعد از انقلاب

بعد از انقلاب اسلامی تمام مراکز رسمی فساد برچیده شد و عوامل آن بعضاً راهی زندان شدند. حتی محله جمشید از رسمیت افتاد و این محله به طور رسمی در تیرماه سال ۱۳۶۷ تخریب گردید. در زمان جنگ ایران و عراق به علت شرایط خاص آن روزگار فساد

۲. رویا کریمی مجد، کاهش سن فحشا، فاجعه‌ای پنهان، ماهنامه زنان، ش ۸۹، ص ۶.

۳. همان، ص ۴.

۱. اسکندر دلد، ج ۲، صص ۵۲۶-۴۸۷؛ محمد مهدی خاکپور، پیشین، صص ۷۱۸-۶۴۹.

و می‌گوید: «در جامعه ما همه مقصرند اما همه به نوعی قربانی هم هستند». ثروت بی حساب عده‌ای از مردان، بدون کسب فرهنگ مصرف آن و نیز فقدان خط فکری مشخص و آرمان معینی بین جوانان و نوجوانان در نظرایشان از دیگر علل انحرافات اخلاقی از جمله فحشا می‌باشد.^۱ راجع به شیوع و عمومیت فحشا و روسپیگری، یکی از نشریات آماری را به نقل از بهزیستی بیان می‌کند و می‌گوید: «طبق آخرین آمار اعلام شده در بهزیستی، متوسط زمانی که یک زن خیابانی با هر سن و سال کنار خیابان معطل می‌ماند کمتر از ۵ دقیقه است».^۲ در تأیید مطلب فوق یکی از کارشناسان می‌گوید که کافی است یک زن چند دقیقه کنار خیابان بایستد تا چندین اتومبیل در برابرش توقف کنند و وقتی هیچ راه حلی برای کنترل این ماجرا نداریم، آینده نیز نامعلوم است و این به معنای رها شدن جامعه است.^۳

بند سوم: نظام حقوقی روسپیگری الف) قبل از انقلاب

با نگاهی به قوانین جزائی قبل از انقلاب اسلامی معلوم می‌شود، اگرچه قانونگذار نمی‌توانسته خود را از بافت سنتی و مذهبی جامعه مسلمان جدا کند و بدان نیم‌نگاهی نداشته باشد؛ اما در اصول قانونگذاری و مواد مصوب خود را ملزم به مطابقت با مبانی فقه امامیه نمی‌دانست. عمده‌ترین قانونی که می‌توان از آن نام برد، قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ماه ۱۳۰۴ با اصلاحیه‌های بعدی آن می‌باشد؛ فصل پنجم از باب سوم (مصوب ۷ بهمن ۱۳۰۴) شامل سرفصل جنحه و جنایات برضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی بود که برخی از آن مواد به شرح ذیل می‌باشد:

ماده ۲۰۷: «الف- هرکس به عنف یا تهدید، هتك ناموس زنی را بنماید به حبس جنائی درجه یک از سه تا ده سال محکوم خواهد شد». ذیل ماده علل مشدده آن را

برمی‌شمارد.

ماده ۲۰۹: «الف- هرکس به عنف یا تهدید یا حيله کسی را برای عمل منافی عفت یا برای وادار کردن به عمل مزبور برباید یا مخفی کند، به حبس جنائی درجه دو از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهد شد...».

ماده ۲۱۲: «برای رابطه نامشروع متأهلین حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

ماده ۲۱۳: «الف- اشخاص ذیل به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد:

۱- هرکس عایدات حاصله از فحشا زنی را وسیله تمام یا قسمتی از معیشت خود قرار دهد.

۲- هرکس فاحشه را در شغل فاحشگی حمایت کند».

در بند «ب» همان ماده به قاچاق زنان و دختران اشاره و مجازات این افراد را حبس جنحه‌ای از یک سال تا سه سال در نظر گرفته است و در ادامه بند «ب» بیان داشته که در موارد ذیل مرتکب به حداکثر مجازات مزبور محکوم خواهد شد:

۱- در صورتی که زن کمتر از ۱۸ سال تمام داشته باشد.

۲- در صورتی که مرتکب برای انجام مقصود خود به عنف یا تهدید متوسل شده باشد.

همان گونه که مشاهده می‌گردد در این مواد اسمی از زنای توافقی برده نشده و آنچه موضوع حکم قرار گرفته، فقط تجاوز به عنف است که در کشورهای غربی نیز تحت عنوان «rape» از عناوین مجرمانه محسوب می‌گردد. اگرچه به همین مقدار هم بسیار کم عمل می‌شد و مالکین خانه‌های فساد و اجاره کنندگان و قوادها - چه داخل شهرنوو چه خارج از آن - به ندرت تحت تعقیب قرار می‌گرفتند در حالی که از لحاظ قانونی قابل تعقیب بودند.^۴

۱. همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۶.

۴. محمد مهدی خاکپور، پیشین، صص ۹۱-۹۰.

ب) بعد از انقلاب

از مهم‌ترین مجموعه قوانینی که با وقوع انقلاب اسلامی دستخوش تحول کلی و اساسی شد، مجموعه قوانین جزائی ایران است. چه اینکه از دیدگاه فقه امامیه حساسیت خاصی به این‌گونه مسائل وجود دارد و در متون اصیل اسلامی همواره احترام به آبرو، مال و جان مردم، هم عرض یکدیگر قلمداد گردیده و برای آن حساب ویژه‌ای باز شده است، لذا نیازمند تغییرات جدی و قانونگذاری جدیدی بود. بحث روسپیگری و حواشی آن نیز که در این‌گونه قرار دارد، نیاز به یک بازنگری خاص داشت؛ اما با نگاهی به قوانین پس از انقلاب متأسفانه همچنان جای خالی مواد ویژه‌ای راجع به روسپیگری و قاچاق زنان محسوس است و مواد مربوطه تحت عناوین «زنا»، «جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی» و «قوادی» قرار گرفت و بدان به عنوان یک مسأله دست‌اولی و جدی نگاه نشده است و در این مورد می‌توان سکوت قانون را کاملاً لمس نمود. این ضرورت هنگامی بیشتر خودنمایی می‌کند که مسائل دیگری بر حواشی روسپیگری افزوده شده از جمله این مسائل می‌توان به «قاچاق زنان» اشاره نمود. که متأسفانه روند رشد تازیدی در پیش گرفته است و این تجارت زیرزمینی رونق خاصی به «صنعت سکس» بخشیده است؛ ولی متأسفانه تغییر محسوس در قوانین موضوعه مشاهده نمی‌گردد. عمده مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی تحت سه عنوان زنا، لواط و جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی بیان شده است.

مبحث دوم: سیاست کیفری

هرگونه رفتار یا گفتاری که متضمن درستی، سخت‌رویی، تندلی، غضب، خشم، حقارت و توهین باشد، خشونت نامیده می‌شود. اگر رفتارهای فوق مبتنی بر جنسیت باشد، تعبیر به «خشونت علیه زنان» می‌شود. بنابراین خشونت علیه زنان مبتنی بر جنسیت و توأم با یک نوع آسیب و صدمه اعم از جسمی، جنسی، روانی، قولی و فعلی است. به عبارت ساده‌تر می‌توان «رفتار توأم با آسیب مبتنی بر جنسیت» را خشونت علیه زنان دانست. در این تعریف سه عنصر اساسی مشاهده می‌شود:

فصل اول: کلیات [۳۱]

الف) - عنصر «رفتار»، شامل هر نوع رفتار، از سوی هر کسی اعم از خویشاوند و بیگانه می‌شود.

ب) - «آسیب»، شامل هر نوع آسیب اعم از جسمی، روحی، روانی و جنسی می‌شود.

ج) - عنصر «جنسیت»، نیز فصل‌متمیز اساسی در این تعریف است و منظور آن است که به «صرف مؤنث بودن» اقدامات آسیب‌زا بر فردی اعمال شود. در میان انواع خشونت علیه زنان «خشونت جنسی» از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است.^۱

گفتار اول: مفهوم سیاست جنایی

مفهوم سیاست جنایی از بدو خلقت تا به امروز تطورات و تحولات فراوانی را به خود دیده است به طوری که نتیجه این فرایند، فربه‌تر شدن این اصطلاح از آغاز تا زمان کنونی شده است. بدین گونه که به طور کلی مفهوم سیاست جنایی از ابتدا تا اکنون به دو صورت متفاوت، از مضیق شروع شده و با رویکرد موسع به اوج رسیده است. آغازگر این اندیشه در سال ۱۸۰۳ میلادی، فوئر باخ پروفیسور آلمانی است که با به کار بردن اصطلاح سیاست جنایی در کتاب حقوق کیفری خویش، برای اولین بار این اصطلاح را وارد قلمرو حقوق کیفری نمود، از دیدگاه او سیاست جنایی، شامل مجموعه شیوه‌هایی سرکوبی می‌شود که دولت از طریق آن‌ها و با توسل به آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد.^۲ با توجه به مولفه‌های تعریف فوق از یک سو و گستردگی قلمرو حقوق کیفری از سوی دیگر، باعث شده است که امروزه، به برداشت فوئر باخ از سیاست جنایی، تعبیری مضیق یا به اصطلاح همان سیاست کیفری در معنای خاص، اطلاق گردد. چرا که سیاست جنایی در تفکر فوئر باخ: تدبیرها و اقدام‌ها، عمدتاً ماهیت قهرآمیز و تنبیهی دارد. این ابزارها کاملاً جنبه رسمی (دولتی) دارند، بدین معنا که صرفاً قوای عمومی حاکمیت (محکمه، پلیس، زندان...) اجراکننده این ابزارها می‌باشند.^۳

۱. محمد اسحاقی، «آزار جنسی زنان در یک بررسی حقوقی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۷۶.

۲. مارتی، دلماس، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۱، میزان، ۱۳۸۱، ص ۱۱

۳. احمدرضا صادقی، «مقدمه ای بر مفهوم سیاست جنایی»، ماهنامه عدالت، سال دوازدهم، شماره ۹۰، ص ۱۶۶.

جرم اولاً تنها پدیده‌ای است که این ابزارها به مقابله با آن می‌پردازند. ثانیاً تعریف و حد و مرز جرم را نیز قانونگذار مشخص نموده است. بنابراین سایر رفتارهای منحرفانه، هرچند که از لحاظ اخلاقی و اجتماعی مذموم هم باشند از این تعریف خارج است. پیش‌گیری از جرم نیز، تبعاً تنها پیش‌گیری کیفری را شامل می‌شود، چرا که اقدام‌های پیش‌گیری غیر کیفری در این تعریف جایگاهی ندارد.^۱ دانشمند آلمانی فون لیستدر ۱۸۸۹ نیز مبتنی بر همین دیدگاه مضیق، سیاست جنایی را «سازماندهی عقلی مبارزه علیه جنایت بر پایه داده‌های دانش جرم‌شناسی» می‌داند.^۲

در فرانسه نیز آقای کوش (۱۹۰۵) در «رساله علم اداره و قوانین زندان‌ها» خود با تفکیک علوم محض از دید وی که شامل (جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی جنایی و انسان‌شناسی جنایی) می‌شد از سیاست جنایی، به دنبال تعیین جایگاه سیاست جنایی در میان سایر رشته‌های علوم جنایی بود، بدین ترتیب از دیدگاه وی سیاست جنایی یعنی «یک علم کاربردی که هدف آن موفقیت عملی در سازمان‌دهی عقلانی و موثر مبارزه با جرم است».^۳ البته دندی یودو و ابراستاد دانشگاه پاریس و قاضی دادگاه نورنبرگ (۱۹۳۸) دیدگاهی مشابه به کوش را تا نیمه‌های سده بیستم بر قلمرو علوم جنایی ادامه داد به نظر ایشان «سیاست جنایی یک هنر و فن است که موضوع آن کشف روش‌هایی است که مبارزه‌ی موثر علیه جرم را میسر می‌سازد».^۴

پس از پایان جنگ دوم جهانی، آقای مارک آنسل قاضی و پژوهشگر فرانسوی در مقاله خویش در سال ۱۹۷۵، تعبیری نسبتاً موسع نسبت به آنچه که فویرباخ مطرح نموده بود، ارائه نمود؛ ایشان سیاست جنایی را همزمان «علم مشاهده و مطالعه» و «هنر، فن یا استراتژی اصولی و نظام یافته واکنش ضد جنایی» دانسته است.^۵

بر اساس این دیدگاه سیاست جنایی: علاوه بر جرم که یک مفهوم حقوقی می‌باشد،

۱. کوستین لازرژ، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرآباندی، انتشارات میزان، ۱۳۸۲

۲. علی حسین نجفی ابرآباندی، «سیاست جنایی»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه

شهید بهشتی، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۴۰۷

۳. لازرژ، پیشین، ص ۱۲

۴. همان

۵. همان، ص ۱۳

به پدیده انحراف (کژروی) نیز که یک پدیده اجتماعی است نیز توجه شده است. علاوه بر جنبه سرکوبی و مجازات بزهکاری رویکرد پیش‌گیرانه را نیز شامل می‌شود که البته این پیش‌گیری، شامل پیش‌گیری اجتماعی در قالب نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و... نیز می‌شود.^۶ در ادامه همین فرایند، خانم می‌ری دلماس مارتی، دانشمند دیگر فرانسوی، در اثری با عنوان «مدل‌ها و جنبش‌های سیاست جنایی» به بررسی همین موضوع در سال ۱۹۸۳ پرداخت. ایشان تاکنون مشهورترین فردی محسوب می‌گردد که تعبیری موسع‌تر از آنچه که استادش مارک آنسل به آن قایل بود، ارائه نموده است. از نظر ایشان، سیاست جنایی، شامل مجموعه روش‌هایی می‌شود که هیات اجتماع با توسل به آن‌ها به سامان‌دهی پاسخ‌ها در قبال پدیده مجرمانه، می‌پردازد.^۷ بر پایه این تعریف، نتایج به دست آمده از مفهوم موسع سیاست جنایی را به شرح زیر می‌توان برشمرد: پاسخ‌ها نسبت به پدیده مجرمانه، صرفاً محدود به پاسخ کیفری نمی‌شود، بلکه دیگر نظام‌های حقوقی (اداری، مدنی، انضباطی، انتظامی، مالیاتی، اجتماعی و...) را نیز در بر می‌گیرد. دو بعدی شدن مصدر پاسخ‌دهی، بدین معنا که علاوه بر پاسخ رسمی نشات گرفته از نهادهای رسمی دولتی، پاسخ‌های غیررسمی منبعث از جامعه مدنی نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، جامعه مدنی در کنار دولت به سازمان‌دهی، پرداخت و اجرای سیاست جنایی می‌پردازد.

گسترش دامنه پدیده مجرمانه، بدین معنا که علاوه بر جرم که نقض یک هنجار اجتماعی تقنینی با ضمانت اجرای رسمی می‌باشد، انحراف نیز که بی‌احترامی به هنجار اجتماعی فاقد ضمانت اجرای رسمی می‌باشد، را نیز شامل می‌شود. پاسخ‌های این رویکرد سیاست جنایی، علاوه بر پاسخ‌های سرکوبگرانه کیفری و غیر کیفری، شامل اقدام‌ها و پاسخ‌های خاص پیش‌گیرانه در برابر جرم و انحراف نیز می‌شود.^۸ بنابراین با این رویکرد، صرف نظر از گسترش مفهوم و دامنه پدیده مجرمانه از جرم، توأمآً به جرم

۶. همان، ص ۱۴

۷. مارتی، دلماس، پیشین، ص ۲۳.

۸. لازرژ، پیشین، ص ۱۶.

نمود بلکه آن را در واقع بایستی هسته اصلی سیاست جنایی^۴ و تعیین کننده نوع پاسخ در قبال پدیده‌های مجرمانه تصور نمود. چرا که با توجه به اصول حاکم حقوق کیفری همانند اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تبعیت غیر قابل انکار از آن، خود بیانگر اهمیت نوع سیاست جنایی پی‌ریزی شده در قانون به وسیله قوه مقننه دارد. بر این اساس سیاست جنایی تقنینی عبارت است از «تدبر و چاره اندیشی قانونگذار در مورد جرم و پاسخ به آن که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. سیاست جنایی تقنینی سلیقه‌ی قانونگذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرایم و مجازات‌ها و به طور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرایم است».^۵ بر اساس همین نوع سیاست جنایی کشورها در قبال پدیده‌ها است که کشورها را از لحاظ نوع نگرش و برخورد با پدیده‌های مجرمانه تقسیم بندی می‌نمایند. چرا که در واقع تجلی‌گاه جرم‌انگاری و تعریف و تعیین انواع پاسخ‌ها به رفتارهای حاکی از دور شدن از هنجارهای اجتماعی را که مجرمانه تلقی می‌شوند باید در سطح سیاست جنایی تقنینی یک کشور جست و جو نمود.

سیاست‌های جنایی تقنینی نیز از یک نواختی در طول تاریخ برخوردار نبوده‌اند، به طوری که ما اغلب شاهد سیر صعودی و نزولی آن ناشی از بی‌نظمی‌ها، نابسامانی‌ها، و پراکندگی‌های مفرط در سیاست‌های جنایی بوده‌ایم، به طوری که گاهی بر رفتارهای مجرمانه تکیه شده و زمانی به شخصیت مجرمانه، و گاهی عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... نقش تعیین کننده داشته است. برای گریز از این نابسامانی، اولین قدم رعایت فنون یا آداب صوری و ماهوی قانونگذاری می‌باشد. به طور مثال در سه ماده نخستین قانون جزای سابق پی در پی تناقض دیده می‌شود. بدین صورت که، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها امری است که هم در قانون اساسی پذیرفته شده است و هم این که قانونگذار قانون جزا نیز به آن توجه داشته به طوری که در مواد ۲ و ۳ این قانون صراحتاً و به طور عام و مطلق به آن اشاره نموده است. ماده دوم: «هیچ عملی جرم

و انحراف، ما شاهد خروج پاسخ به پدیده مجرمانه از دایره صرفاً حکومتی به پاسخ دو بعدی حکومتی مدنی، هستیم؛ به عبارت دیگر، ضمن این که ماهیت رسمی نقش دولت در قبال پدیده مجرمانه حفظ می‌گردد، در کنار آن جامعه مدنی نیز به ایفای نقش می‌پردازد. مهم‌ترین که نقش جامعه مدنی نه تنها نقش تشریفاتی نمی‌باشد بلکه حتی در مواردی بسته به نوع نظام سیاسی (لیبرال، اقتدارگرا...) نقشی فراتر از نقش رسمی حکومتی نیز دارد»^۱.

گفتار دوم: گونه‌های سیاست جنایی

طبیعی‌ترین نتیجه گسترش در مفهوم سیاست جنایی، تنوع تابعان موثر و نقش آفرین در ایجاد یک سیاست جنایی واحد در چارچوب یک قلمرو مشخص ملی می‌باشد. امری که غالباً با چالش‌هایی در عمل روبه رو بوده است. به عبارت دیگر برای رسیدن به یک سیاست جنایی واحد در مفهوم موسع آن بایستی قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضاییه و در نهایت جامعه مدنی، همگام و همسو حرکت نمایند تا به آن هدفی که از تحقق سیاست جنایی مطرح است، نایل گردند. بنابراین برای رسیدن به این مقصود در سطح قلمرو داخلی نیاز به هم‌آهنگ نمودن سیاست جنایی در لایه‌های ابتدایی آن یعنی در سطح قوای سه گانه و جامعه مدنی ضروری می‌باشد. نتیجه این هم‌آهنگی همان شکل‌گیری سیاست جنایی مشترک و هم‌آهنگ در سطح ملی می‌باشد که از حرکت هم‌آهنگ و همسوی لایه‌های ابتدایی سیاست جنایی در سطح ملی شکل می‌گیرد.^۲ ارکان سازنده سیاست جنایی مشترک در سطح ملی عبارتند از:

بند اول: سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی، رانه تنها بایستی نخستین لایه سیاست جنایی^۳ محسوب

۱. احمد رضا صادقی، پیشین.

۲. همان.

۳. علی حسین نجفی ابرندآبادی، «سیاست جنایی»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۲ و ۱۱، ص ۲۵۹.

۴. لازرژ، پیشین، ص ۹۵.

۵. علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشین، ص ۲۶۰.

شمرده نمی شود مگر به موجب قانون. ماده سوم: «هیچ کس را نمی توان مجازات نمود مگر مطابق با احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.» در حالی که در ماده نخستین همین قانون نقض قرض نموده است و تنها جرایم و جزاهای تعزیری را مشمول قانون جزا دانسته و در رابطه با بخش مهمی از جرایم و مجازات ها به فقه ارجاع داده شده است. ماده اول: «این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد»، هم چنین است در رابطه با فصل بیست و پنجم قانون جزا که در رابطه با حمایت از حیوانات می باشد. در این فصل قانونگذار در مقام حمایت از حیوانات اولاً به تعداد معدودی از حیوانات اشاره نموده است. و در ثانی طبق بند ۱ ماده چهارصد و نود و پنجم تنها حیوانات سواری مورد حمایت قانونگذار بوده است. «۱- شخصی که عمداً یا بدون اقتضاء حیوان سواری ملکیت غیر را بکشد یا آن را شدیداً زخمی سازد یا به وجه دیگر به آن ضرر برساند...» بنابراین اگر فردی به طور مثال گاو دیگری را از بین ببرد طبق این ماده نمی توان از متضرر حمایت نمود. از لحاظ قانونگرایی و مساوات طلبی، سیاست جنایی مطلوب آن است که در قانون برای عمل ارتكابی مجرمانه سقف معینی از مجازات پیش بینی گردد به طوری که نتوان به بیش از میزان پیش بینی شده در قانون حکم داد. چنان چه مجازات پیش بینی شده در قانون از حتمیت در اجرا برخوردار باشد تا شدت.^۱

از جهت معیار انسان گرایی، سیاست جنایی تقنینی بایستی مبتنی بر اصل «فردی کردن ضمانت اجرای کیفری» باشد. تا از این طریق زمینه ساز بازگشت مجدد بزهکاران و منحرفان به جامعه گردد. در این صورت آنچه که مهم است اندیشه، اصلاح بزهکار است که ممکن است حتی از مجازات نیز خبری نباشد.^۲

بند دوم: سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی نیز به معنا «نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه اعمال قوانین و مقررات مربوط است».^۳ که البته این استنباطها و برداشتها در تمامی زمینه ها و مسایل در محاکم یکسان و برابر نمی باشد. بدین معنا که ممکن است هر یک از محاکم برداشت خاص خود را نسبت به موضوع واحد ارایه نمایند. نهایتاً این تنوع در برداشت منتج به اصل متغییر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری می گردد. به همین دلیل و از همین منظر حقوقدانان کیفری، سیاست های جنایی تقنینی در زمان را در برابر نسبی بودن سیاست جنایی قضایی در زمان و مکان قرار داده اند.^۴ سیاست جنایی قضایی از بعد محدود و مضیق، نیز در برگزیده سیاست جنایی انعکاس یافته در تصمیم ها، آراء و متحدالمال می باشد، اما همین تنوع و کثرت تصمیم ها و آراء در محاکم، مانع مهمی در راه احراز یک سیاست جنایی قضایی واحد و به تبع آن عدم حصول به سیاست جنایی واحد و مشترک در کل نظام حقوقی می باشد. به همین جهت است که سیاست جنایی قضایی را در وهله نخست شامل رویه قضایی عام یعنی عملکرد و برداشت قضات از قانون دانسته اند که در صورت بروز اختلاف در آراء و صدور احکام گوناگون، معمولاً دیوان عالی کشور اقدام به صدور وحدت رویه در موضوع مورد اختلاف می نماید. به همین جهت بیش از پیش اهمیت هسته اصلی سیاست جنایی یعنی سیاست جنایی تقنینی در ارایه کامل و دقیق سیاست جنایی تقنینی به منظور وحدت در سیاست جنایی در کل نظام حقوقی مشخص می گردد.

بند سوم: سیاست جنایی اجرایی

سومین رکن در راستای سیاست جنایی واحد در سطح ملی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست های

۳. همان، ص ۲۶۱

۴. لازرژ، پیشین، ص ۱۲۱

۱. احمد رضا صادقی، پیشین.

۲. علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشین، ص ۲۶۰

جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه، در پیش گرفته می شود. بنابراین «سیاست قوهی مجریه در زمینهی کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه‌ی قضایی موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می دهد که نقش پلیس (در معنای گسترده آن شامل همه ظابطان دادگستری) در آن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ نقشی که در سطحی کلان به وظیفه‌ی پلیس در تامین امنیت داخلی کشور باز می گردد».^۱ بدین گونه که پلیس به دو صورت نقش فعالی در تحقق این سیاست می تواند ایفا نماید. هم از جهت کشف و دستگیری متهمین که در مقام ضابط قضایی صورت می گیرد و هم از جهت حضور و گشت زنی پلیس در جامعه که باعث پیش گیری از جرم و تحقق نظم در جامعه می گردد. ناگفته که اگر همین پلیس آن گونه که باید، عمل ننماید ممکن است خود منبع بی نظمی و ناامنی در جامعه گردد. بنابراین نقش و اهمیت قوه مجریه از این جهت که رکن اجراکننده سیاست جنایی به شمار می رود از دو جهت حایز اهمیت می باشد. اول این که، قوه مجریه تنها رکن با صلاحیت در راستای تحقق و اجرای سیاست جنایی اتخاذ شده، می باشد. به عبارت دیگر این قوه مجریه است که نقش فعالی در به ظهور رساندن سیاست جنایی در کنار سایر ارکان دارد. از جهت دیگر این که، این تطبیق و اجرا چنان بایستی در هم آهنگی با سایر ارکان صورت گیرد که بتوان با یک سیاست جنایی واحد روبه رو بود. نه این که برنامه‌ها و یا عملکرد عوامل اجرای در جهت مخالف با سیاست جنایی پیش بینی شده از سوی قوه مقننه باشد.

بند چهارم: سیاست جنایی مشارکتی

چنان که اشاره شد به منظور «ایجاد اجماع حول یک سیاست جنایی» علاوه بر اشتراک ارکان حکومتی، مشارکت رسانه‌ها، انجمن‌ها و شهروندان و یا به طور کلی جامعه مدنی ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد. این ضرورت نه از آن جهت است که نقش دولت کاسته گردد، بلکه بدین جهت که جامعه مدنی به عنوان کنشگران عمده

در سطح سیاست جنایی قضایی نیز این مشارکت، می تواند از طریق، سیستم نظارتی غیرمستقیم از رهگذر ابزارهای هم چون رسانه‌های جمعی در راستای تحقق یک دادرسی عادلانه، نقش داشته باشد. هم چنین این حضور ممکن است در برخی موارد همانند هیات‌های منصفه برخی محاکم، نقش بلاواسطه و مستقیمی داشته باشد. البته این حضور در سطح سیاست جنایی اجرایی، در همکاری نهادهای اجتماعی با ارگان‌های رسمی همانند پلیس در راستای کشف و تعقیب مجرمین، می تواند جلوه‌گر گردد.

۲. لازرژ، پیشین، ص ۱۳۹

۳. علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشین، ص ۲۶۵

۱. علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشین، ص ۲۶۳

بنابراین چنان که اشاره گردید لازمه تحقق یک سیاست جنایی واحد و گسترده در سطح ملی، اولاً نیاز به حضور گسترده ارکان کلان حکومتی در کنار مردم و جامعه مدنی دارد. ثانیاً این حضور بایستی طوری سازمان دهی و هم‌آهنگ گردد که سیاست‌های هر کدام از این ارکان به موازات هم قرار داده شوند. نه این که این سیاست‌ها در تقابل هم قرار گیرند. در چنین صورتی می‌توان سخن از وحدت سیاست جنایی در قبال پدیده‌ها سخن گفت. در شرایط فعلی اتخاذ سیاست جنایی واحد در قبال پدیده‌ها نه تنها یک نیاز و ضرورت اجتناب ناپذیر در سطح ملی است.

مبحث سوم: حریم خصوصی

حقی که در جامعه و هیاهوی زندگی جمعی در میان خیل کثیر افراد برای همه اشخاص جامعه متصور می‌شود، حریم خصوصی است. انسان با وجود پذیرش زندگی در اجتماع حاضر نیست از آنچه که به خصوصی‌ترین ویژگی‌های فردی وی مربوط می‌شود، دست بردارد. انسان دارای دو بعد است: از یکسویه اعتبار انسان بودن، دارای استقلال فردی است و از سوی دیگر به اعتبار آنکه در جامعه و ارتباط با دیگران به زندگی خود ادامه می‌دهد، موجودیتی اجتماعی پیدا می‌کند.^۱

گفتار اول: مفهوم حریم خصوصی

در مقام حضور انسان است که حق انسان نسبت به تمامیت مادی و معنوی خود معنی و مفهوم پیدا می‌کند انسانی که در خفا و خلوت و به دور از چشمان دیگران و بدون ارتباط با افراد نوع بشر زندگی کند، طرح بحث حریم خصوصی در مورد وی بی معناست.^۲ حریم خصوصی را می‌توان یکی از اساسی‌ترین حقوق بشری تلقی کرد که با شخصیت وی ارتباط مستقیم دارد. حق انسان به تنها بودن و خلوت با خود، به وسیله

۱. منصور رحمدل، «حق انسان بر حریم خصوصی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۴،

ص ۱۲۰.

۲. همان.

۳. همان

۴. همان، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

تعریف است و ثانیاً تعیین ملاک شخصی یعنی جریحه دار شدن و تحقیر شخصی برای حریم خصوصی است که ملاک مناسبی به نظر نمی رسد زیرا این ملاک از فردی به فرد دیگر متفاوت است این امکان وجود دارد فردی از یک چیز ناراحت شود ولی فرد دیگری در مقابل همان رفتار عکس العملی نشان ندهد پس می بینیم که باعث ابراز سلاقی متنوع می شود لذا انتخاب این معیار به عنوان حریم خصوص صحیح نمی باشد. اما به طور کلی می توان برای شناسایی مقوله حریم خصوصی و مصادیق آن دو ضابطه در نظر گرفت:

۱. ضابطه ی نوعی که در آن ، جنبه هایی از زندگی انسان ها نوعاً یا عرفاً حریم خصوصی آنها محسوب می شود و مورد توجه قرار می گیرد مانند روابط زناشویی .
۲. ضابطه ی شخصی که به انسان حق می دهد برخی جنبه های زندگی خود را که نوعاً یا عرفاً از شمول حریم خصوصی خارج است ، جزء مسائل شخصی و داخلی در قلمرو خصوصی اعلام کند.^۵

تصریح به حریم خصوصی در اسناد بین المللی به قطعنامه کنگره استکهلم در سال ۱۹۷۷ برمی گردد که حریم خصوصی را حق فرد بر آن می داند که هرگونه که بخواهد زندگی کند و مداخله در زندگی خصوصی و خانوادگی و داخلی فرد ، افشای امور مربوط به زندگی خصوصی او ، استفاده از اسم ، هویت و عکس او ، توقیف مکاتبات ، استفاده از مخابرات کتبی یا شفاهی ، افشای اطلاعاتی که از او کسب شده ، حفظ اسرار شغلی و حرفه ای و غیره برخلاف قاعده را از موارد ناقض این حق می داند . این تعریف به حوزه یا مکان خاص اشاره ندارد ، حال آنکه حریم خصوصی حوزه یا مکان مشخصی را در بردارد.^۶ در نظام حقوقی ایران حریم خصوصی تعریف نشده است و رویه ی قضایی در شناسایی مفهوم حریم و مکان خصوصی مبهم است به نظر می رسد که رویه ی قضایی همه ی فضاها و دارایی ها و اطلاعاتی را که نمی توان بدون اجازه ی اشخاص به آنها ورود

زیرا همچنان که گفته شد مفهوم حریم خصوصی در هر کشوری با فرهنگ ، اجتماع ، اقتصاد و به ویژه نوع رژیم سیاسی حاکم بر آن کشور در ارتباط است و ممکن است در کشوری موضوعی از موضوعات داخل در مفهوم حریم خصوصی تلقی شود و در دیگر کشور ، چنین نباشد. لذا می توان گفت مفهوم حریم خصوصی امری نسبی است که مفهوم آن از کشوری به کشور دیگر ممکن است متفاوت باشد.^۱ با این اوصاف ، همواره اندیشمندان و قانونگذاران تعریفات را از حریم خصوصی بیان نموده اند . «جان لاک در بحث پیرامون این موضوع می گوید: هر انسانی در درون خود یک قلمرو شخصی دارد و تأکید می کند هیچ کس غیر از خود شخص هیچ حقی برای ورود به این قلمرو را ندارد. تجزیه و تحلیل نظریه جان لاک به رغم کوتاه بودن آن نشان می دهد که حریم شخصی میزان احساس امنیتی است ما از کنترل و مالکیت خود بر آن فضای خصوصی داریم.^۲» در یک نظر دیگر بنا بر یک تعریف پیشنهادی از حریم خصوصی آمده است:

امری را حریم خصوصی می نامند که فرد بتواند دسترسی به آن را در کنترل خودش داشته باشد و مراد از حمایت از حریم خصوصی ، حمایت در مقابل دسترسی ناخواسته به آن امر به وسیله ی دیگران است.^۳ دیدیم که تعاریف عنوان شده مختصر بوده و پوشش دهنده ی تمامی زوایای حریم خصوصی نیستند و قابل درج در قانون را به همین جهت دارا نمی باشند. تعریف دیگری که در این زمینه بیان گردیده عبارت است از: حریم خصوصی محدوده ای از زندگی شخصی است که به وسیله ی قانون و عرف تعیین شده و ارتباطی با عموم ندارد به نحوی که دخالت دیگری در آن ممکن است باعث جریحه دار شدن احساسات شخصی یا تحقیر شدن وی نزد دیگران به عنوان موجود انسانی شود.^۴ این نظریه نیز با وجود آنکه دامنه ی حریم خصوصی را مشخص می کند ولی خالی از اشکال نمی نماید زیرا آنچه به نظر می رسد اولاً: موسع و کلی بودن این

۱. همان ، ص ۱۲۹.

۲. کارل هوسمن ، حرمت حریم خصوصی در برابر حق مردم به آگاهی از رویدادها ، ترجمه ی داوود حیدری ، نشریه رسانه ، شماره ی سوم ، سال هفتم ، ص ۴۳ .

۳. حمید شهریاری ، «حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی»، فصل نامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم ، شماره سوم و چهارم ، سال هشتم ، ص ۱۱۱.

۴. منصور رحمدل ، پیشین ، ص ۱۲۹.

۵. لیلاسادات اسدی ، «حریم خصوصی کودک و حق والدین بر تربیت» ، نشریه ندای صادق ، شماره ۵۰. سال چهاردهم ، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ، ص ۲۹ .

۶. همان ، صص ۲۸ و ۲۹ .

نیاز به دلیل داشته و مجوز می‌طلبید.^۲ به نظر می‌رسد قلمرو حریم خصوصی را به طور کلی می‌توان به دو نوع اطلاعاتی و فیزیکی محدود نمود:

۱. اطلاعاتی: کلیه اطلاعات متعلق به فرد است که بدون تمایل او نباید مورد تعرض قرار بگیرد. به عبارت دیگر هر انسانی در نزد خویش اطلاعاتی دارد که مایل نیست دیگران از آن مطلع شوند، اگر این اطلاعات به نوعی مربوط به خود شخصی باشد حریم خصوصی آن شخصی محسوب می‌شود.^۳

در توضیح بیشتر حریم خصوصی اطلاعاتی می‌توان یک مثال را برای روشن تر شدن مسئله بیان داشت: اگر حریم خصوصی را به پیازی تشبیه کنیم، لایه ی اول حریم خصوصی شامل امور جسمانی و نفسانی فرد است، در این لایه هر امر دیگری که مقابل آن باشد عمومی تلقی می‌گردد. لایه ی دوم حریم خصوصی روابط خانوادگی فرد را در برمی‌گیرد که از شخصی بودن فرد گذر می‌کند و بخشی از روابط اجتماعی او را نیز شامل می‌شود. در مقابل این لایه روابط اجتماعی وسیع‌تر و نیز فعالیت‌های دولت قرار دارد که عمومی تلقی می‌گردد، در لایه ی سوم همه ی روابط اجتماعی و فعالیت‌های فرد بخشی از حریم خصوصی او تلقی می‌شود. این لایه می‌تواند شامل روابط دوستی، شغلی، سکونت، اقتصادی، تفریحی و هر فعالیت دیگری باشد که فرد انجام می‌دهد. در راستای این فعالیت‌ها اطلاعاتی در زمینه های مختلف برای شخصی بدست می‌آید که حتی می‌توان گفت بخشی از آنها محرمانه محسوب می‌شود. اما همین حریم خصوصی اطلاعاتی خود نیز دارای چند دسته است:

الف) اطلاعات شناسنامه ای: این اطلاعات شامل نام و نام خانوادگی، نام پدر و مادر، تاریخ و محل تولد، شماره شناسنامه، نام همسر و فرزندان و تاریخ و محل تولد هریک از آنهاست.^۴

ب) نوع دیگری از اطلاعات شخصی اطلاعاتی هستند که معمولاً در رزومه افراد

۲. محمد منصور نژاد، «نظام اسلامی و حریم خصوصی شهروندان»، مجله حکومت اسلامی، شماره دوم، سال دوازدهم، ص ۱۴۴

۳. حمید شهریاری، پیشین، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۲.

یا دسترسی پیدا کرد، حریم خصوصی بدانند. اما در لایحه حمایت از حریم خصوصی که در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۶ توسط دولت هشتم به مجلس هفتم تقدیم شد، آمده است: «حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر شخص است که شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو، وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیاء همراه هر افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران، حریم خصوصی محسوب می‌شود این تعریف به نظر می‌رسد مناسب باشد. حقوق خصوصی اشخاص تا جایی که خصوصی باشد بخشی از حقوق شخصی تلقی می‌شود که صرفاً توسط خود شخص قابل تصرف است. همان طور که تصرف انسان در اموال و حقوق دیگرش به دست خود اوست، تصرف در حریم خصوصی او نیز به دست خود اوست همان طور که کسی نمی‌تواند در حقوق افراد به غیر اذن و اجازه تصرف کند، در حریم خصوصی افراد نیز بدون اذن و اجازه ایشان نمی‌توان وارد شد. این امری مسلم و حتمی بین تمام جوامع بشری است که هرگونه تصرف بدوی در حریم خصوصی اشخاص را اگر بدون عذر موجهی باشد ظلم محسوب می‌دارند.^۱ اما باید خاطر نشان کرد که لایحه ی ذکر شده به دلیل مخالفت برخی نمایندگان از دور کار خارج گردید و به تصویب نرسید.

گفتار دوم: مصادیق حریم خصوصی

معیارهای تشخیص حقوق مربوط به حریم خصوصی افراد به قرار زیر است:

۱. در حریم خصوصی، فرد یا افراد حق دارند که شخصاً برای آن تصمیم بگیرند و حریم خصوصی حقی مربوط به خود و یا شخصیت او و متعلق به اوست.
۲. در حیطه ی حریم خصوصی، اصل بر آن است که کسی (فرد، گروه، خانواده، دولت) حق مداخله ندارد و ورود به آن منطقه مجاز نیست و دخالت دیگران در آن حریم

۱. حمید شهریاری، پیشین، صص ۱۱۹ و ۱۲۰.

آورده می شود؛ این اطلاعات شامل شرح حال از زندگانی و سوابق شغلی، تجربی و تحصیلی افراد است. میزان تحصیلات، محل تحصیل، رتبه های علمی و مقالات نگارشی و کتب انتشار یافته به همراه تجارت شخصی و مهارت هایی که یک فرد دارد و نیز شغل هایی که تاکنون برگزیده و مدت زمانی که در هر یک اشتغال داشته و مکان و خصوصیات هر یک از این شغلها در اینجا ذکر می شود. نشانی و شماره تلفن منزل، محل کار و یا تحصیل، و نیز پست الکترونیک فردی و شغلی نیز به همراه برخی از مشخصات شناسنامه ای در رزومه افراد می آید.^۱

پ) افکار و نظرات: بخش دیگر حریم خصوصی اطلاعات مربوط به افکار و نظرات است. حریم خصوصی مربوط به افکار و نظرات رami توان در رأی گیری به طور ملموس مشاهده کرد. در هر موردی که به صورت محرمانه اقدام به رأی گیری شود دخالت در ابراز رأی نسبت به شخصی خاص یا دخالت در آن برای اطلاع از شخص یا مسئله ی مورد نظر رأی دهنده دخالت در حریم خصوصی وی تلقی خواهد شد.^۲ همچنین در مورد فکر می توان گفت که امروزه مالکیت انسان بر آنچه که از ذهن و فکر وی تراوش می کند در قوانین، از جمله قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰/۴/۱ و قانون حمایت از مولفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲/۱۰/۶ به رسمیت شناخته شده است.^۳

ت) اسرار: افراد در زمینه هایی که مشغول به فعالیت و کار هستند ممکن است به تناسب موقعیت خود، اسراری را در مورد خود کشف کنند یا اسرار افرادی به آنها منتقل شود. در هر حال از او انتظار می رود که حافظ اسرار باشد و حریم خصوصی افراد را پاس بدارد. البته حریم خصوصی اطلاعات افراد را نباید صرفاً اموری که مکتوب هستند انگاشت. حریم خصوصی به ویژه دایره ی اطلاعات شامل امور کتبی، شنیداری و دیداری نیز می شود مثلاً عکس های خانوادگی شخص بخشی از حریم خصوصی و

اطلاعات خصوصی فرد است همان طور که خبری فیلمی از امور درون منزل شخصی نیز چنین است.^۴

۲. فیزیکی: که شامل مواردی می شود که به طور مجسم در برابر اجتماع و مردم قابل مشاهده و درک هستند که می توان آنها را در امور زیر خلاصه کرد:

الف) اموال یا دارایی: یکی از موارد قلمروی زندگی مادی انسان، مال است. مال به عنوان دارایی مثبت انسان تکیه گاه زندگی انسان به شمار می رود. در واقع انسان به پشتوانه ی اموال به زندگی ادامه می دهد و به زندگی امیدوار می شود. مال معمولاً حاصل دسترنج انسان است و ممکن است به عنوان ارث یا اعمال حقوقی دیگر انسان مالک دارایی ای شود.^۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۲۲ مال افراد را مصون از تعرض اعلام کرده و مقرر داشته است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

ب) مسکن: در میان اموال، مسکن، به ویژه از اهمیت زیادی برخوردار است. چون انسان از مسکن به عنوان محل آسایش و رفاه خود استفاده می کند. خلوت ترین محلی است که می توان برای انسان ترسیم کرد. لذا در اجتماع نیز از اهمیت زیادی برخوردار است نوع مسکن و کیفیت آن موثر در مقام نیست، مهم آن است که عرفاً بتوان آنجا را مسکن نامید.

هر محل دیگری که فی نفسه مسکن نباشد ولی به عنوان مسکن مورد استفاده قرار گیرد، مثل اتومبیل که به عنوان محل سکونت مورد استفاده قرار گیرد.^۶

مقصود از منزل یا مسکن، هر محل، یا مکان و محفظی که شخص در آن سکونت می کند و به آن اعتبار حق دارد در آنجا آزادانه دراز بکشد، بخوابد، غذا بخورد، مطالعه کند، کار بکند و بالجمله بدون هیچ مزاحمت و تعرضی به زندگی جاری خود ادامه دهد.^۷

پ) حریم تمامیت جسمانی: یکی از موارد آن بازرسی بدنی است. از مهمترین مصادیق

۴. حمید شهریاری، پیشین، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۵. منصور رحمدل، پیشین، ص ۱۳۰.

۶. همان، ص ۱۳۱.

۷. ابراهیم یاد، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۱. همان.

۲. منصور رحمدل، پیشین، ص ۱۴۰.

۳. همان.

قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده (۳۰۷) این قانون منوط به تایید رئیس قوه قضاییه است و این اختیار قابل تفویض به غیر نمی باشد. ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی سابق و ماده ۸۱۳ قانون فعلی برای کنترل مکالمات تلفنی افراد در غیر موارد مقرر در قانون که نوعی نقض حریم خصوصی مربوط به مخابرات می شود مجازات یک تا سه سال حبس و جزای نقدی شش تا هجده میلیون ریال تعیین کرده است.

گفتار سوم: دارندگان حریم خصوصی

به نظرمی رسد کلیه ی افراد بشری، صرف نظر از تابعیت، سن یا اهلیت مدنی یا توانایی ذهنی یا مقام، از حریم خصوصی برخوردار هستند و حتی اشخاص حقوقی نیز به اعتبار آنکه در جامعه مانند اشخاص حقیقی فعالیت دارند از حق حریم خصوصی برخوردارند.^۱

الف. اتباع خارجی: اتباع خارجی مقیم ایران در مواردی که در قانون به عنوان حریم خصوصی معین شده است، از حق حریم خصوصی بهره‌مند خواهند شد. چون حقوقی که به عنوان حریم خصوصی شناخته شده‌اند از حقوقی نیستند که قانون صراحتاً آنها را منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجی سلب کرده باشد.^۲

ب. محجوران: سن نیز تأثیر در برخورداری از حریم خصوصی ندارد چون حق انسان بر حریم خصوصی یک حق اساسی مدنی است و طبق ماده ۹۵۷ قانون مدنی حتی حمل نیز از حقوق مدنی متمتع می شود مشروط بر اینکه زنده متولد شود. در این ماده حتی به مشروع یا نامشروع بودن طفل اشاره ای نشده است، لذا طفل طبیعی نیز از حق حریم خصوصی برخوردار است و هیچ کسی حق ندارد در مورد نحوه انعقاد نطفه ی وی

حریم خصوصی انسان، حریم جان و بدن وی است. در معاینه ی بدن (که به خصوص در جرایم جنسی، بحث حریم خصوصی مربوط به مخفی ترین نقاط بدن مطرح می شود) ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق و ماده ۱۳۶ قانون فعلی مقرراتی پیش بینی کرده و مقرر داشته است: «برای معاینه اجساد و جراحات ها و آثار و علائم ضرب و صدمه های جسمی و آسیب های روانی و سایر معاینه ها و آزمایش های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد، پزشک معتمد دیگری دعوت می شود. هرگاه پزشک قانونی در امری تخصص نداشته باشد قاضی می تواند از پزشک متخصص دعوت به عمل آورد.»

ت) حریم خصوصی ارتباطات: این نوع از حریم خصوصی نیز خود به دو دسته تقسیم می شود:

۱. نامه ها و نوشته ها: نوشته ها ممکن است به شکل نامه هایی باشد که انسان برای دیگران ارسال می کند. در مورد نامه ها، هم قانون اساسی (اصل ۲۵) و هم قانون عادی (ماده ۸۱۳ قانون مجازات اسلامی) مقرراتی برای حمایت از حریم خصوصی پیش بینی کرده اند. طبق ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق و ماده ۱۵۲ قانون فعلی: «تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم در مواردی که عمل می آید که ظن قوی به کشف جرم، دستیابی به ادله وقوع جرم و یا شناسایی متهم وجود داشته باشد. در این صورت بازپرس از مراجع مربوط می خواهد این مراسلات را توقیف کنند و نزد او بفرستند..... پس از وصول بازپرس آن را در حضور متهم یا وکیل او بررسی و مراتب را در صورت مجلس قید می کند و پیش از امضای متهم، آن را پیوست پرونده می نماید یا در محل مناسب نگهداری می نماید. استنکاف متهم از امضا یا عدم حضور متهم یا وکیل او در صورت مجلس قید می شود.»

۲. مخابرات و تلفن ها: طبق ماده ی ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. همان.

دخالت کند و اسرار زندگی وی را فاش کند.^۱

لوايح تدوين شده توسط قوه قضائيه نيز به مسئله کودک و حفظ سلامت حریم خصوصی او توجه کرده‌اند. ماده ۹ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان که در سال ۱۳۸۷ به هیأت تقدیم شده بود، برقراری ارتباط ناصحیح با کودک شامل تحریک، ترغیب، یا فریب کودک و نوجوان به فرار از خانه یا مدرسه یا ترک تحصیل را جرم انگاری نموده است. ماده ۱۳ نیز عرضه، دراختیار گرفتن، وادار یا اجیر نمودن کودک و نوجوان برای فحشاء یا ترغیب، تشویق و یا فراهم نمودن موجبات فحشا را مستوجب حبس نموده است. برقراری عمل منافی عفت غیرحدی با کودک و نوجوان (ماده ۱۴)، استفاده از کودک و نوجوان برای تهیه، تولید، توزیع، تکثیر، نمایش، فروش و نگهداری آثار سمعی و بصری مستهجن و مبتذل (ماده ۱۵)، واردات و صادرات موضوعات و مضامین مستهجن یا مبتذل با موضوع کودک و نوجوان (ماده ۱۶)، ارائه موضوعات و مضامین مستهجن و مبتذل به کودکان یا در دسترس آنها قرار دادن (ماده ۱۷)، به کارگیری کودک و نوجوان در ارتکاب جرم و آموزش دادن شیوه ارتکاب جرم، تحریک، ترغیب، تشویق یا فریب آنان به ارتکاب جرم (ماده ۲۴)، از این گونه موارد است.^۲ همچنین ماده ۲۳ لایحه به حمایت از حریم خصوصی اطلاعاتی کودک می پردازد. مطابق این ماده افشای مشخصات یا هویت کودک و نوجوان بزه دیده یا در معرض خطر، از طریق رسانه های گروهی و یا توزیع، تکثیر، انتشار و نمایش عکس و مانند آن جرم محسوب می شود و مرتکب به حبس یا جزای نقدی محکوم می گردد. ماده ۳۵ پس از اعلام تکلیف مددکاران اجتماعی بهزیستی در خصوص وضعیت مخاطره آمیز کودک، در تبصره مقرر می دارد که سوالات و تحقیقات (از کودک) باید به موضوع مورد بررسی محدود شود و تدابیر و اقدامات کافی برای جلوگیری از انتشار و افشای اطلاعات اتخاذ گردد. این تبصره ضمن اعلام ممنوعیت ورود به حریم خصوصی کودک و خانواده به عنوان یک اصل، با بیان استثناها مقرر می دارد که این استثنا باید به قدر متیقن (موضوع تحقیق در خصوص کودک) محدود شود

۱. همان.

۲. لیلآسادات اسدی، پیشین، صص ۴۱ و ۴۲.

و اطلاعات نیز از حریم خصوصی کودک و خانواده خارج نشود.^۳ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در خصوص کودکان معارض با قانون (بزهکار)، انجام تحقیقات را برعهده دادگاه اطفال قرار داده است و دادگاه کلیه وظایفی را که طبق قانون به عهده ضابطان دادگستری و دادسرا است، رأساً انجام می دهد. این امر برای حمایت از حریم خصوصی اطلاعات کودک است.^۴

ج. مردگان: ممکن است گفته شود با توجه به ماده ۹۵۶ قانون مدنی مردگان از حق حریم خصوصی بهره مند نیستند. مسائل مربوط به مردگان به دو دسته تقسیم می شود: ۱) افشا اسرار یا وقایع مربوط به زمان قبل از فوت: در اینجا می توان از اعمالی که متوفی قبل از فوت انجام داده است یا اسراری که تا زمان قبل از فوت کسی از آن آنها مطلع نبوده است و بعد از فوت شخص مطلع اقدام به افشا آنها می نماید صحبت نمود. یا می توان فرض کرد که اشخاصی قبل از فوت اقدام به تعرض به حریم خصوصی فرد نموده اند و بعد از فوت این مسئله مطرح می شود که آیا تعرض به حریم خصوصی متوفی، حریم خصوصی قبل از فوت، را می توان تعرض به حریم خصوصی بازماندگان تلقی کرد؟

به نظر می رسد در این مورد نمی توان آن را دخالت در حریم خصوصی متوفی تلقی کرد و «دعوی خصوصی بازماندگان متوفی را در صورت اهانت به خاطرات او باید یک دعوی شخصی اقامه شده از طرف آنان تلقی کرد.»^۵

۲) افشا مسائل مربوط به زمان بعد از فوت: در پاسخ به افشا مطالب در زمان بعد از فوت مربوط به زمان قبل از فوت می توان گفت، علی الظاهر قوانین ما برای مردگان چیزی را به عنوان حق مستقل به رسمیت نمی شناسند. ولی می توان تعرض به حریم خصوصی متوفیات را مرتبط با تعرض به حریم خصوصی وارث دانست و در این صورت به اعتبار تعرض به حریم خصوصی بازماندگان از آن حمایت کرد. در این خصوص می

۳. همان، ص ۴۲.

۴. همان

۵. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۶۱.

گفتار چهارم: سیاست گذاری سایر کشورها در قبال حریم خصوصی

انسانها بنا بر فطرت خود، قلمروهایی را محدود کرده‌ی خصوصی خویش می‌دانند و در آن پناه می‌گیرند. در این پناهگاه امن خصوصی است که زندگی و حیات برای آنان میسر می‌شود و انسانیت رنگ می‌یابد و مفاهیمی را برای خود آشکار می‌سازد مانند شخصیت، آبرو، ناموس، خانه، محل کار و اموال.^۵

مفهوم و قلمرو حریم خصوصی با فرهنگ حاکم بر آن جامعه و نوع حکومت حاکم بر یک جامعه مرتبط است. در واقع، برحسب آنکه فرهنگ حاکم بر یک جامعه یک فرهنگ مذهبی یا غیرمذهبی و نظام حاکم بر یک جامعه یک نظام سیاسی استبدادی و توتالیتری یا دمکراتیک باشد، مفهوم و قلمرو حریم خصوصی می‌تواند موسع یا مضیق باشد. در کشور ما، بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ حکومت بر مبنای اسلام تشکیل شد. اسلام که زیربنای هر نوع تربیت و سازندگی را انسان می‌داند به کرامت و حرمت آدمیان اهمیت فراوان داده و حریم خصوصی افراد را با وسواس و باریک بینی فراوان پاس داشته است. در آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام و همچنین در سخنان پیشوایان دینی توصیه‌های فراوانی است که آدمیان را از ورود به حریم خصوصی افراد اکیداً باز داشته است. نکته‌ی مهم در مورد حریم خصوصی آن است که مفهوم و قلمرو این بعد از حق انسان نیز به دنبال تحولات و پیشرفت‌هایی که به مرور زمان در زمینه‌های علمی، اجتماعی، اقتصادی و غیره به وقوع پیوسته، تحت تأثیر قرار گرفته است. لذا مفهوم و قلمرو و حریم خصوصی در جامعه پیشرفته و متمدن امروزی با مفهوم و قلمرو آن در جامعه‌ی سنتی سابق متفاوت می‌باشد. دلیل این تفاوت آن است که تکنولوژی مدرن امروزی، علاوه بر پلیس، مردم را قادر ساخته است که به طور مخفیانه بر اعمال مردم نظارت کنند و اطلاعات محرمانه‌ای را در باره‌ی زندگی اشخاص به دست آورند که اصولاً چنین حقی را ندارند. استفاده از دستگاه‌های عکسبرداری مثل تلفن‌های همراه دارای دستگاه فیلم برداری و عکسبرداری، استفاده از پست الکترونیکی و

توان به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ اشاره کرد که مقرر داشته است: «هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده‌ی فوق (مطالب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین آمیز و نظایر آن) راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاک‌ی به بازماندگان وی به حساب می‌آید. هریک از ورثه‌ی قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره‌ی فوق عمل نماید»^۱

۳. زن و شوهر: حریم خصوصی مخصوصاً در روابط زن و شوهر معنی پیدا می‌کند. هریک از زن و شوهر به اعتبار شخصیت مستقلی که نسبت به همدیگر دارند می‌توانند دیگری را از اطلاع از حریم خصوصی خود منع کنند. در حقوق ایران زن در هر حال ملزم به تمکین خاص از شوهر خود می‌باشد ولی به نظر می‌رسد باید عدم آمادگی وی برای تمکین را به عنوان حریم خصوصی محترم شناخت. ولی در حقوق ایران، که متأثر از حقوق اسلامی است قانونگذار این نوع حریم خصوصی را مورد توجه قرار نداده است و باید آن را مربوط به روابط خاص طرفین دانست که به نحو مناسب باید آن را حل کنند.^۲

۴. اشخاص حقوقی: ممکن است استدلال شود که حریم خصوصی به اعتبار انسانیت انسان به رسمیت شناخته می‌شود و لازمه‌ی کرامت انسانی است و اشخاص حقوقی، چون انسان نیستند و زندگی مثل انسان ندارند و تمامیت جسمانی در مورد آنان صدق نمی‌کند لذا نمی‌توان گفت که حریم خصوصی در مورد آنان صدق می‌کند.^۳

ماده ۵۸۸ قانون تجارت مقرر داشته است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه‌ی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و امثال ذلک» لذا، آن چیزی که در مورد اشخاص حقیقی به عنوان حریم خصوصی مطرح می‌شود در مورد اشخاص حقوقی نیز می‌تواند مطرح شود.^۴

۱. منصور رحمدل، پیشین، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۵. مهدی مهریزی، «دولت دینی و حریم خصوصی»، مجله حکومت اسلامی، شماره دوم، سال چهارم، ص ۴۵.

دیگر شیوه های الکترونیکی برقراری ارتباط از دستاوردهای تکنولوژی امروزی است که می توانند به راحتی برای نقض حریم زندگی خصوصی افراد مورد استفاده قرار گیرند.^۱ اما رویکردهای دولت ها در برخورد با حریم خصوصی افراد با توجه به فرهنگ های مختلف حاکم بر جوامع متفاوت است:

الف) نظام های توتالیتر: تزاصلی توتالیترایسم و نظام های توتالیتری را می توان اینگونه تفسیر نمود که دولت ها خود را دارای حق می دانند تا در حریم خصوصی شهروندان مداخله کنند.^۲

ب) نظام های اوتالیتر: تزاصلی اوتالیترایسم را می توان در این گزاره بیان نمود که ، نظام های سیاسی گرچه حق مداخله در حریم عمومی آحاد جامعه را دارند ولی در حریم خصوصی شهروندان حق ورود ندارد.^۳

پ) نظام های لیبرالی : اندیشه های لیبرالی ، مبنای فلسفی و نظری نظام های دموکراتیک غرب امروز است . جوهر و تزاصلی لیبرالیسم تفکیک حوزه های دولت و جامعه و تهدید قدرت دولت در مقابل حقوق فرد در جامعه است . لیبرالیسم از آغاز، کوششی فکری به منظور تعیین حوزه ی خصوصی (فردی ، خانوادگی ، اقتصادی) در برابر اقتدار دولت مطرح می باشد.

بنابراین از دولت مشروطه و مقید به قانون و آزادی های فردی و حقوق مدنی به ویژه مالکیت خصوصی دفاع کرده است . برطبق اصول لیبرالیسم ، حق دولت برای دخالت در زندگی خصوصی و مدنی باید با قیودی نیرومند و مشخص محدود گردد.^۴

ت) اندیشه ی آنارشیستی : در بحث تعامل نظام های سیاسی ، با حریم خصوصی شهروندان ، قطب مقابل اندیشه توتالیتری نگاه آنارشیستی است که از جانشینی اجتماعات اختیاری و آزاد گروه ها و افراد انسانی به جای حکومت سازمان یافته حمایت

می کند . به عبارت دیگر، تزاصلی اندیشه ی آنارشیستی دفاع جدی از حریم خصوصی افراد ، حتی به قیمت حذف دولت است.^۵

ث) دیدگاه دولت اسلامی در مسأله ی حریم خصوصی شهروندان مانند هیچ یک از چهار نظام سیاسی قبل نیست زیرا از سویی در مقابل نظام هایی است که ورود به حریم خصوصی را مجاز می دانند (توتالیتری) و از سویی دیگر در مقابل نظام هایی است که به نفی دولت می انجامد (آنارشیستی) و در مقایسه با نظام های سیاسی که عدم ورود به حریم خصوصی شهروندان را می پذیرد (اوتالیتری و لیبرالی) نیز این تفاوت بنیادین را دارد که اولاً: مبانی اعتقادی ، اخلاقی و حقوق نظام اسلامی از آن رو که ریشه در جهان بینی توحیدی و الهی دارد با مبانی مکاتب مورد بحث دارای تفاوت اساسی است و ثانیاً جدا از اینکه دولتمردان حق ورود به حریم خصوصی افراد را به عنوان یک اصل ندارند و این مقام در شرایط عادی از جهت حقوقی جایز نیست ، از جهت معنوی و اعتقادی چنین اقدامی مجازات اخروی را در پی دارد. از این رو ، از جهت نظری امکان تأمین حقوق و حفظ حریم خصوصی شهروندان در نظام اسلامی بهتر از نظام های دیگر میسر و ممکن است و شهروندان در این سیستم باید مورد احترام و اکرام بیشتر باشند.^۶

۱. منصور رحمدل، پیشین ، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲. محمد منصور نژاد، «نظام اسلامی و حریم خصوصی شهروندان»، مجله حکومت اسلامی، شماره دوم، سال دوازدهم، ص ۱۴۶.

۳. همان

۴. همان، ص ۱۴۸.

۵. همان

۶. همان، صص ۱۶۳-۱۶۴.

فصل دوم

جرائم منافی عفت

مبحث اول : جرائم منافی عفت احصاء شده در قانون

مفهوم جرم برطبق ماده ۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ چنین آمده است: هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود. عفت لغتی است عربی از ریشه عفف به معنای احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوات، پاکدامنی، پرهیزگاری و پارسایی است^۱ که در واقع حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که بوسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری میشود.^۲ عمل منافی عفت هر عملی است مربوط به امور جنسی است که بر حسب عرف و احساسات عمومی شرم آور باشد و قانون آن را جرم شمارد.^۳ جرایم منافی عفت: عبارت است از جرایم ضد خانواده و بزه هایی که مغایر عفت عمومی و اخلاق حسنه باشد.^۴

عفت عمومی: آنچه از امور جنسی که در مقطعی از مقاطع زمان بر ملا شدن آن باعث

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ادنا، کتاب راه نو، جلد ۱، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷۵.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات، نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۵، ص ۶۱۸.

۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۷۸، ۱۵۳۳.

۴. همان

ناراحتی عموم گردد. خدشه دار کردن آن را «جریحه دار کردن عفت عمومی» گویند مانند نشر صور قبیحه و منافیات عفت علنی.^۱

به این ترتیب جرم منافی عفت و اخلاق عمومی عبارت است از هرگونه رابطه ناشی از تمایل زن و مرد به یکدیگر که از حد و مرز متعارف جامعه فراتر باشد به نحوی که جامعه نتواند آن را غمض عین کند بلکه آن را به عنوان یک ضد عفت و اخلاق عمومی مردود شمرده و مستحق مجازات و کیفر بداند.^۲

جرم «رابطه نامشروع» از حساسیت بالایی در محاکم قضایی کشور برخوردار است زیرا از آن دسته جرایمی است که جهت بررسی و اعمال قانونی نیاز به شاکی خصوصی ندارد. در این جرم، مدعی العموم می‌تواند شخصا و بدون این‌که شاکی خصوصی شکایت کند، وارد رسیدگی به جرم براساس ماده ۸۶۳ قانون مجازات اسلامی شود. موضوع چالش برانگیز در ماده ۸۶۳ قانون مجازات اسلامی، بحث عنصر مادی آن (یعنی ارتباط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا) است. بنابراین باید به تحلیل این موضوع پرداخت که اساساً چه نوع روابطی بین زن و مرد فاقد علقه زوجیت، ارتباط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا تلقی می‌شوند و مصادیق آن‌ها چه می‌باشند. این گروه از جرائم به یک جهت از زیر مجموعه‌های «جرائم علیه خانواده» می‌باشد؛ زیرا افزایش این جرائم گرچه اجتماع را متأزر و مسئولین انتظامی و قضایی جامعه را به جای اهتمام به امنیت اموال و نفوس مردم، به مقوله اعراض و عفت عمومی متوجه می‌نماید، ولی بطریق اولی خانواده‌ها را در رنج قرار می‌دهد. پیامدهای این گروه از جرائم، اولاً: سلامت اخلاقی و روانی جوانان جامعه را تهدید می‌کند؛ ثانیاً: ارتباط مقدس خانوادگی را بین زوجین یا فرزندان و والدین سخت تهدید می‌کند. خطر فروپاشی خانواده در اثر ارتکاب جرائم علیه عفت عمومی توسط هریک از اعضای خانواده بسیار جدی تر از سایر جرائم، است زیرا خانواده‌ها چه بسا اعضای خود را به دلیل ارتکاب جرائم مالی،

خلاف یا جرائم غیر عمدی جانی و ... طرد نکنند، ولی در برابر جرائم حیثیتی به احتمال قریب به یقین طرد می‌کنند؛ مثلاً دختری که مرتکب یک نوبت فرار از منزل می‌شود و دستگیر می‌گردد یا مرد زن داری که به سبب رابطه نامشروع دستگیر می‌شود، احتمال طرد شدنش از سوی خانواده بسیار جدی تر از مردی است که به سبب صدور چک بلامحل متواری و تحت تعقیب یا زندانی است. فهرست جرائم منافی عفت احصاء شده در قانون:

- ۱) زنا بدون شرایط احصان. ۲) زنا با محارم نسبی
- ۳) زنا با زن پدر. ۴) زنا با غیر مسلمان ماده
- ۵) زنا با زن محصن یا زن محصنه
- ۶) زنا با زن محصن یا زن محصنه
- ۷) زنا با نایب. ۸) زنا با پیرمرد محصن یا پیرزن محصنه
- ۹) زنا با مرد متأهل که قبل از دخول مرتکب زنا شود
- ۱۰) تکرار زنا برای مرتبه چهارم (۱۱) زنا در ازمنه و امکانه شریف
- ۱۲) رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا
- ۱۳) زنا با اقرار کمتر از چهار مرتبه موجب تعزیر
- ۱۴) لواط: قتل حدی. ۱۵) لواط فاعل بالغ عاقل با شخص نابالغ
- ۱۶) لواط نابالغ با نابالغ. ۱۷) لواط با اقرار کمتر از چهار مرتبه: تعزیر
- ۱۸) تفخیز. ۱۹) تکرار تفخیز برای مرتبه چهارم: قتل حدی
- ۲۰) بوسیدن از روی شهوت
- ۲۱) مساحقه. ۲۲) تکرار مساحقه برای مرتبه چهارم: قتل حدی
- ۲۳) قوادی. ۲۴) حضور زنان در معابر و انظار عمومی بدون حجاب اسلامی
- ۲۵) تظاهر به عمل حرام (علناً در انظار و اماکن عمومی)
- ۲۶) دایر کردن اماکن فساد و فحشاء
- ۲۷) پوشیدن لباس و آرایش خلاف شرع یا موجب ترویج فساد

۱. همان، ج ۴، ص ۲۵۵۲

۲. رضا سورانی پانچشمه، «بررسی جرایم رایانه ای منافی عفت و راهکارهای پیشگیری از آن»، نشریه الکترونیکی دادخواهی، تاریخ انتشار ۹۲/۱۱/۱۴

گفتار اول: زنا

بالاترین مرتبه از مراتب ارتباط نامشروع زن و مرد، آمیزش جنسی است که در اصطلاح فقه و حقوق به آن «زنا» گفته می‌شود. به رابطه جنسی میان زن و مردی بدون وجود رابطه ازدواج میان آن‌ها زنا گفته می‌شود. مردی که مرتکب زنا شده است را «زانی»، و زن زناکار را «زانیه» می‌خوانند. در تعریف فقهی زنا به نزدیکی بین زن و مرد (شامل آمیزش جنسی مهیلى و مقعدی) بدون ازدواج اطلاق می‌شود. یعنی مرد و زن نامحرمی بی آنکه عقد دائم یا موقت بنخوانند یا مرد و زنی که با هم محارم هستند با هم از راه جلو یا پشت نزدیکی نمایند و دخول صورت بگیرد؛ یعنی آلت مرد در آلت زن داخل گردد و دخول هم به مقدار ختنه‌گاه صورت بگیرد. اگر نزدیکی و دخول صورت نگیرد، به آن زنا نمی‌گویند. بنابراین هر چند لمس و یا دیدن بدن دختر نامحرم، حرام است اما حکم زنا را ندارد و حد زنا جاری نمی‌شود.

حرمت زنا از جمله احکام ضروری اسلام است که علاوه بر قرآن کریم، در روایات متعددی نیز به آن اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «الزنا یورث الفقر و یدع الدیار بلاقع»^۱، زنا فقرا را به ارث می‌گذارد و آبادی را از خیر و نیکی خالی می‌کند. همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سخت‌ترین مردم از حیث عذاب روز قیامت، مردی است که نطفه خودش را در رحم کسی که براو حرام است قرار دهد»^۲. در احکام الهی با مسأله زنا به شدت برخورد شده و علاوه بر مجازات دنیوی، مجازات اخروی نیز برای آن در نظر گرفته است. مضافاً اینکه آثار فردی و اجتماعی منفی نیز به‌طور طبیعی بدنبال خواهد داشت و به عنوان یکی از عوامل جرم‌زا نیز محسوب می‌شود.^۳ چون خداوند متعال حق سلامت جنسی را به انسان عطا کرده است، لذا هیچ زن یا مردی چه با خواست و اراده یا بدون خواست و اراده، نمی‌تواند به حق سلامت جنسی خویش بی توجه باشد.

زنا دارای موارد مختلفی است که برای هر کدام از آنها کیفرها و حدود جداگانه‌ای در

اسلام وجود دارد.

۱) زنا با محارم

۲) زنا با عتف

۳) زنا با محصنه

۴) زنا با غیر محصنه

برخی از اقسام آن از مصادیق خشونت و آزار جنسی محسوب می‌شود که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

الف) زنا با محارم

زنا با محارم یکی از اقسام و انواع آزار جنسی می‌باشد. محارم سه دسته‌اند: نسبی، سببی و رضاعی هر کس که با محارم نسبی خود همانند مادر، خواهر، دختر، نوه‌های دختری و پسری، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر خود زنا کند، به مجازات قتل محکوم خواهد شد.^۴ این حکم مورد اتفاق و اجماع همه فقها می‌باشد. چنانکه ملاحظه می‌شود شریعت اسلام، شدیدترین مجازات را در مورد این نوع از خشونت جنسی در نظر گرفته است. زنا با محارم سببی، همانند زن پدر (نامادری)، زن پسر، مادر زن و دختر زن مسأله اختلافی است، به‌گونه‌ای که فقها در مورد حکم زنا با زن پدر و زنا با سایر محارم سببی تفاوت قائل شده‌اند. در مورد زنا با نامادری مشهور فقها، فتوا به قتل زانی داده‌اند.^۵ این حکم در ماده ۲۲۴ ق.ا.م.ا. نیز مورد تأکید قرار گرفته است و بر اساس بند ب آن، اگر کسی با زن پدر، زنا نماید، به مجازات قتل محکوم می‌شود. در مورد زنا با بقیه محارم سببی و محارم رضاعی، آنست که زانی به مرگ محکوم نخواهد شد؛ زیرا اگرچه روایاتی که در مورد مجازات زانی با محارم رسیده، مطلق و عنوانی که برای مجازات قتل در روایات آمده، «زنا با محارم» می‌باشد و این عنوان نیز شامل هر محرمی اعم از نسبی، سببی و رضاعی می‌شود؛ ولی سند آن روایات ضعیف می‌باشد و در نتیجه

۴. عبدالعزیز البراج، المهدب، ج ۲، نشر مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۰۶، ص ۵۱۹

۵. همان

۶. محمد اسحاقی، «آزار جنسی زنان در یک بررسی حقوقی»، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲۰، سید علی طباطبائی،

ریاض المسائل، ج ۲، ص ۴۶۵

۱. محمد حسن الحر العاملی، «وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، ج ۲۰، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴، باب ۱ از ابواب نکاح محرمه و یناسبه، ح ۱۱.

۲. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۴

نمی‌توان به آنها در سرایت حکم قتل به محارم سببی و رضاعی استناد نمود. بنابراین از آنجا که در مورد سایر محارم سببی و محارم رضاعی دلیل و حجت شرعی نداریم، لذا در فتوا به قتل باید به قدر متیقن اکتفا شود. اما برخی از فقها همانند: شیخ طوسی^۱، یحیی بن سعید حلّی^۲ و ابوالصلاح حلبی^۳ مجازات قتل را در مورد زنا با محارم رضاعی نیز صحیح دانسته‌اند. به این دلیل که اولاً: فقها بر اساس ظنون معتبر و ظنّ اجتهادی نیز می‌توانند فتوا دهند که دارای حجت و دلیل شرعی محسوب می‌شود. براین اساس اگر در مسأله‌ای برای فقیه و مجتهدی، ظنّ اجتهادی حاصل شود، عمل به آن بروی واجب و باید بر اساس آن فتوا دهد و در این مسأله فرقی نیست که فتوا قتل یا غیرقتل باشد. حال اگر روایات موجود در مسأله، موجب ظن برای فقیهی شود، باید مطابق آن حکم به قتل زانی با محارم سببی و رضاعی بدهد. ثانیاً: کلمه «ذات محرم» که در روایات آمده، مطلق و شامل همه موارد محرمیت اعم از نسبی، سببی و رضاعی می‌شود. بنابراین اگر برای فقیهی ثابت شود که ذات محرم، شامل محارم سببی و رضاعی می‌شود، در این صورت می‌تواند فتوا به قتل زانی با محارم به طور کلی بدهد. البته چنانکه گفته شد، در قانون مجازات اسلامی فقط زنا با محارم نسبی و زنا با زن پدر از محارم سببی موجب مجازات مرگ خواهد شد.^۴

ب)- زنا به عنف

بی‌تردید زنا به عنف، شدیدترین نوع خشونت جنسی شمرده می‌شود که طی آن مردی به عنف و اجبار و بدون رضایت زن به او تجاوز می‌کند. بر اساس فقه جزایی اسلام، مجازات زانی به عنف، قتل است که این حکم مورد اتفاق همه فقها نیز می‌باشد.^۵ امام باقر علیه السلام در پاسخ پرسشی راجع به حکم مردی که به عنف زنی تجاوز

۱. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الخلاف، جلد ۵، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۳۷۶

۲. جعفر بن حسن (محقق) حلّی، شرایع اسلام فی مسائل حلال و حرام، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۶۵

۳. محمد اسحاقی، پیشین، ص ۴۰۵

۴. همان.

۵. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۱۵

کرده بود فرمودند: «کشته می‌شود؛ چه محصن باشد یا محصن نباشد». ماده ۲۲۴ ق.م.ا. نیز در مورد مجازات زنا با عنف مقرر می‌دارد: «زنا با عنف و اکراه موجب قتل زانی اکراه کننده است». اما آیا با توجه به آیه ۲ سوره نور، مجرمان جنایات جنسی در دو مورد فوق علاوه بر مجازات قتل، به مجازات دیگری همچون شلاق یا تبعید نیز محکوم می‌شوند یا خیر؟ به این سؤال فقها دو جواب داده‌اند: گروهی از فقها^۶ به جمع مجازات رأی داده و معتقدند مجرمان فوق بر اساس آیه شریفه که حکم کلی زناکاران را صد ضربه شلاق تعیین کرده است؛ ابتدا صد ضربه شلاق را تحمل خواهند کرد و سپس به مجازات قتل محکوم خواهند شد و بدین ترتیب به حکم قرآن و روایت هر دو عمل می‌شود. ولی رأی مشهور فقها امام خمینی (ره) هم همین نظر را قبول دارد.^۷ آن است که فقط به قتل باید اکتفا کرد، زیرا مجازات مذکور در آیه شریفه به طور کلی برای زناکاران در نظر گرفته شده است و اگر در موردی حکم خاص و ویژه‌ای صادر شده باشد، به همان اکتفا می‌شود و اگر حکم خاصی در مقام نباشد، همان حکم عام و کلی جاری می‌شود. ماده ۲۲۴ ق.م.ا. نیز در تبعیت از قول مشهور فقها این نوع از خشونت و جرائم جنسی را فقط قتل تعیین نموده است.

اما برخی دیگر از اقسام زنا از مصادیق خشونت و آزار جنسی محسوب نمی‌شود و زانی و زانیه با اختیار خود مرتکب این جرم می‌شوند:

پ) زنا با محصنه

احصان زن و مرد عبارت است از اینکه هر کدام از آنها دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبل را با همسر خود داشته باشد. خانواده به عنوان یکی از موضوعات مهم احکام اجتماعی اسلام، بسیار مورد توجه و تأکید آیات و روایات

۶. محمد حسن، حرالعالمی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۴، باب ۱۷، حدیث ۱.

۷. محمد اسحاقی، پیشین، صص ۴۳۸-۴۳۷، مسأله ۱

۸. روح الله، موسوی خمینی، تحریر الوسیله، جلد دوم، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۸، ص ۴۶۳، مسأله ۱

بوده است. خانواده از معدود مسائل اجتماعی است که جزئیات بسیاری از آن در اسلام مطرح شده است که برخی برای شکل‌گیری، برخی برای استحکام و برخی دیگر برای جلوگیری از فروپاشی این مهم می‌باشد. هر خیانتی ناپسند است اما زمانی که در بنیان خانواده قرار گیرد، زشتی دو صند چندان خواهد داشت که آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیاری را به دنبال دارد.

در مورد زنای محصنه (زن شوهردار) نکاتی وجود دارد که در ذیل بدان می‌پردازیم:

۱- حکم زنای محصنه، سنگسار است. اما در قانون جدید مجازات اسلامی برای مرتکبین زنای محصنه مجازات سنگسار حذف شده است که حذف سنگسار به عنوان مجازات زنای محصنه به تایید شورای نگهبان رسید. در واقع ماده ناظر بر ارتباط نامشروع زن و مرد متاهل با شخص ثالث به عنوان زنای محصنه را حذف و مجازات ناظر بر آن یعنی سنگسار را نیز از چهارچوب قانون مجازات اسلامی حذف کرد. ولی در ماده ۲۲۵ این قانون برای مرتکبین زنای محصنه در صورت اثبات مجازات اعدام را در نظر گرفته است.

۲- حکم دیگری در این موضوع وجود دارد و در هر صورت باید اجرا شود؛ چه در صورت اثبات زنا در دادگاه و چه در غیر آن: «زن شوهردار اگر زنا دهد، به مرد زنا کننده حرام ابدی می‌شود»^۱.

مخاطب این حکم عموماً دو طرف زنا می‌باشند و کم اتفاق می‌افتد که به حکم قضایی منجر شود؛ زیرا عموماً این عمل تنها میان خود طرفین باقی مانده و کسی از آن اطلاع پیدا نمی‌کند، آنها خود باید به این وظیفه عمل کرده و در مقابل خداوند جواب دهند و نمی‌توان از نظام قضائی کشور انتظار داشت که این حکم را جز در موارد اثبات در دادگاه، اجرایی کند. روایات به صراحت بیان می‌کنند که مرد زنا کننده به زن شوهردار زنا دهنده، حرام ابدی می‌باشد: امام رضا علیه السلام: «اگر مرد مجرد یا متأهلی با زن شوهرداری زنا کند و بعد از این که این زن از شوهر خود طلاق گرفت و یا این که شوهرش مُرد، بخواهد با او ازدواج کند، هرگز به او حلال نمی‌شود و در قیامت به شوهر آن زن گفته

می‌شود هر مقدار از حسنات این مرد زانی می‌خواهی بگیر»^۲.

زمانی که یک مرد با زنی ازدواج کند [و نزدیکی صورت گیرد] و بداند که این زن شوهر دارد، این دو را از یکدیگر جدا می‌کنند و هرگز این دو به یکدیگر حلال نمی‌شوند.^۳

ت) زنای غیر محصنه

زنای غیر محصنه به زنایی گفته می‌شود که شخص زناکار (زن یا مرد) فاقد همسر و مجرد باشد و به اختیار خود زنا کرده باشد. به زبان ساده تر به زنای شخص مجرد، زنای غیر محصنه گفته می‌شود. مجازات زنای غیر محصنه در این نوع از زنا، کیفر شخص زناکار در مرتبه اول یکصد ضربه شلاق است، و اگر سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه حد خورده باشد، کیفر او در مرتبه چهارم اعدام است. مرد را در حالی شلاق می‌زنند که ایستاده باشد، و نباید ضربات شلاق بر سر و صورت و عورت او وارد شود. اگر مرد را هنگام زنا برهنه یافته‌اند، جز عورت بقیه بدن او باید برهنه باشد و اگر با لباس یافته‌اند بنا بر احتیاط به هر نحو که او را یافته‌اند شلاق خواهد خورد. زن را در حالی شلاق می‌زنند که نشسته باشد و بدن او با لباس پوشیده باشد، و از شلاق زدن به سر و صورت او خود داری نمایند.

گفتار دوم: هنجارشکنی‌های غیر از زنا

بند اول: تماس بدنی غیر از زنا:

الف) مفهوم ارتباط نامشروع

ارتباط نامشروع لفظ عام و مطلق است که می‌تواند در موارد متعددی مصداق داشته باشد. بنابراین باید بین مفهوم عام و مفهوم خاص آن تفکیک قائل شد.

۱- مفهوم عام ارتباط نامشروع

اصطلاح ارتباط نامشروع از سه جزء تشکیل شده است. کلمه «ارتباط» به معنای ربط دادن، بستن، بر بستن، پیوستن، پیوستگی و بستگی می‌باشد. کلمه «نا» هم پیشوند

۲. الفقه المنسوب للإمام الرضا (علیه السلام)، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۸

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج بیستم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴۹

نفی است که در اول کلمه می‌آید و معنی آن را تغییر می‌دهد مثل نادرست یا ناپسند. «مشروع» نیز به معنی آنچه مطابق شرع باشد و شرع آن را روا و جایز بداند، است. شرع هم به معنی دین و مذهب، طریقه و روش و آیینی که خداوند برای بندگانش روشن و آشکار ساخته می‌باشد و در متون دینی به معنای اسلام است. بنابراین «ارتباط نامشروع» یا «رابطه نامشروع» در معنای عام خود عبارت است از هر رابطه‌ای که شرع اسلام آن را مجاز نداند. به این ترتیب، مفهومی که به طور عام از اصطلاح مذکور می‌توان استنباط نمود، شامل برقراری هرگونه رابطه بین دو انسان است که از لحاظ شرع منع شده باشد و می‌تواند هر نوع رابطه را بین اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) دربرگیرد که البته باید توسط نصوص شرعی مشخص شود. به طور مثال، ارتباط یک شخص ایرانی با دولت متخاصم جهت دادن اطلاعات محرمانه، جرم «جاسوسی» محسوب شده و یک ارتباط نامشروع در مفهوم عام آن محسوب می‌شود، زیرا این ارتباط از طرف شرع منع شده است. همچنین ارتباطات گوناگون دیگری همچون «ربا» و «رشا و ارتشا» نیز نامشروع تلقی می‌شوند، چرا که ربا و ارتشاء هم نوعی رابطه میان انسان‌هاست که در شرع اسلام منع شده‌اند، اگرچه طرفین به انجام آنها رضایت داشته باشند. برقراری رابطه جنسی بین مردان و رابطه جنسی بین زنان هم نوع دیگری از ارتباطات نامشروع هستند. با مثال‌های فوق مفهوم ارتباط نامشروع در معنای اعم، روشن شد؛ لیکن این مفهوم از ارتباط نامشروع در جرم موضوع ماده ۸۶۳ قانون مجازات اسلامی مدنظر نیست.^۱

۲- مفهوم خاص ارتباط نامشروع

اصطلاح رابطه نامشروع در معنای خاص خود در مقابل رابطه مشروع استعمال می‌شود. رابطه مشروع، ارتباطی است که در اثر عقد ازدواج (اعم از دائم یا موقت) حاصل می‌شود و از این امر، دو اثر حاصل می‌شود. اثر مستقیم این رابطه، وجود علقه زوجیت و بهره‌مندی زن و شوهر از یکدیگر است و دیگران حق استفاده و منتفع شدن از این حق را نداشته و بر آنان ممنوع می‌باشد. اما اثر غیرمستقیم علقه زوجیت، بحث حرمت در

ازدواج است؛ مثلاً میان زوجه و پدر زوج مادام‌الحیات حرمت در نکاح وجود دارد. بدین ترتیب، فقدان علقه زوجیت با استفاده از اثر مستقیم آن، عمل رابطه نامشروع را در میان زن و مردی که با یکدیگر ارتباط دارند، ایجاد می‌کند. در این صورت، اگر اعمال و افعالی را که زن نسبت به شوهر و یا شوهر نسبت به زن مجاز به انجام است، دیگران مرتکب شوند، رابطه نامشروع به وجود می‌آید.^۲ به طور کلی باید گفت لفظ رابطه نامشروع متأثر از مبانی اعتقادی و اخلاق اسلامی است و ناظر به برقراری ارتباط جسمی و لفظی (به صورت بگو و بخند) بین زن و مرد نامحرم است، مانند اینکه زن شوهرداری در محل کار خود با مرد دیگری رابطه دوستی پیدا کند یا با او به سینما و مسافرت برود. همچنین اعمال دیگری همچون مکالمات تلفنی، رد و بدل کردن مکاتبات عاشقانه و گردش در پارک و خیابان، ممکن است رابطه نامشروع تلقی شوند. البته باید توجه داشت که طرفین رابطه نامشروع باید مرد و زن باشند. بنابراین اگر شخصی خنثی و بالاخص خنثی مشکله و یا فردی نابالغ (صغیر) مرتکب رابطه نامشروع شود، موضوع از شمول این حکم خارج خواهد بود. نکته مهم آن است که بحث رابطه نامشروع در کشور ایران که یک کشور اسلامی است با بحث رابطه نامشروع در کشورهای غیراسلامی و به خصوص غربی یکسان نیست، زیرا در کشورهای اخیر الذکر، مناسبات و روابط اجتماعی بانوان با مردان تا زمانی که به مرحله‌ی مواجهه نرسد، عرفاً و قانوناً رابطه نامشروع تلقی نمی‌شود. به عبارت دیگر، در اکثر کشورهای غیراسلامی رابطه نامشروع به عملی اطلاق می‌شود که منجر به مرحله‌ی نهایی برقراری رابطه جنسی شده باشد و اگر زن و مردی روابطی از نوع سطحی داشته باشند ولی عمل مواجهه را انجام ندهند، رابطه آنها نامشروع تلقی نمی‌شود.^۳ در اکثر کشورهای اسلامی و از جمله ایران، صرف خلوت کردن زن و مرد نامحرم با یکدیگر و انجام اعمالی همچون دست دادن، از آنجایی که مغایر با اصول اخلاقی و اعتقادی اسلام است، نامشروع تلقی می‌شود، چرا که به هر حال، روابط نامشروع اعم از اینکه توسط مردان و زنان متأهل صورت گیرد یا افراد مجرد، موجب ترویج فساد و فحشاء در

۲. همان

۳. همان

۱. امیرشریفی خضارتی، روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، پایگاه تخصصی فقه و حقوق:

<http://www.hoghough85.blogfa.com/>

جامعه خواهد شد و چون فحشاء جامعه را به تباهی می‌کشاند، لذا شارع مقدس اسلام اینگونه روابط را حرام و ممنوع کرده است. بنابراین با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت رابطه نامشروع عبارت است از برقراری ارتباط و مرادیه بین دو جنس مخالف خارج از معیارهای متعارف شرعی به صورت مختلف، خواه در قالب پیوندهای عاطفی منجر به ارتباط دوستانه و خواه در سطح پیشرفته جسمی و جنسی بدون وجود علقه زوجیت. بنابر تعریف فوق، ارتباط نامشروع هم شامل روابط جنسی بین زن و مرد فاقد علقه زوجیت می‌شود و هم شامل ارتباطات جسمی و حتی لفظی و کلامی بین آنها. پس اگر بخواهیم در مورد ارتباط نامشروع فقط رابطه جسمی یا جنسی را ملاک قرار دهیم، به تعریف جامع و مانعی دست نخواهیم یافت، چرا که مواردی از ارتباطات لفظی و کلامی نامشروع هم در فقه اسلام قابل مشاهده است. بنابراین ارتباط نامشروع هم ارتباطات لفظی را می‌تواند دربرگیرد و هم ارتباطات جنسی و جسمی را. البته از آنجایی که قانونگذار ایران بحث ارتباط نامشروع جنسی (زنا) را در کتاب دوم قانون مجازات اسلامی (حدود) بیان داشته است و از آنجایی که ماده ۸۶۳ قانون مذکور در کتاب پنجم (تعزیرات) آمده است، لذا باید به این امر معتقد شد که ارتباط نامشروع مذکور در ماده ۸۶۳ قانون مجازات اسلامی فقط شامل روابط نامشروع جسمی و غیرجسمی است. به نظر می‌رسد با قدری تسامح بتوان عبارت «عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل و مضاجعه» مذکور در ماده ۸۶۳ قانون مذکور را معادل «ارتباط نامشروع جسمی» دانست و عبارت «ارتباط نامشروع» مذکور در این ماده را به همه انواع ارتباطات نامشروع بین زن و مردی که علقه زوجیت ندارند به غیر از روابط جنسی و جسمی، تسری داد.^۱

ب) ملاک و ضابطه تشخیص ارتباط نامشروع

شرط تحقق «عمل منافی عفت» حداقل ایجاد رابطه جسمانی است، اما در «ارتباط نامشروع» نه رابطه جسمانی وجود دارد و نه رابطه جنسی.

مفاهیم عفت و اخلاق به تبعیت از فرهنگ و ارزش‌های حاکم در جامعه شکل

می‌پذیرند. در سرزمین‌های مختلف در طول تاریخ، حسب زمان و مکان متغیر بوده است و دائم‌الاستحاله‌اند. احترام و پایبندی به معیارهای اخلاقی نیز توسط آحاد افراد جامعه با لحاظ سن، جنس، طبقه اقتصادی و اجتماعی، محیط شهری و روستایی تفاوت دارد. بر این اساس، اعمال ضدعفت و علیه ارزش‌های اخلاقی به نسبت الگوهای حاکم، متفاوت و دارای اعتبار نسبی هستند. بنابراین ارتباط نامشروع یک امر نسبی است که با سطح افکار، عقاید، آداب و رسوم و اخلاقیات مردم هر جامعه‌ای رابطه مستقیم دارد. در نتیجه، ممکن است ارتکاب اعمالی مانند درآغوش کشیدن زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت وجود ندارد در بعضی کشورها (همچون کشورهای اروپایی) عمل منافی عفت تلقی نشود؛ اما ارتکاب این قبیل اعمال از نظر اسلام و به تبع آن جامعه اسلامی، منافی عفت محسوب می‌شود، چرا که ارتکاب این اعمال با اصول اعتقادی و اخلاق اسلامی مسلمانان مغایر است. به این ترتیب باید گفت که ضابطه و معیار تشخیص رابطه نامشروع در وهله اول شرع اسلام و سپس عرف جامعه است.^۲ البته در مورد عرف باید به دو نکته توجه کرد:

اول: حجیت عرف نزد فقهای امامیه و عامه (اهل سنت) مورد اختلاف است. علمای عامه عرف را حجت می‌دانند، اما فقهای امامیه حجیت آن را محدود به مواردی نظیر تفسیر موضوع و بیان اراده طرفین معامله می‌کنند و در اثبات احکام برای عرف حجیتی قائل نیستند. به عبارت دیگر، امامیه عرف عملی را در عداد ادله استنباط احکام به حساب نمی‌آورند و در مواردی که علمای عامه به عرف استناد کرده‌اند، فقهای امامیه با دلیل دیگری اثبات می‌کنند.^۳ بنابراین باید اذعان داشت که در فقه شیعه از حیث ادله استنباط احکام به عرف توجه خاصی مبذول نشده است. پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که از نظر امامیه، عرف نمی‌تواند قانون بسازد، ولی می‌تواند مدالیل الفاظ مذکور در قانون را روشن کند.

دوم: از جمله شرایطی که لازم است تا اسلام عرفی را بپذیرد این است که اگر بخواهیم

۲. امیرشریفی خضارتی، پیشین

۳. علی تقدیری، «مرجعیت عرف» از دیدگاه مذاهب اسلامی، فصلنامه طلوع، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۸۳

۱. شفانیوز، نگاهی به علل و نتایج هم‌خانگی دختر و پسرهای مجرد در ایران و آمریکا، ۲۱ دی ۱۳۹۱:

در مورد مسئله‌ای به عرف متوسل شویم، باید نصّ فقهی در مورد آن مسئله وجود نداشته باشد (فقدان یا سکوت نصّ)، زیرا با وجود نص، دیگر نمی‌توان به عرف استناد جست. پس هرگاه نصّی از شارع یا قاعده‌ای قطعی در شرع وجود داشته باشد، نمی‌توان برخلاف آنها به عرف و عادت عمل کرد. در واقع، هرگاه عمل به عرف موجب تعطیلی نصّ شرعی شود، عرف از اعتبار می‌افتد. بنابراین از آنجایی که ارتباط نامشروع (در همه اشکال آن) در دین اسلام و منابع استنباط احکام آن به خصوص احادیث و روایات نهی شده است، پس نصوص کافی در این مورد وجود دارد. لذا استناد به عرف، آن هم عرفی که آمیخته‌ای از فرهنگ اسلام و غرب است، نمی‌تواند ضابطه دقیق و صحیحی برای تعیین رابطه نامشروع باشد؛ خصوصاً اینکه دین اسلام برفرض حجیت قائل شدن برای عرف، عرفی را که پسندیده و معقول نباشد نمی‌پذیرد.^۱

ح: مصادیق ارتباط نامشروع

آنچه قانونگذار در ماده ۸۶۳ قانون مجازات اسلامی درصدد بیان آن بوده است، تعیین حکم و مجازات همه انواع ارتباطات نامشروع بین زنان و مردان است که به حد مواقعه نرسیده باشد. بنابراین مصادیق متعددی را می‌توان برای این ارتباطات ذکر کرد که به طور کلی به دو گروه ارتباطات نامشروع جسمی و ارتباطات نامشروع غیرجسمی تقسیم می‌شوند. ارتباط نامشروع جسمی عبارت است از هرگونه تماس و رابطه جسمی بین زن و مرد فاقد علقه زوجیت که به حد مواقعه نرسیده باشد. بنابراین ارتباط نامشروع جسمی دایره شمول گسترده‌ای دارد و شامل اعمالی همچون «مصافحه: دست دادن»، «ملاسه: لمس کردن»، «معاشقه و مغازله: عشق بازی کردن»، «معانقه: همدیگر را در آغوش گرفتن»، «مضاجعه: همبستر شدن»، «تقبیل: بوسیدن» و غیره می‌شود.^۲ به طور کلی برای هرگونه تماس بدنی، بین زن و مرد نامحرم، در فقه جزایی اسلام مجازات در نظر گرفته شده است. این گونه روابط بین زن و مرد نامحرم، رابطه نامشروع و اعمال منافی عفت غیر از زنا نامیده می‌شود که می‌تواند به عنف یا بدون عنف و با رضایت زن

باشد. در صورتی که این اعمال به عنف و زور باشد، از مصادیق خشونت و آزار جنسی شمرده می‌شود و حاکم شرع می‌تواند مجازات سنگین تری را در نظر بگیرد. به موجب ماده ۸۶۳ ق.م.ا. «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل به عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود». از ذیل ماده که مقرر می‌دارد «اگر عمل با عنف باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود» معلوم می‌گردد، مجازات اعمال منافی عفت غیر از زنا چه بدون عنف یا با عنف باشد، به میزان نود و نه ضربه تازیانه است، در حالیکه انتظار می‌رود برای اعمال منافی عفت که با خشونت و عنف صورت می‌گیرد، مجازات سنگین تری در نظر گرفته شود و از این جهت بین جرم و مجازات تناسب برقرار شود. زیرا خشونت با عنف و بدون عنف با هم متفاوت می‌باشند. بنابراین لازم است مجازات آنها نیز متفاوت باشد، این خلأ قانونی امید است، مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد. ارتباط نامشروع غیرجسمی هم عبارت است از هرگونه ارتباط غیرفیزیکی و غیرجسمی بین زن و مرد فاقد علقه زوجیت که از دیدگاه اسلام حرام باشد. نمونه بارز این نوع ارتباط، «رابطه نامشروع لفظی» است که از دیدگاه فقهی «مفاهمه: با هم شوخی و مزاح کردن» نامیده می‌شود. این نوع رابطه بر پایه سخن و ارتباط کلامی استوار است و صرفاً از طریق گفتار انجام می‌گیرد. توصیه اسلام این است که اگر زن و مردی ناچار به معاشرت شدند، زمینه را برای ایجاد وسوسه و تحریک در همدیگر فراهم نکنند. به همین دلیل، سفارش شده است که زن در برابر مرد صدایش را نازک نکنند یا از طریق سخن، دلربایی نکنند و به مرد هم دستور داده شده است که از طریق خوش مشربی‌ها نکوشد تا دل زن را به سوی خود جلب کند.^۳

بند دوم: تعرّض

یکی از انواع آزار جنسی «تعرّض به زنان و دختران در اماکن عمومی و معاشرت»

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق، ص ۲۸۰

۱. امیرشریفی خضارتی، پیشین.

۲. همان.

که متأسفانه امروزه در شهرهای بزرگ در حال گسترش است. منظور از تعرض، دست درازی کردن و ایجاد مزاحمت فیزیکی می باشد و مراد از اماکن عمومی، کلیه مکان‌هایی است که عموم مردم از آن استفاده می‌کنند. همانند: پارک، سینما، خیابان و معابر، وسایل نقلیه، ادارات و...، براساس ماده ۸۵۰ ق.م.ا. «هرکس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید، به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

بند سوم: مزاحمت

با توجه به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی جامعه ما، رعایت عفت و شأن بانوان جایگاه و اهمیت بالایی دارد و به همین دلیل قانونگذار مزاحمت برای بانوان و نوامیس مردم را یک جرم قابل مجازات دانسته است.

ایجاد مزاحمت برای بانوان در اماکن عمومی و معابر به صورتی که با عرف و شئون اسلامی تضاد داشته باشد، جرم محسوب می‌شود. اما نکته حایز اهمیت در این خصوص این است که بیشترین دسته از جرایم هیچگاه منتهی به طرح شکایت از طرف قربانی نمی‌شود و به همین دلیل معمولاً با رفع شدن مزاحمت‌ها، این موضوع از طریق طرح شکایت کیفری فاش نمی‌شود. اما در صورت شکایت قربانی جرم، برخورد قضایی با مزاحم خیابانی صورت خواهد گرفت. مزاحمت عبارت از سلب بخشی از آزادی افراد می‌باشد. به عنوان مثال اگر کسی وسیله نقلیه خود را در کوچه یا خیابان به گونه‌ای متوقف کند که مانع از عبور عابرین شود یا عبور آنان را سخت و مشکل گرداند، در این صورت فعل مزاحمت صورت گرفته است. حال اگر مردی در هنگام عبور زنان و دختران، موجبات آزار و مزاحمت آنان را فراهم کند، از قبیل اینکه راه عبور آنها را ببندد یا به قصد مزاحمت به تعقیب آنان بپردازد یا با بکارگیری وسایل نقلیه موتوری به سمت آنان یورش برد (این گونه مزاحمت‌های خیابانی در مورد زنان و دختران زیاد رخ می‌دهد)، در این صورت شخص فاعل، مرتکب فعل «مزاحمت» در مورد زنان و دختران در معابر عمومی شده است که مطابق قانون مجازات اسلامی به مجازات حبس و شلاق

محکوم خواهد شد. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در این باره مقرر می‌دارد: «بکار بردن لفظ یا الفاظ رکبک جهت تحقق جرم موضوع ماده ۶۱۹ ق.م.ا. سابق (ماده ۸۵۰ مصوب ۹۲/۲/۱) شرط نیست و چنان چه مسلم شود که مردی به قصد مزاحمت زنی را تعقیب نموده است، قابل مجازات می‌باشد»^۱.

این جرم لزوماً به دو صورت قابل تحقق خواهد بود:

اول: ایجاد مزاحمت و تعرض نسبت به بانوان در معابر اماکن عمومی

دوم: ارتکاب عمل توهین آمیز در یکی از این دو محل نسبت به اشخاص مذکور.

مقصود از تعرض و مزاحمت برای بانوان این است که مرتکب جرم با حرکات و اعمال توهین آمیز خود موجبات هتک حرمت زن مورد نظر را فراهم کند، مثل اینکه مصرانه آنها را در این معابر و اماکن تعقیب کند و با وجود اعتراض و ابراز تنفر بانواز عمل تعقیب کننده، توجهی نکرده و همچنان به اعمال خود ادامه دهد.

معیار و ضابطه تشخیص عملیات توهین آمیز و مزاحمت مخالف شئون و حیثیت طرف جرم، عرف و عادت رایج در محل وقوع جرم است و دادگاه براساس آن عملیات، حرکات و الفاظ مخالف شئون و مزاحمت برای بانوان و اطفال را احراز خواهد کرد. ایجاد مزاحمت برای بانوان در معابر و اماکن عمومی از جرائم عمدی است برای تحقق این جرم، با وقوع عمل توهین آمیز یا ایجاد مزاحمت از طرف مرتکب، وجود قصد مجرمانه مفروض خواهد بود و نیازی به اثبات ندارد البته اثبات خلاف این امر از سوی متهم، موجب عدم مسئولیت کیفری او خواهد شد. به نظر می‌رسد مجازات تعیین شده برای این جرم را بازدارنده ندانست. علاوه بر این پیگیری این مجازات با توجه به سیستم قضایی و نظامی موجود امکان پذیر نیست، مگر در مواردی که مزاحمت خیلی حاد باشد. متأسفانه در جامعه اگر برای یک خانم مزاحمت ایجاد و یا حرف توهین آمیزی به او زده شود، به علت سیستم قضایی موجود شخص حوصله و پیگیری این امر را ندارد، زیرا اثبات این جرم کار آسانی نیست. باید خاطر نشان کرد مدت زمان طولانی رسیدگی به پرونده‌های ایجاد مزاحمت را موجب عدم بازدارندگی مجازات این جرم عنوان کرد

۱. امیرشریفی خضارتی، پیشین.

و افزود: روند طولانی مدت رسیدگی به این پرونده ها موجب می گردد که بسیاری افراد از رسیدگی به شکایت خود منصرف گردند. اثبات سخت این جرم دلیل دیگر عدم پیگیری توسط شکات می باشد. اثبات این جرم از طریق شهادت شهود یا وقوع جرم در منظر نیروهای انتظامی و ضابطین دادگستری و یا از طریق سایر ادله اثبات دعوا انجام می گیرد و همین امر اثبات این جرم را با مشکل مواجه کرده است. از جمله راه کارهای موثر در کاهش بروز این جرم آسان کردن اثبات این جرم و از طرف دیگر رسیدگی سریعتر به پرونده های ایجاد مزاحمت است و این امر موجب می گردد مردم رغبت پیدا کرده و خواهان رسیدگی به شکایات خود می گردند. اصلاح زیرساخت های فرهنگی از جمله دیگر راه های موثر در کاهش موارد این جرم است. به دلیل این که قانون خلاء داشته، نیروی انتظامی هم بازدارندگی هایی به وجود آورده و ایجاد گشت های امنیت اخلاقی کاری است که پلیس برای برخورد با مزاحمین نوامیس انجام داده است. رانندگانی که برای مردم مزاحمت ایجاد کنند، ماشینشان با هماهنگی قضایی توقیف شده، برای آنها کلاس گذاشته می شود و آموزش می بینند و کسانی که بار چندمشان است این کار را انجام می دهند، پلیس به دادستان معرفی می کند. کار دیگری که پلیس انجام می دهد استفاده از دوربین هاست. در ابتدا دوربین ها صرفا با اهداف ترافیکی نصب شدند اما بعد مشاهده شد کارایی های دیگری هم دارد و حالا با هوشمندسازی دوربین ها، مامورانی هستند که به صورت آنلاین روی شهر نظارت دارند و اگر به موردی برخورد کنند که ماشینی فقط با این هدف تردد می کند، پرینت گرفته و به پلیس امنیت اخلاقی اعلام می کنند و به آدرس صاحب آن ماشین برگه ای فرستاده می شود. مورد دیگر، استمدادها و فوریت های پلیسی شماره تلفن ۱۱۰ است؛ البته زمان حداقلی رسیدن پلیس هفت دقیقه است که باید کمتر شود چون ممکن است آن فرد مزاحم از محل فراری شود اما به هر حال تاثیر بازدارندگی خودش را دارد. اینها عواملی است که سعی شده از آنها در زمینه کاهش مزاحمت های خیابانی بهره گرفته شود.

بند چهارم: توهین

بکارگیری الفاظ رکیک و یا انجام حرکات مخالف شئون و حیثیت زنان یکی دیگر از موارد آزار جنسی در معابر و اماکن عمومی است و در ماده ۸۵۰ ق.م.ا. به آن اشاره شده است. این ماده قانونی توهین گفتاری (الفاظ رکیک) و رفتاری (حرکات مخالف شئون و حیثیت زنان) را مورد اشاره قرار داده و مرتکب را به مجازات حبس و شلاق محکوم می داند. خشونت جنسی گفتاری به دو گروه تقسیم می شود:

الف) - گفتار شهوانی: یعنی مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که متضمن مسائل و معانی جنسی است را به زبان می آورد.

ب) - گفتار خشونت آمیز: یعنی مرتکب با مخاطب قرار دادن زن به منظور ارضای غریزه جنسی و لذت جویی از الفاظ زشت و رکیک و... استفاده می کند.

از سوی دیگر یادآوری این نکته نیز ضروری است که معمولا خشونت و آزار جنسی از سوی محارم، بستگان و یا افراد بیگانه صورت می گیرد. و طبق گزارشات به دست آمده در هر محیطی که زنان ود ختران در آن حضور دارند و یا مشغول فعالیت کاری هستند می توانند در خطر قرار گیرند. از این نظر ممکن است در خانه و از سوی خویشاوندان، آشنایان و یا همسایگان صورت گیرد. در محیط کار توسط کارفرمایان، همکاران، مراجعان و یا مشتریان صورت می گیرد. در اماکن و معابر عمومی در اوقات مختلف شبانه روزی نیز همانند پارکها، سینماها، کوچه و خیابانها، هتلها مراکز آموزشی از قبیل مدارس، دانشگاهها و... نیز امکان خشونت جنسی گفتاری وجود دارد. توهین به بانوان در معابر و اماکن عمومی از جرائم عمدی است برای تحقق این جرم، با وقوع عمل توهین آمیز یا ایجاد مزاحمت از طرف مرتکب، وجود قصد مجرمانه مفروض خواهد بود و نیازی به اثبات ندارد البته اثبات خلاف این امر از سوی متهم، موجب عدم مسئولیت کیفری او خواهد شد.^۱

بند پنجم: تظاهر به عمل حرام

علاوه بر موارد فوق، ممکن است آزار خیابانی زنان به گونه‌های دیگر صورت گیرد. بر همین اساس ماده ۸۶۴ ق.م.ا. در این راستا ارزیابی می‌شود. این ماده مقرر می‌دارد: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد. در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید. فقط به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». چنانکه ملاحظه می‌شود، قانونگذار عنصر «ارتکاب علنی عمل حرام» را مورد توجه قرار داده و صرف نظر از اینکه آن عمل دارای کیفر اختصاصی باشد یا نباشد، برای ارتکاب علنی فعل حرام مجازات تعیین کرده است. بر این اساس قضات محترم دادگاه‌ها می‌توانند با تمسک به ذیل ماده فوق برای بسیاری از آزارهای خیابانی زنان مجازات تعیین کنند.^۱ یکی از اشکالات این ماده، عدم ارائه تعریف دقیق از عمل حرام می‌باشد، لذا لازم است قانونگذار برای جلوگیری از اعمال سلیقه قضات محترم و تناسب بین جرم و مجازات، موارد آن را به طور شفاف معلوم نماید، تا شرایط عمل به این قانون فراهم شود. یکی از مهمترین اصول حاکم بر حقوق جزا، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است که در اصول ۳۶، ۱۶۹ و بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به صراحت و فحوا پذیرفته شده است. بموجب این اصل هیچ رفتاری جرم نیست و هیچ مجازاتی قابل اجرا نیست، مگر آنکه قبلاً بوسیله قانونگذار عنوان مجرمانه و مجازات آن تعیین و اعلام شده باشد.^۲

بنابراین اصل، وظیفه قانونگذاری و تعیین عناوین جرایم و میزان مجازات‌ها از وظایف و اختیارات انحصاری قوه قانونگذاری است و بموجب اصل تفکیک قوا که از اصول مسلم قانون اساسی است. قضات تحت هیچ شرایطی حق مداخله در امر تعیین جرایم

و مجازات‌ها را ندارند. بهانه حفظ نظم جامعه و حمایت از عفت عمومی و اخلاق حسنه، نمی‌تواند مجوز مداخله قضات در امر قانونگذاری باشد. بنابراین در حقوق موضوعه هر چند رفتاری از لحاظ اخلاقی زشت و زننده و از لحاظ مذهبی گناه محسوب شود، در صورتی که در قانون کیفری صراحتاً جرم قلمداد نشده و مجازات آن نیز به طور منجز مشخص نشده باشد، قابل تعقیب کیفری نیست و حکم آن برائت است.^۳ پذیرش اصل قانونی بودن جرم و مجازات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقتضا دارد که قانونگذار عادی با وضع قوانین مبهم و استفاده از عبارات کلی و نارسا در انشای متون و عبارات قانونی، مانند (ارتکاب عمل حرام مذکور در ماده ۸۶۴ ق.م.ا.) زمینه را برای استنباط شخصی و تعبیر و تفسیرهای موسع قضات از قانون هموار نسازد. زیرا استفاده از الفاظ و عبارات مبهم در هنگام نگارش قانون، قاضی را در مقام اجرا دچار بلا تکلیفی می‌سازد و او بر سر دو راهی استنکاف از احقاق حق و تفسیر قانون از طریق مراجعه به منابع فقهی برای رهایی از مجازات ناشی از استنکاف، لاجرم دومی را برمی‌گزیند. انتخاب راه دوم، در دعاوی کیفری چنان چه منجر به ابداع عنوان مجرمانه و تعیین کیفر شود با قانون اساسی و موازین شرعی مغایرت دارد و هر عمل حرامی بدون آنکه عنوان و میزان مجازاتش در قانون بیان نشده باشد، قابل مجازات نیست. ماده ۸۶۴ ق.م.ا با قانون اساسی و موازین شرعی مطابقت ندارد.^۴ اما این نکته قابل ذکر است که در قانون فعلی ماده ۸۲ قبلی تقریباً به همان صورت در ماده ۲۲۵ آمده لیکن در مورد اینکه مجازات چه کسانی رجم یا سنگسار است چیزی نیامده در عوض در ماده ۲۲۹ آمده است:

«مردی که همسر دائم دارد هرگاه قبل از دخول مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاخ، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است.»

در قانون قبلی در مورد چنین مردی مجازات سنگسار اعمال میشد که الان تبدیل به

۳. محمدجعفر حبیب زاده، مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون مداری در حقوق کیفری، کتابخانه اینترنتی تبیان: library.tebyan.net

۴. همان

۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۸۹۵، مورخ ۷۳/۸/۱۰ در مورد ماده ۶۳۸ قانون مجازات قبلی که عیناً در ماده ۸۶۴ قانون فعلی تکرار شده است.

۲. محمدجعفر حبیب زاده، سید مصطفی محقق داماد، «جایگاه اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق ایران»، نشریه دانشگاه شاهد، س ۱۳۷۴، ش ۹ و ۱۰، صص ۴۰-۲۰

شلاق و تبعید شده اما در مورد زنا زنی محصنه یعنی زنا زنی شوهردار چیزی نیامده و در واقع در این مورد قانون گزار سکوت کرده از طرف دیگر نمی توان به طور قطع گفت در این مورد هم حکم بر شلاق است زیرا در ماده ۲۲۸ آمده است: «حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد صد ضربه شلاق است».

این ماده این ذهنیت را متبادر می کند که حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن نباشد صد ضربه شلاق نیست و مجازات دیگری دارد مگر در صورت تصریح در قانون. در قانون اساسی آمده که در صورت سکوت قانون قاضی باید به منافع فقهی مراجعه کند بنابراین در این مورد اگر در منابع فقهی حکم بر جرم باشد باید اعمال گردد. از سوی دیگر در این قانون هم مانند قانون قبلی زنا زنی مرد غیر مسلمان با زن مسلمان موجب اعدام زانی یا مرد غیر مسلمان است. یعنی در زنا اگر مرد غیر مسلمان و زن مسلمان باشد این مرد است که اعدام می شود و برعکس اگر مرد مسلمان باشد و زن غیر مسلمان، مرد اعدام نمی شود اما مجازات از وی ساقط نمی گردد و تبدیل به شلاق می شود.

گفتار سوم: لواط

لوط بروزن لفظ به معنای چادر، رداء، دو چیز به هم چسبیده، گل اندود کردن، چسبیدن و پنهان کردن است.^۱ تفخیز در لغت به معنای هم زانو شدن، در گرفتن، در ران کردن چیزی آمده است.^۲ لواط، وطی دو مذکر از جنس آدم به واسطه دخول و غیر آن می باشد.^۳ و در ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی آمده است «لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنهگاه در دبر انسان مذکر است.» در شرع مقدس اسلام عمل لواط از زشت ترین اعمال به شمار می رود که در آیات متعددی از جمله آیات ۷۹ تا ۸۳ سوره مبارکه اعراف و نیز آیات ۵۳ و ۵۴ سوره مبارکه نمل به حرمت و فضاغت و شناخت این کار اشاره شده است. همچنین از سنت قولی و فعلی رسول الله و ائمه

۱. احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، انتشارات اسلام، تهران، ص ۱۵۱۹

۲. همان، ص ۱۲۰۲

۳. روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، انتشارات دارالعلم، ج اول، [بی تا]، ص ۴۹۶

معصومین علیهم السلام میتوان به ادله قطعی بر حرمت و کیفر سخت آن دست یافت.^۴ همچنین گرایشی مردان در قانون مجازات ایران جرم تلقی و برای آن مجازات شدیدی لحاظ شده است. قانون مجازات جدید ایران (مصوب ۱۳۹۲) مقرر می دارد: ماده ۲۳۳- لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنهگاه در دبر انسان مذکر است.

ماده ۲۳۴- حد لواط برای فاعل، در صورت عتف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است. در جرم لواط و تفخیز وجود دو طرف لازم است که عامل عمل را فاعل و طرف مقابل را مفعول مینامند. بنابراین هرگاه دو نفر با یکدیگر مرتکب لواط شوند به گونه ای که هریک از آنان هم فاعل باشد و هم مفعول باز هم مشمول این ماده خواهد بود.^۵ لواط آنست که مفعول، مذکر باشد اعم از کودک و افراد بزرگ سال. بنابراین اگر مفعول مونث باشد لواط محقق نمیشود بلکه زنا به حساب می آید حتی اگر دخول در مقعد باشد.^۶ یا اگر شخص طرف مقابل خنثی باشد عمل لواط محقق نخواهد شد. برای تحقق جرم لواط و تفخیز مانند هر جرم دیگری عناصر سه گانه قانونی، مادی و معنوی نیاز است.

۱) عنصر قانونی:

عنصر قانونی جرم عبارت است منوط بودن تحقق جرم و صدور حکم مجازات به نص صریح قانون یعنی هر فعل یا ترک فعلی را که قانون گذار جرم محسوب و برای آن مجازات تعیین کرده باشد قابل مجازات است.^۷ به جرم بودن عمل شنیع لواط که از آن به عنوان عنصر قانونی لواط یاد میشود، در ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی به آن تصریح شده است.

۴. هوشنگ شامبیانی، حقوق کیفری و اختصاصی، ج ۳، انتشارات ژوبین، تهران، ۱۳۷۶، ص ۵۲۰

۵. عباس زراعت، شرح قانون مجازات اسلامی بخش حدود جلد اول جرائم منافی عفت، ج ۱، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷

۶. همان، ۲۱۸.

۷. محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر میزان، چاپ هجدهم، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶.

۲) عنصر مادی:

عنصر مادی جرم عبارت است از رفتار مادی فیزیکی است که باید به شکل مثبت در خارج تحقق پیدا کند^۱ و در مورد جرم لواط عنصر مادی عبارت است از اثر مجرمانه مردی که آلت رجولیت خود را در مقعد مرد دیگری برای ارضای تمایل جنسی خود داخل نماید. در خصوص تفخیز نیز عنصر مادی جرم عبارت است از رفتار مجرمانه مردی که آلت رجولیت خود را پیرامون مقعد و بین رانهای مردی دیگر برای ارضای غریزه جنسی خود انجام دهد بدون این که دخولی انجام شود.^۲ بنابراین بازی کردن یک مرد با مرد دیگر و فرو بردن انگشت در مقعد دیگری عمل لواط به حساب نمیآید اگرچه قابل تعزیر باشد.^۳

۳) عنصر روانی:

در مسأله لواط که از جمله جرایم عمدی است، احراز سوء نیت مرتکب ضروری است. در این جرم نیز دو نوع قصد، قصد عام و قصد خاص وجود دارد؛ یعنی شخص فاعل و مفعول بسته به آنکه دارای اختیار و اراده باشند بایستی علاوه بر اینکه قصد مجرمانه دارند و به عمل خود و مجرمانه بودن آن آگاهی داشته، ضمناً قصد انجام عمل شنیع وطی را نیز داشته و آنرا واقع ساخته و یا با مالیدن آلت رجولیت در وسط دو پا یا ران مفعول، اطفاء شهوت نموده است.^۴ البته به نظر بعضی از حقوق دانان در مورد تفخیز با آن که ماهیت عمل مجرمانه لواط و تفخیز هر دو از جرائم عمدی است مع هذا در خصوص تفخیز برای مجرم شناختن متهم احراز عمد مبنی بر انجام فعل ممنوع از ناحیه مرتکب بدون دخول کفایت می‌کند.^۵ در قانون قبلی جرائم لواط و مساحقه طی دو بخش جداگانه آمده بود اما در قانون فعلی لواط و تفخیز و مساحقه در یک بخش آورده شده است. در قانون قبلی در طی مواد جداگانه ای به جرائم جنسی

مشمول حد اشاره شده بود اما در قانون فعلی تنها در طی یک ماده تحت عنوان «همجنس گرایی در غیر از موارد لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت» آمده است. همجنس‌گرایان افرادی هستند که برخلاف روال طبیعی و فطری انسان‌ها، به جای ارتباط با جنس مخالف به ارتباط جنسی با همجنس خود گرایش دارند.^۶ در برخی کتب روانشناسی، همجنس‌گرایی را نوعی اختلال جنسی و آسیب می‌دانند و دلایل این اختلال را فیزیولوژی، توارث و یا محیط و اطرافیانی که فرد با آنها در تعامل بوده است و ... یاد می‌کنند.^۷ تا چند دهه قبل، همجنس‌گرایی در اغلب کشورها غیرقانونی بود، اما در سال‌های اخیر برخی کشورهای غربی در جهت به رسمیت شناختن حقوق این گروه‌ها گام برداشته‌اند. در این میان قانون کشور ما، ایران، که مطابق قوانین اسلامی نگارش یافته، به هیچ‌وجه همجنس‌گرایی را مشروع ندانسته و برای آن مجازات خاصی در نظر گرفته است.

گفتار چهارم: قذف

قذف در لغت به معنای انداختن، گذاشتن و رها کردن آمده است^۸ و در اصطلاح فقهی، عبارت است از این‌که به مرد یا زن، تهمت و نسبت زنا یا لواط زده شود.^۹ به طوری که نتوان آن را با بیینه ثابت نمود.

حدّ شخص قاذف (تهمت زننده) طبق ماده ۲۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که به او هشتاد تازیانه زده می‌شود. همان‌طور که در قرآن کریم می‌خوانیم: «کسانی که زنان عقیقه پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، به آنان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز شهادتی را از آنان نپذیرید، و اینها هستند که در

۶. مهدی فتحی، همجنس‌گرایی در حقوق ایران، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان:

<http://online.whc.ir/>

۷. مهدی فتحی، همجنس‌گرایی در حقوق ایران، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان: دیوید ال. روزنهان، مارتین ای. پی. سلیگمن، ترجمه: سید محمدی، یحیی، آسیب‌شناسی روانی، جلد دوم، ص ۱۷۸-۱۸۰
 ۸. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، دارالکتب الإسلامیة، چاپ ششم، تهران، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۹
 ۹. سید محمد حسین ترحینی عاملی، الزیادة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، جلد نهم، دارالفقه للطباعة والنشر، چاپ چهارم، قم، ۱۴۲۷ق، ص ۲۹۷

۱. همان، ص ۲۰۸.

۲. محمد صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق خانواده‌گی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳.

۳. هوشنگ شامبیانی، پیشین، ص ۵۲۲.

۴. همان، ص ۵۲۴.

۵. محمد صالح ولیدی، پیشین، ص ۱۳۳.

حقیقت بدکار و نافرمان اند.^۱ در مورد فحشهای ناموسی مستوجب حد در قانون قبلی طی دو ماده آمده بود: «ماده ۱۴۴: هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلا چنین گوید (زن قحبه) یا خواهر قحبه یا مادر قحبه نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف میشود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر میشود و ماده ۱۴۵: هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می شود.» در قانون فعلی در طی ماده ۲۵۲ آمده است: «کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به فردی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف و در باره مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد به مجازات توهین محکوم می گردد». چنانکه مشاهده می شود قانون گزار در قانون فعلی از الفاظ محترمانه تر و مودبانه تری استفاده کرده و الفاظ رکیک را حذف نموده است.^۲ در خصوص موارد سقوط قذف در قانون قبلی طی دو ماده چنین آمده بود: ماده ۱۶۱: حد قذف در موارد زیر ساقط می شود:

(۱) هرگاه قذف شونده، قذف کننده را تصدیق نماید.

(۲) هرگاه شهود با نصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند.

(۳) هرگاه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند.

(۴) هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند.

ماده ۱۶۲: هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر میشوند.

در قانون فعلی این دو در یک ماده با تغییراتی ادغام شده اند:

ماده ۲۶۱: در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از موارد تعقیب، رسیدگی و اجرا ساقط می شود:

الف: هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید.

ب: هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.

پ: هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی ورثه او گذشت کند.

ت: هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنای پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند.

ث: هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد.

تبصره: مجازات مرتکبین در بند «ث» سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

در این ماده به نکات زیر نیز می توان اشاره کرد که در مورد همه مواد قانون اعمال می شود. در قانون قبلی در شماره بندها عموماً به جای حروف ابجد و یا شماره بندی از ترتیب حروف الفبای فارسی استفاده شده است. به طور کلی در نگارش شماره ها از حروف استفاده شده زیرا در صورت بروز اشکال در یک شماره اگر آن شماره به عدد یا حروف هر دو نوشته شده باشد ملاک حروف است. در قانون قبلی علم قاضی از موارد سقوط قذف آورده نشده بود ولی در قانون فعلی سعی شده که این ماده به صورت روشن تر و واضح تری بیان گردد.^۳

گفتار پنجم: مساحقه

انسان دارای دو بعد ملکوت و ناسوت است که مراتب این دو بعد شامل عقل و روح و غرائز و تمایلات می شود. شگفتی انسان در برخورداری از این دو بعد است، زیرا بین این دو بعد تضاد وجود دارد و هنرمندی انسان و سخت ترین کار در این دنیا تعادل بین ابعاد می باشد. به همین دلیل هیچ کدام از امیال و غرائز آدمی نباید سرکوب شود، بلکه باید کنترل شود. شهوت یکی از این غرایز است همانند غرایز دیگر، نه باید سرکوب گردد و

۱. سوره نور، آیه ۴

۲. گارگین فتائی، بررسی قانون مجازات اسلامی جدید (بخش حدود)، وبلاگ تخصصی حقوق ایران، قابل دسترسی در: www.dad-law.blogfa.com

نه آنکه بی هیچ محدودیتی پروبال داده شود. در تاریخ ملل و مذاهب، راه حل‌هایی برای ساماندهی این غریزه سازنده و در عین حال مخرب اندیشیده شده است. یکی از این راه حل‌ها که با هدف تهذیب اخلاق و تحکیم مبانی خانوادگی است، پیروی از قواعد طبیعی تولید نسل است، زیرا انحرافات جنسی مخرب، بلکه عامل ویرانی فرهنگ‌ها و جوامع قلمداد می‌شود.^۱

مساحقه، یا هم جنس‌گرایی زنان، یکی از انحرافات جنسی آنان به شمار می‌رود. شرع مقدس اسلام، مساحقه را جرم و برای آن مجازات حدی تعیین نموده است. مقنن هم به پیروی از شرع، وصف کیفی به عمل مساحقه اعطاء نموده و در حال حاضر ماده ۲۳۸ ق.م.ا. رکن قانونی این جرم را تشکیل می‌دهد. اثبات جرم مساحقه، با ادله محصور شده در قانون می‌باشد که عبارت است از: چهار بار اقرار و یا شهادت چهار مرد عادل، و پس از اثبات جرم، فاعل مستحق مجازات حد (صد تازیانه) می‌گردد. چنان چه مجرم قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از وی ساقط می‌گردد و اگر حد با اقرار ثابت شود و مرتکب پس از اقرار توبه کند، قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو مرتکب را بنماید. این مجازات توسط شارع برای جبران ضرر وارده به حق الله تعیین شده و غیرقابل تغییر است؛ اما این امر مانع از تعیین مجازات تعزیری برای صیانت جامعه و جبران خدشه وارده به نظم و عفت عمومی نیست. ضمناً با توجه به اینکه هم جنس‌بازی زنان به طرق مختلف ارتکاب می‌یابد که تمامی این اعمال در ماده ۲۳۸ ق.م.ا. گنجانده نشده، لذا جبران خلاءهای قانونی ضروری است.^۲ در شرع مقدس اسلام، همجنس‌گرایی زنان یا مساحقه عبارت است از آنکه زنی، فرج خود را به فرج زن دیگری بمالد.^۳ همجنس‌گرایی زن با زن نیز در قانون جزایی جرم تلقی شده و مجازات آن شلاق است. قانون ایران مقرر می‌دارد:

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام

تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹- حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

برای تحقق هر جرمی وجود سه رکن قانونی، مادی و معنوی ضروری است و به طور استثنائی در جرایم «مادی صرف» و جرایم علیه «تمامیت جسمانی» که به صورت «خطئی» تحقق می‌پذیرد، رکن معنوی وجود ندارد.^۴ مساحقه از جرایم عمومی است و همانند جرایم عمومی دیگر، نیاز به سه رکن فوق الذکر دارد که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- رکن قانونی

اصل قانونی بودن جرایم که مورد قبول کلیه نظام‌های حقوقی جهان قرار گرفته است، ایجاب می‌نماید؛ جرم بودن فعل یا ترك فعل در قانون تصریح شود. تا بتوان برای ارتکاب آن جرایم، شخص را تحت پیگرد قرار داد. دین مبین اسلام در دورانی که اثری از اصل قانونی بودن جرایم در جوامع بشری به چشم می‌خورد، به طور صریح بر لزوم این اصل تأکید نموده است و قاعده «قبح عقاب بلا بیان» مفید این معنا است.^۵ هر چند «سحق» در قرآن کریم به صراحت مورد نکوهش قرار نگرفته است، اما مفسرین، اشاره این کتاب مقدس به «اصحاب رس» را صراحت در نکوهش «سحق» دانسته‌اند.^۶ لکن روایات بسیاری در حرمت مساحقه نقل شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال زنی که از مساحقه می‌پرسد، می‌فرماید: «حد زنا بر آنان جاری می‌شود. این زنان در روز قیامت، با لباس‌هایی از پاره‌های آتش محشور می‌شوند و مقنعه‌های آتشین بر سر دارند و شلواری از آتش بر تن دارند و ستون‌هایی از آتش در شکم آنها وارده شده است که تا سرشان ادامه دارد و خداوند آنان را به داخل آتش پرتاب می‌کند».^۷

مقنن قبل از انقلاب اسلامی ایران، توجهی به جرم مساحقه ننموده بود که علت آن در عدم ورود مفهوم «حق الله»^۸ به حیطة قانونگذاری است. زیر آن قوانین الهام گرفته از قوانین

۴. لیلاسادات اسدی، پیشین.

۵. همان.

۶. محمدحسین طباطبایی، «تفسیر المیزان»، ج ۱۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳.

۷. محمدحسن حرالعالمی، وسائل الشیعه، ج ۷، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴، باب ۲۴.

۸. محسن جابری عربلو، «فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی»، نشر سپهر، همدان، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸۷.

۱. تاج زمان دانش، «معجم کیست، جرم شناسی چیست؟»، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۸۱.

۲. لیلاسادات اسدی، «مساحقه جرمی علیه زنان»، فصل نامه زنان، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲، ۱۰۴.

۳. مهدی فتحی، «همجنس‌گرایی در حقوق ایران»، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان: المحقق الحلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۱۴۶.

مادی مساحقه عبارت است از: «مالیدن اندام تناسلی و اعمال دیگر مانند بوسیدن زنی توسط زن دیگر از روی شهوت یا لیسیدن اندام‌های تناسلی است». البته این موارد با وجود اینکه شامل رکن مادی جرم مساحقه می‌شود، اما به جهت آنکه این موارد در ماده ۲۳۸ ق.ا.م.ا. نیامده است، لذا قابل مجازات نمی‌باشد.

ج- رکن معنوی

صرف ارتکاب رفتار فیزیکی موجب مسئولیت کیفری نمی‌باشد، بلکه انجام رفتار باید توأم با سوء نیت باشد تا رکن معنوی عمل محقق شود. به بیان دیگر «مرتکب باید از نظر روانی برای ارتکاب جرم عمد و قصد داشته باشد (جرائم عمدی)، یا در اجرای عمل به نحوی از انحاء و بدون آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سربرزند، خطایی انجام دهد که بتوان او را مسحق مسئولیت جزایی شناخت (جرائم غیرعمد)».^۴ رکن معنوی می‌تواند، مشتمل بر سوء نیت عام و خاص باشد. سوء نیت عام عبارت از: «اراده خودآگاه شخص در ارتکاب عمل مجرمانه می‌باشد؛ وجود این سوء نیت برای تحقق جرائم عمومی همیشه لازم است، ولی کافی نیست».^۵ در جرائم عمدی علاوه بر سوء نیت عام ممکن است، سوء نیت خاص نیز باشد. سوء نیت خاص یعنی «اراده آگاه نسبت به موضوع جرم یا شخص مقصّر ساز جرم».^۶

بنابراین چون مساحقه از جرائم عمومی است، برای تحقق آن نیاز به سوء نیت عام و خاص می‌باشد. سوء نیت عام در جرم مساحقه بدین معنا است که مرتکب باید اراده خودآگاه در انجام رفتار فیزیکی داشته باشد. پس چنانچه ارتکاب عمل در حال خواب، هیپنوتیزم یا مستی باشد، به لحاظ عدم وجود قصد فعل و فقدان رکن معنوی، جرمی محقق نمی‌شود.^۷ توجه مقنن در گنجانیدن صحیح متون شرعی در قانون، امری لازم و واجب است. اما این شرط مهم در استفاده از متون شرعی توجه به عنصر زمان و مکان و همه جانبه‌نگری احکام می‌باشد؛ تا منجر به نقایصی نشود و چون توجه مقنن

جزایی فرانسه بود که فقط برای جرائم دو جنبه «حق عمومی» و «حق خصوصی» در نظر گرفته بودند. توجه به «حق الله» بعد از انقلاب اسلامی ایجاب نمود که مقنن، حدود را در ردیف جرائم بگنجانند. «حق الله» از حقوق خصوصی است؛ اما نه از حقوق خصوصی اشخاص، بلکه از حقوق خصوصی که مختص به خداوند است. البته خداوند محتاج به چنین حقوقی نیست، بلکه این حق به خاطر حفظ حاکمیت خدا و اطاعت از او برای حفظ مصالح جامعه و افراد است.^۱ حدود یا صرفاً دارای حق الهی است، مانند: جرم زنا، لواط و مساحقه، یا علاوه بر جنبه حق الهی، رنگ و بوی دیگری نیز می‌پذیرد؛ مثل: جرم سرقت و قذف، فقط درباره این مورد سوابقی در قوانین قبل از انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد اگرچه جرم سرقتی که مستوجب حد باشد و جرم قذف در قانون مجازات جایگاهی نداشت، اما جرم سرقت به طور مطلق و قذف با عنوان افترا، دارای رکن قانونی در قانون مجازات عمومی بود.^۲ در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ عمل مساحقه را جرم انگاشت. ماده ۱۵۷ قانون فوق در تعریف مساحقه چنین آورد: «مساحقه هم جنس‌بازی زن‌هاست با اندام تناسلی»، و ماده ۱۵۹ که رکن قانونی مساحقه را تشکیل می‌دهد، حد مساحقه را برای هریک، یکصد تازیانه در نظر گرفته است. در حال حاضر نیز ماده ۲۳۸ ق.ا.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ رکن قانونی جرم مساحقه را تشکیل می‌دهد.

ب- رکن مادی

هر جرمی نیازمند رکن مادی است. رفتار فیزیکی، رکن مادی در هر جرم را تشکیل می‌دهد که عبارت از فعل یا ترك فعلی می‌باشد که از فرد بروز می‌کند. همچنین تحقق جرم ممکن است، مشروط به وجود اوضاع و احوال خاصی باشد؛ در جرائم مقید، جزء دیگر رکن مادی، نتیجه حاصله از رفتار متهم است که باید رابطه علی با رفتار فیزیکی داشته باشد.^۳ اگرچه برای هم جنس‌بازی زنان انواعی ذکر شده است، اما از آنجا که مطابق اصل قانونی بودن جرائم، باید به فعل ممنوع در قانون تصریح شده باشد، لذا رکن

۴. رضا نوریها، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلای دادگستری، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶.

۵. هوشنگ شامبانی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، انتشارات دستیار، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۳۷۷.

۶. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ایران، ج ۲، نشر ماجد، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۹۷.

۷. لیلا سادات اسدی، پیشین، ۱۱۵.

۱. محمد حسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۳۵.

۲. لیلا سادات اسدی، «مساحقه جرمی علیه زنان»، فصل نامه زنان، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۱.

۳. حسین میرمحمد صادقی، جرائم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۴.

به نحو تمام نبوده، سبب نقایصی در قانون مجازات اسلامی در باب مساحقه شده است که ذیلاً به آن اشاره می‌گردد:

۱. به اعمال شنیع مشابه و همجنس بازی دوزن توجه نشده است مانند بوسیدن از روی شهوت، لیسیدن اندام تناسلی، لمس کردن اندام تحریک کننده

۲. عدم ماده قانونی مختص مساحقه کنندگان؛ زیرا از يك سو اقامة بیّنة شرعی در خصوص جرائم جنسی مثل مساحقه تقریباً غیرممکن است و از سوی دیگر هم جنس بازی زنان می‌تواند، به گونه‌های مختلف غیر از آنچه در تعریف جرم مساحقه در ماده ۲۳۸ ق.م.ا. گنجانده شده است، رخ دهد، لذا لازم است مقنن همانند جرم زنا، ماده قانونی به این اعمال اختصاص دهد.

۳- در مساحقه فرد مجنی علیه وجود ندارد. چون از يك طرف مفعول در جرم مساحقه با مفعول در جرم لواط متفاوت است و آثار جسمی در لواط، اثبات آن را ممکن می‌سازد، اما آثار جسمی در مساحقه قابل مشهود نیست و از سوی دیگر رضایت طرفین نیز علت دیگری بر مخفی ماندن جرم مساحقه است. اگرچه مخفی ماندن جرم مانع بروز اثرات سوء آن نمی‌گردد. علی‌رغم موارد فوق الذکر باید به یک نکته مهم توجه داشت. و اینکه صرف تعیین مجازات برای افعال حرام، به تنهایی نمی‌تواند منجر به پیشگیری شود، بلکه حذف علل و زمینه‌های رشد جرم در کنار ضمانت کیفری بسیار مؤثر خواهد بود. اما اکثر علل این فعل از جامعه نشأت گرفته است. از قبیل تزلزل بنیان‌های اخلاقی در اجتماع، عدم وجود نهادهای حمایتگر از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه؛ مشکلات اقتصادی (که منجر به عدم ازدواج و ایجاد رابطه جنسی از طریق مشروع و طبیعی می‌شود)؛ تأثیرات مخرب وسایل ارتباط جمعی مجاز و ممنوع بر جوانان؛ عدم نظارت صحیح نسبت به افرادی که در مکان‌هایی شبانه‌روزی به سر می‌برند، مثل: خوابگاه‌ها، زندان‌ها و ...، همگی بستری برای سوق دادن فرد به ارضای نیازهای جنسی خویش از طرق غیر طبیعی و ممنوع می‌شود. حذف این علل می‌تواند به حذف معلول بیانجامد و عهده‌دار حذف علل، علاوه بر خانواده به عنوان بستر تربیت اولیه فرد، نهادهای

حکومتی در معنای وسیع آن می‌باشند.^۱

گفتار ششم: قوادی

یکی از نابسامانی‌های موجود در جوامع انسانی که از دیرباز تاکنون وجود داشته، انحرافات اجتماعی است که بزهکاری در رأس آن قرار دارد. اگرچه بزهکاری معلول مستقیم طبع سرکش و خوی حیوانی افراد است و با یافتن زمینه‌های مناسبی در درون جامعه، امکان بروز می‌یابد. «قواد» بروز فعال از ماده قود و قیادت است، در تعریف لغوی آن نوشته‌اند: «القود نقيض السوق، يقود الدابة من امامها ويسوقها من خلفها»^۲ کسی که ریسمان حیوان را در دست گرفته و از جلو حرکت می‌کند قائد است؛ اما آنکه از پشت سر آن را می‌راند، سائق خوانده می‌شود. از همین رو معنای نخستین «قواد» المتقدم است.^۳ یعنی کسی که جلوفتاده است. لکن در اصطلاح خاص و به استعاره در مورد ارتکاب عمل مجرمانه‌ای که حاصل آن به هم رساندن دو فرد برای انجام اعمال منافی عفت است، به کار می‌رود.

علمای فقه، عموماً به تبع اهل لغت «قیادت» را در همان معنای استعاری به کار برده‌اند؛ لکن در مدلول آن اختلاف قابل توجهی میان ایشان دیده می‌شود. به گونه‌ای که جمعی مدلول آن را فقط جمع بین زن و مرد می‌دانند، عده‌ای آن را به جمع بین مردان هم تسری داده و برخی دیگر جمع بین زنان را هم از آن استفاده کرده‌اند. اگرچه ظاهراً اقتصار بر معنای اول قائل معینی ندارد و فقط به تنها حدیثی که مستند شرعی مجازات «قواد» است، تصریح نموده‌اند؛ اما اکثر فقها به دو قول آخر ملتزم شده‌اند.^۴ قانون مجازات اسلامی به دلیل این که بر اساس فقه تدوین شده است، در تعریف جرائم نیز اکثراً از نظر مشهور فقها پیروی می‌نماید. لذا در ماده ۲۴۲ ق.م.ا. بیان می‌دارد: «قوادی عبارت از به

۱. همان

۲. نقل از عبدالعلی محمدی، «قانون و قوادی»، فصل نامه زنان، شماره ۲۱، پاییز، ۱۳۸۲، ص ۱۷؛ ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۱۱، بی تا، ص ۳۴۱

۳. همان

۴. عبدالعلی محمدی، «قانون و قوادی»، فصل نامه زنان، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۹

هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است». طبعاً حقوقدانان هم به همین تعریف اکتفاء نموده و اندکی در شرح، تفسیر و احیاناً نقد آن قلم فرسایی کرده‌اند. لکن آنچه که بدان توجه نشده و تنها گاهی اوقات در برخی از نشریات آن هم از ابعاد غیر حقوقی، به آن پرداخته شده است؛ پدیده قاچاق زنان که همان قوادی اما به شکل سازمان یافته می‌باشد. قاچاق زنان اینک در حد يك معضل بزرگ اجتماعی مرزهای بین‌المللی را درنوردیده و تهدیدی علیه نظم و امنیت جهانی به شمار می‌رود. آمارها حاکی از آن است که سالانه بیش از يك میلیون نفر از زنان و کودکان در جهان مبادله می‌شوند که قریب به پنجاه هزار نفر از این عده در نهایت از آمریکا سر درمی‌آورند. قاچاقچیان تنها از بازار جهانی فحشا سالانه حدود هفت میلیارد دلار سود کسب می‌کنند و درآمد دلالتان قاچاق زنان از هر روسپی ماهانه بالغ بر چهل هزار دلار آمریکا برآورد شده است.^۱ در مورد جرم قوادی در قانون قبلی چنین آمده بود: «ماده ۱۳۸: حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یکسال است و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است.»

در قانون فعلی اینگونه آمده است: «ماده ۲۴۳ قانون جدید: حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق و برای بار دوم علاوه بر آن تا یک سال تبعید با نظر قاضی و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است». بنابراین در قانون فعلی قانون گزار مجازات تبعید را در مورد قوادی برای بار اول اعمال نمی‌کند. گستردگی جوامع و رشد فرهنگ شهرنشینی در کنار محاسن و مزایایی که دارد، مصائب و مشکلاتی را نیز به همراه دارد. یکی از مشکلاتی که دامن‌گیر همگان است. احساس غربت و بیگانگی با محیط می‌باشد. در شهر همه غریب هستند، مدت زیادی باید بگذرد تا دو همسایه با یکدیگر آشنا شوند. طبعاً پیامد بیگانگی همراه با عدم اعتماد بدگمانی است؛ در چنین فضایی بزهکاران و جنایت پیشگان امکان آزادی عمل بیشتری می‌یابند، بدین جهت آنان نسبت به آبروی خود یا خانواده، به دلیل مجازات، بی‌باک بوده و می‌توانند با نقل مکان وضعیت خود را

عادی جلوه دهند. علاوه بر آن پیشرفت جوامع و دسترسی همگانی به ابزارها و امکانات گوناگون، به ویژه فن‌آوری ارتباطات، با اینکه برای تأمین نیازهای اصلی و اساسی زندگی بشر ابداع شده است، اما تعدد و سهل الوصول بودن این ابزارها امکان سوء استفاده از آن را برای مجرمان فراهم نموده است که از طریق آن‌ها می‌توانند زودتر و آسان‌تر به مقاصد شوم‌شان دست یابند. با ملاحظه این امور می‌توان مدعی شد، قوادی که در قدیم يك جرم ساده و جزئی بود، امروزه به يك بحران بزرگ اجتماعی تبدیل شده و در سایه همین امکانات و گستردگی جوامع است که اکنون قوادی را در شکل قاچاق زنان، به صورت سازمان یافته، حتی در عرصه بین‌المللی می‌بینیم. بنابراین، در جوامع گسترده امروزی، استفاده از امکانات تکنولوژیک و بهره‌مندی از ابزارهای مدرن به يك جرم تنوع بخشیده است و در حقیقت عنصر مادی جرمی مثل قوادی منحصر در فعل خاصی نیست. لذا ممکن است فردی دو نفر را با اتومبیل، تلفن و دادن آدرس زن به مرد یا برعکس آن یا جمعی از زنان و مردان را در قالب خانه‌های فساد و امثال آن با هم مرتبط سازد.^۲ چنان که «برخی زنان ایرانی توسط تورهای مسافرتی به مسافرت رایگان برده می‌شوند و مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند».^۳ پس به کارگیری وسائل متعدد و گوناگون در ارتکاب جرم، دامنه جرم را توسعه بخشیده و آن را فراگیر می‌سازد. چنان که مثلاً باند «خاله کرده» در قم قسمت عمده ارتباط‌ها و معامله‌ها را با تلفن انجام می‌دادند و دیگری در آرایشگاه‌ها، ویدیوکلپ‌ها، سفارتخانه‌های خارجی، جلوی مدارس و پارک‌ها به فریب و اغفال زنان می‌پردازند. کوتاه سخن این که تمام کسانی که در ارتکاب چنین جرمی دخیل هستند، هرکدام فراخور حال خود از امکانات لازم برای رسیدن به اهدافشان بهره می‌برند؛ تلفن، رایانه، روزنامه، مراکز تفریحی و ... همگی راهی برای اغفال، فریب و انحراف زنان و دختران ناآگاه، خوش باور و ساده لوح می‌باشد.^۴ بنابراین قوادی دیگر يك جرم جزئی و ساده نیست که با وساطت مستقیم فردی میان دو تن انجام می‌گرفت

۲. عباس زراعت، قانون مجازات در نظم حقوق کنونی، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶

۳. عبدالعلی محمدی، «قانون و قوادی»، فصل نامه زنان، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲: شاهپور شریفی، «تجارتی سیاه بنام قاچاق زنان» روزنامه حیات نو، ۸۱/۳/۲.

۴. همان، ص ۲۰

۱. عبدالعلی محمدی، «قانون و قوادی»، فصل نامه زنان، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲: شاهپور شریفی، «تجارتی سیاه بنام قاچاق زنان» روزنامه حیات نو، ۸۱/۳/۲.

و به ندرت هم اتفاق می افتاد. امروزه قوادی يك جرم سازمان یافته است که از طرق مختلف با استفاده از ابزارهای ارتباطی مدرن، در حد وسیع، برای تأمین تقاضای بازار جهانی فحشا و رونق بخشیدن به صنعت روسپیگری انجام می گیرد.

مبحث دوم: جرائم منافی عفت احصا نشده در قانون

کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان تعزیرات و مجازات های بازدارنده مقررات ویژه ای درباره جرائم منافی عفت انشا نموده است. فصل هیجدهم این بخش به جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی اختصاص یافته است. به موجب ماده ۶۳۷ ق.م.ا.قبلی و ماده ۸۶۳ قانون مجازات فعلی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع و یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیری می شود». و در ماده ۶۳۸ ق.م.ا.قبلی و ماده ۸۶۷ قانون مجازات اسلامی فعلی آمده است: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به فعل حرام نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». در ارتباط با جرائم منافی عفت در فصل هیجدهم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در مواد ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷ و عناوین مجرمانه ذیل وجود دارد:

الف) - رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا

ب) - پوشیدن لباس و آرایش خلاف شرع و موجب فساد

ج) - به نمایش گذاشتن عکس یا فیلم های مبتذل و تجارت آنها

د) - بوسیدن از روی شهوت

ه) - حضور زنان در معابر و انظار عمومی بدون حجاب شرعی

و) - دایر کردن اماکن فساد

ز) - تظاهر به عمل حرام (علناً در انظار و اماکن عمومی)

ح) - ایجاد مزاحمت برای اشخاص از طریق تلفن

ط) - تشویق جوانان به فساد و شهوترانی

ی) - دایر کردن مراکز فحشا

اعمال مذکور با صراحت در قوانین مدون جمهوری اسلامی ایران عنوان شده است. چنانچه گفته شد همه اعمال منافی عفت در قوانین موضوعه عنوان نگردیده است. بعضی از اعمال مانند: «روسپی گری»، «ازاله بکارت بدون زنا»، «اعاشه از عواید فحشاء زنان» و نظایر اینها عنوان کیفری خاصی ندارد.

گفتار اول: اعمالی که عنوان خاص مجرمانه ندارند

بند اول: صنم پرستی یا فتیشیزم

«فتیشیزم یعنی (صنم) پرستی و این نیز نوعی انحراف جنسی یا ضلالت تناسلی است که اجباری و اضطراری می باشد. فتیشیست ها با تجسم پاره ای از اعضای بدن و تصور رخنه ها و اندام تناسلی و همچنین با دیدن و تماس با اشیاء و متعلقات جنس مخالف، از لحاظ جنسی ارضا می شوند. فتیشیزم گمراهی رجولیت است و بیشتر در مردها دیده می شود. میل عمده ی فتیشیست ها و اشتیهای جنسی آنها متوجه پاره اشیای جنس مخالف و غالباً به دستمال، دستکش ها، کفش ها، گیسوها و دست و پای آن ها بوده، به حدی که بیشتر اوقات این میل به مرتبه ی پرستش می رسد. فرضیه روانپویشی فتیشیسم یا به طور کلی پارافیلیاها را ناشی از تثبیت (باقی ماندن) در یکی از مراحل روانی - جنسی رشد، یا کوششی برای محافظت در مقابل اضطراب اختگی (castration anxiety) میدانند.

در فرضیه یادگیری، ارتباط بین یک عمل با برانگیختگی جنسی در دوران کودکی (یادگیری شرطی)، عامل اصلی در پارافیلیاها به شمار می آید. فتیشیست ها احتیاج ندارند که جنس مخالف در کنارشان باشد و یا حتی در مقابل آن ها متجسم شود، میل و یا به تعبیری عشق آن ها به شیء ای است که اینک در اختیار آن هاست وگاهی با

گذاشتن آن شیء به روی سینه و یا اعضای تناسلی خود، ارضا می شوند. فرقه ای نیز در میان آن ها هست که مخصوصاً از زن های بدریخت و بدکار، اشیاء و لوازم معیوبشان از قبیل حوله، دستمال و غیره را گرفته و به آن دل خوش داشته و کسب التذاذ جنسی می کنند و گروهی دیگر از فetišیست ها در مکان های ازدحام مردم اقدام به بریدن موی زن ها می کنند و به وسیله ی آن خود ارضایی می کنند. برخی از صنم پرست ها یا همان فetišیست ها مجذوب کفش زنانه می باشند و غالباً برای تماشا جلومغازه ها و بوتیک های کفش زنانه ایستاده و در حالی که برانگیخته و حیرت زده اند چشم به کفش های زنانه می دوزند.

فتیشیزم به دو شکل در اشخاص جلوه می کند:

۱- فتیشیزم اشیاء و اثاثیه: کسانی که نسبت به اشیاء مجذوب می گردند برای تهیه و تدارک اشیاء ولو به دزدی، اقدام می کنند؛ زیرا جمع کردن اشیاء و تشکیل کلکسیون رفع احتیاجات تناسلی و جنسی آن ها را می نماید.

۲- فتیشیزم بدن: فetišیست های بدن فقط یک قسمت عضو بدن را دوست می دارند و به وسیله ی بدن زن ها می توانند متلذذ شوند. «اگر چه طبق قاعده لاضرر در اسلام هیچ شخصی حق ضربه زدن، تخریب، معیوب کردن و وارد کردن خسارت به خود و دیگری را ندارد اما در برخی از اقسام این عمل شنیع صنم پرستی که مرعا و نمود خارجی پیدا نمیکند و اثبات آن با دشواری روبه رو است میتوان سکوت قانونگذار را توجیه کرد. اما در برخی موارد دیگر که نمود آن باعث تحریک جنبه عمومی و خدشه دار شدن جامعه میشود از قانونگذار انتظار می رود تا مجازات برای مرتکب و به تبعیت از اهداف جرم انگاری راه حلی برای اصلاح مجرم وضع کند.

بند دوم: مبدل پوشی یا ترانس وستیسیم

اصطلاح مبدل پوشی در ساده ترین مفهوم خود مشخص کننده انجام عمل یا رویدادن

۱. برگرفته از روانشناسی عمومی در کنفرانس مشترک (ع. ف) و (ع. ن) و (م. ج. م) در پیچ:

<http://www.psychology-tab.blogfa.com>

رفتاری است بدون وجود دلایل وابسته یا پیامدی آن رفتار. فرد مبدل پوش ممکن است انگیزه هایی جنسی، یادگارخواهانه یا همجنس خواهانه داشته باشد. در هر صورت، اصطلاح مبدل پوش تنها برای توصیف افرادی استفاده نمی شود که بدون انگیزه خاص مبدل پوشی می کنند. با اینکه بعضی از مبدل پوش ها با توجه به انگیزه های مبدل پوشی خود ممکن است هیچ میل یا قصدی برای تنظیم کردن رفتارهای خود با رفتارهای افراد متعلق به آن جنس که لباس های آن را برای مبدل پوشی انتخاب می کنند، نداشته باشند اما بسیاری از آنها نیز هستند که برای بوجود آوردن تقلیدی کامل تعلق از جنسیت دیگر، با روشهایی چون اطوار و اخلاق شخصی، الگوهای صحبت کردن خاص و تقلید خصوصیات جنسیتی تلاش می کنند. به این تلاش ها در اصطلاح مرسوم "تلاش برای قابل قبول بودن" می گویند. بعضی از افراد دیگر، روشی ترکیبی را استفاده می کنند، به عنوان مثال؛ مردی که هم ریش دارد و هم یک پیراهن زنانه پوشیده است. معین کننده اصلی مبدل پوشی تا حدی ساخته و پرداخته شرایط اجتماعی است. به عنوان مثال، در جوامع غربی، شلوار عموماً به عنوان یک جز از البسه مردانه محسوب می شده است که پوشیدن آن برای زنان نیز هم اکنون پذیرفته شده است. عموماً این مساله به عنوان مبدل پوشی محسوب نمی شود و بعضی زنان اجزایی از لباس های مردانه (مانند کت و شلوار، پیراهن مردانه و یا ژاکت) را بدلیل مد بودن و بدون ترس از بدنامی اجتماعی می پوشند. در نتیجه، برای فرد دارای ویژگی های بدنی زنانه مبدل پوشی به شکلی قابل توجه که منجر به قابل قبول بودن به عنوان مرد (بالا را ببینید) شود، بسیار مشکل شده است. با وجود این در مورد مردان این مساله عموماً صحیح نیست. به عنوان مثال، در جوامع غربی، مردی که قطعه ای از لباس معمول زنانه مانند دامن را می پوشد، نمی تواند این مساله را با پیروی از مد روز و یا همانند آنچه زنان به عنوان پیروی از روش شخصی در لباس پوشیدن می دانند، توجیه کند. مبدل پوشی مرد به زن شایع تر است نباید با ترانسسکسوالیسم که فرد خواهان تعلق به جنس مخالف است، اشتباه شود. قانون اصلی نابهنجاری جنسی یادگار پرستی همراه با مبدل پوشی جنسی، پوشیدن لباس های جنس مخالف است. معمولاً یک مرد مبتلا به یادگار پرستی همراه با مبدل

پوشی جنسی مجموعه ای از لباس های زنانه تهیه می کند که به طور متناوب آن ها را برای مبدل پوشی جنسی مورد استفاده قرار می دهد. در حین مبدل پوشی، فرد معمولاً استمناء می کند و خود را هم به عنوان فاعل مذکر و هم مفعول مونث خیال پردازی جنسی اش، مجسم می کند. این اختلال تنها در مردان دگر جنس خواه گزارش شده است.^۱ پدیده ی مبدل پوشی در دامنه ای از پوشیدن گاهگاهی لباس های زنانه در تنهایی، تا درگیری گسترده، در یک خرده فرهنگ مبدل پوشی قرار دارد. برخی مردان تنها یک تکه از لباس زنانه را زیر لباس مردانه شان میپوشند. بعضی دیگر از مردان مبتلا به یادگار پرستی همراه با مبدل پوشی جنسی به طور کامل مانند زنان لباس پوشیده و آرایش می کنند. اینکه تا چه اندازه فرد مبدل پوش به طور موفقیت آمیز به شکل یک زن ظاهر شود بسته به اطوارگرها، ریخت بندی و مهارت مبدل پوشی فرق می کند. در یکی از ویژگی های همراه ممکن است وجود آزار خواهی جنسی باشد. این اختلال به طور معمول با مبدل پوشی در دوران کودکی یا اوایل نوجوانی شروع می شود. در بسیاری از موارد مبدل پوشی تا بزرگسالی در جمع انجام نمی شود. تجربه ی نخستین ممکن است مبدل پوشی جزئی یا کلی باشد، مبدل جزئی اغلب تا مبدل پوشی کامل پیش می رود. یک تکه لباس مورد علاقه ممکن است خود به خود شهوت انگیز باشد و احتمال دارد به طور عادتی، نخست به هنگام استمناء و سپس در آمیزش جنسی استفاده شود.^۲ این انحراف جنسی هرگاه باعث خدشه دار کردن امنیت اخلاقی جامعه و برهم خوردن نظم عمومی شود لازم است مورد مجازات قرار گیرد و در صورت بیمار بودن مرتکب، برای درمان و اصلاح به مراکز درمانی فرستاده شود.

بند سوم: گفتار شهوانی

این نوع انحراف جنسی خود به دو گروه تقسیم می شود:

الف) - گفتار شهوانی: یعنی مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که متضمن مسائل و معانی جنسی است را به زبان می آورد.

ب) - گفتار خشونت آمیز: یعنی مرتکب با مخاطب قرار دادن زن به منظور ارضای غریزه جنسی و لذت جویی از الفاظ زشت و رکیک و... استفاده می کند.

معمولاً خشونت و آزار جنسی از سوی محارم، بستگان و یا افراد بیگانه صورت می گیرد. طبق گزارشات به دست آمده در هر محیطی که زنان و دختران در آن حضور دارند و یا مشغول فعالیت کاری هستند می تواند رخ دهد. از این نظر ممکن است در خانه و از سوی خویشاوندان، آشنایان و یا همسایگان صورت گیرد و در محیط کار توسط کارفرمایان، همکاران، مراجعان و یا مشتریان صورت گیرد. هم اکنون گزارشات زیادی از ارتکاب تجاوز جنسی کارمندان زن از سوی کارفرمایان وجود دارد. در اماکن و معابر عمومی در اوقات مختلف شبانه روزی نیز همانند پارکها، سینماها، کوچه و خیابانها، هتلها مراکز آموزشی از قبیل مدارس، دانشگاهها و... نیز امکان تجاوز جنسی وجود دارد. مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که متضمن مسائل و معانی جنسی است به زبان می آورد. امروزه این نوع آزار جنسی با استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت در جهان و از جمله ایران در حال افزایش است. در این عمل، مرتکب با مخاطب قرار دادن زن و به منظور ارضای غریزه جنسی و لذت جویی، از الفاظ زشت، رکیک، توهین آمیز، تهدید آمیز و... استفاده می کند.^۳ با توجه به ماهیت گفتار شهوانی لازم بود جرم انگاری خاص صورت گیرد متأسفانه که سکوت قانونگذار را در این مورد شاهد هستیم البته در ماده ۸۶۷ ق.م.ا قانونگذار در فصل هجدهم از کتاب پنجم تحت عنوان تعزیرات و به نام جرائم منافی عفت برای جرم مزاحمت تلفنی یا هر دستگاه مخابراتی دیگر مجازات وضع کرده است با این تفسیر که این مجازات تحت عنوان جرائم منافی عفت آمده است مد نظر قانونگذار همان ایجاد مزاحمت به شکل گفتار شهوانی و امثال آن بوده است.

۳. محمد اسحاقی، «آزار جنسی زنان در یک بررسی حقوقی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۷۸.

۱. محمد والی پور، یادگار خواهی همراه مبدل پوشی:

بند چهارم: عورت نمایی

به تمایل فرد به نمایش دادن بدن یا اعضای جنسی و یا رفتار جنسی خود به دیگران در ملاعام یا اماکن نیمه عمومی بدن نمایی یا خودنمایشگری که اصطلاح انگلیسی آن Exhibitionism گفته می‌شود. یا به تعبیری دیگر میل شدید نمایش آلت تناسلی به بیگانه یا کسی که انتظار چنین اقدامی را از جانب بیمار ندارد، «نمایشگری» اطلاق می‌شود. این افراد، معمولاً در اماکن عمومی مثل کوچه، خیابان، پارک، سینما، کافه، رستوران، کنار دریا، استخر، اتوبوس، قطار، راه آهن و در برابر مدارس دخترانه و یا اماکنی که در دید همسایگان و رهگذران است مثل حیاط منزل، باغ و اتاقی که از آن جا خیابان و یا خانه همسایه دیده می‌شود، دست به این عمل می‌زنند، اعم از این که در برابر چنین مرد یا زن و خردسال یا بالغ باشد. شاید بتوان گفت که صد در صد افراد مبتلا به این انحراف، مرد هستند.^۱ مخاطبان ممکن است گروهی از دوستان، رهگذران یا غریبه‌ها باشند. فرد بدن نما با انجام بدن نمایی، لذت می‌برد. این لذت لزوماً به ارگاسم منجر نمی‌شود. منحرفان خودنمایی جنسی، افرادی مطیع و آرام اند، احساس بی کفایتی، حقارت و ناامنی در روابط شخصیشان می‌کنند و غالباً در خانواده‌های سختگیر و بدرفتار پرورش می‌یابند. عامل روان پویایی نمایشگری، اظهار مردانگی با نشان دادن آلت و مشاهده واکنش قربانی (ترس، حیرت یا تنفر) است. این مردها به طور ناخودآگاه، احساس آختگی و ناتوان جنسی می‌کنند. همسران مردهای نمایشگر، غالباً جانشین مادری می‌شوند که بیمار، ضمن دوران کودکی، وابستگی شدید به او داشته است. گاهی هم نیز خودنمایی جنسی، یکی از راه‌های ابراز «خصومت» است.^۲ عورت نما، نیازی تکانشی و غیرقابل مقاومت، به نشان دادن آلت خود دارد. وی این کار را همراه اضطراب، افسردگی و شرمی که در نتیجه ی آن احساس می‌کند، انجام می‌دهد. به نظر می‌رسد که اقدام به عورت نمایی یا همان خودنمایی جنسی،

اغلب با احساسات ترس و بی‌قراری و برانگیختگی جنسی شروع می‌شود. وقتی این احساسات، بر فرد چیره شد، در پی رهایی از آن برمی‌آید. شخص مبتلا، میل عود کننده ای برای نمایش آلت تناسلی خود به دیگر افراد (تقریباً همیشه به جنس مخالف) دارد. فرد، تخیلات ناشی از این عمل، برانگیخته می‌شود. همچنین با این که او ممکن است این امیال را عملی کند، اما به ندرت سعی می‌کند با شخصی که نسبت به او نمایشگری داشته است، فعالیت جنسی انجام دهد. چنین شخصی می‌خواهد تا شوکی ایجاد کند و گاهی اوقات، خود را در یک حالت خاص و برای مدت کوتاهی، به همسایه ی خاصی نشان می‌دهد. این امیال، نوعاً زمانی تشدید می‌شوند که شخص، وقت آزاد زیادی دارد یا تحت شرایط تنیدگی زا قرار گرفته است. این اختلال پیش از هجده سالگی شروع می‌شود و معمولاً در مردان دیده می‌شود.^۳ عورت نمایی از دیدگاه اسلامی، حرام و رفتار نابه‌هنجار تلقی شده است. پیامبر ﷺ با اشاره به حرمت این رفتار می‌فرماید: «لا ينظر الله إلی کاشف عورة» خداوند، به کسی که عورت نمایی می‌کند، با نظر رحمت نگاه نمی‌کند.^۴ نیز آن حضرت با توجه به جواز کشف عورت برای همسر می‌فرماید: «احفظ عورتک إلا من زوجتک» عورت خود را باید بپوشانی و جز برای کسی که با تو ازدواج کرده است، آشکار ننمایی.^۵ امام صادق ع با اشاره به حرمت نمایشگری عورت برای دیگران، به اثر منفی آن در ابتلا به بیماری پرداخته و به معنی بن‌خنس که از درد آلت، رنج می‌برد و از امام، علاجی را تقاضا کرده بود فرمود: «إنک کشف عورتک فی موضع من المواضع، فأعقبک الله هذا الوجع و لکن عوده بالعودة عود بها أمير المؤمنين أبا واثلة ثم لم تعد.» تو، به این علت مبتلا به این بیماری و درد شده ای که در جایی که نباید کشف عورت می‌کردی، عورت خود را نشان دادی؛ لیکن به دعایی که امیرالمؤمنین ع به ابا واثله آموزش داد، پناه ببرد و هرگز دیگر نمایشگری عورت تکرار نشود.^۶ از مصادیق نمایشگری نمایش بدن زن، به نامحرمان است؛ زیرا رسول اکرم فرمود:

۳. همان

۴. همان

۵. همان

6. <http://www.wahadith.ir>1. <http://www.wikipg.com><http://drdtavana.ir>

۲. داوود نجفی توانا، بیماری عورت نمایی:

«تمام بدن زن، عورت محسوب می شود» و باید آن را پوشاند؛ چون برای مردان، تحریک کننده است. امیرمؤمنان علیه السلام در مورد گروهی از زنان که بدن آرایش کرده ی خود را به مردان نشان می دهند، می فرماید: «یظهر فی آخر الزمان واقتراب الساعة وهوشرا الأزمنة، نسوة کاشفات عاریات متبرجات من الدین، داخلات فی الفتن، مائلات إلی الشهوات، مسرعات إلی اللذات، مستحلات للمحرمات، فی جهنم خالدات.» در آخر الزمان و نزدیک آغاز برپایی قیامت - که بدترین عصرهاست - زنانی آرایش کرده و نمایشگر، بی دین، غوطه ور در فتنه ها، متمایل به شهوات و هواهای نفسانی، لذت پرست و حلال کننده ی حرام ها، همگی در جهنم جاویدان خواهند بود.^۱ بنابراین، از دیدگاه اسلامی، نمایش عورت جز به همسر شرعی و قانونی، حرام است. در قانون مجازات اسلامی جرم انگاری صریحی نسبت به این عمل صورت نگرفته است. البته با تفاسیر موسع برخی از اقسام عورت نمایی را که در مرعا و اماکن عمومی صورت می گیرد را می توان به ماده ۸۶۴ بیان می دارد: «هرکس علناً در انظار عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر حبس، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل، دارای کیفی نیست، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، به حبس از ده روز تا دو ماه، یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد». اما در برخی اقسام دیگر عورت نمایی نمی توان چنین برداشتی کرد و لازم است جرم انگاری خاص صورت گیرد.

بند پنجم: نظربازی جنسی یا چشم چرانی

شخصی که با قصد مجرمانه و سوء نیت هریک از اعضا و جوارح خود را بکار گیرد، در این صورت عنصر مادی در کنار عنصر معنوی جرم محقق می شود. در تعالیم اسلامی برای هریک از اعضای بدن انسان حق و مسئولیت و همچنین جرم و معصیتی در نظر گرفته شده است. در این میان، اهمیت چشم به عنوان یکی از اعضای اصلی و حساس بدن انسان بر هیچ صاحب نظری پوشیده نیست. در تعالیم اسلامی تأکید فراوانی بر

بهره گیری از نعمت بینایی و چشم شده است؛ با این حال یکی از راه های بزهکاری و انحرافات، همین چشم است. به همین دلیل برای کنترل نگاه و برحذر داشتن آن از مناظر گناه آلود و پاک نگهداشتن آن تأکید فراوانی شده است.^۲ در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر عضوی از فرزند آدم بهره ای از زنا دارد و زنا ی چشم، نگاه کردن است».^۳ در روایت دیگری از پیامبر فرمودند: «کسی که چشمش را از نگاه حرام پر کند، خداوند در روز قیامت چشمش را از آتش پر خواهد کرد، مگر اینکه توبه کند و باز گردد».^۴ از دیدگاه پیامبر بزرگ اسلام نگاه غیر آلوده نیز نباید ادامه پیدا کند و نگاه زیادی، بذر هوا و شهوت را در دل می کارد و غفلت را می زاید.^۵ امام علی علیه السلام چشم را دامگه شیطان معرفی می کند،^۶ روایتی از مسیح علیه السلام آمده از نظریه نامحرمان پرهیزید، زیرا این نگاه بذر شهوات و گیاه فسق می باشد.^۷ البته نگاه آلوده اختصاص به مردان ندارد، بلکه ممکن است از سوی زنان نیز صورت گیرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: خداوند عزوجل بر زن شوهرداری که چشمش را از غیر شوهرش (نامحرمان) پر کند، به شدت غضب می کند.^۸ بدین ترتیب معلوم می شود که به طور کلی نگاه آلوده عوارض و پیامدهای منفی دارد که دامنگیر ناظر، نگاه کننده و جامعه خواهد شد. البته نگاه آلوده و شهوت انگیز به زن و دختر نامحرم، از جمله جرائمی است که همیشه همراه با سوء نیت و قصد مجرمانه می باشد و در این مسأله رضایت و عدم رضایت شخص مقابل تأثیری ندارد و در هر حال گناه و معصیت و جرم تلقی می شود. با این حال اگر این نگاه موجب آزار و نارضایتی شخص مقابل شود، نوعی دست درازی جنسی و خشونت محسوب می شود. به همین دلیل قوانین و دستورات اسلامی با هر نوع آزار جنسی زنان از جمله نگاه و نظر آزار دهنده به شدت برخورد می کند. در روایتی آمده است که مردی به

۲. محمد اسحاقی، پیشین، ص ۱۷۹.

۳. همان

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳، ح ۱، ص ۳۳۴

۵. همان، ص ۱۹۹، ح ۲۹.

۶. محمد اسحاقی، پیشین، ص ۱۷۹.

۷. محمد باقر مجلسی، پیشین

۸. محمد اسحاقی، پیشین، ص ۱۷۹.

پیامبر اسلام عرض می‌کند که همسایه‌ام در دیوار مشترک، سوراخی را به سمت محلی که همسرم حمام می‌کند، تعبیه کرده است و هرگاه همسرم قصد شستن خود و حمام کردن دارد، از آن سوراخ به او نگاه می‌کند و این موجب آزار و اذیت او شده است. پیامبر ﷺ در این مورد حکم حکومتی صادر می‌فرماید: «شیء نوک تیزی تهیه کرده که اگر نگاه کرد با آن چشمش را کور کن». ^۱ با توجه به احادیث فوق و عملکرد پیامبر اکرم ﷺ معلوم می‌شود که قانونگذاران نظام اسلامی باید به این مورد توجه نموده تا خلأ قانونی جبران شود و به زنان و مردان شهوت‌ران اجازه داده نشود، بدون حد و مرز به هر کسی نگاه کنند.

بند ششم: خودآزاری جنسی یا مازوخیسم

مازوخیسم به معنی آزار و آسیب رساندن به خود می‌باشد. اما در ارتباط با مسایل جنسی فرد مازوخیست برای لذت بردن جنسی نیاز دارد تا از سمت شریک جنسی خود تا سرحد زخمی شدن و خون آلود شدن آسیب ببیند.^۲

الف) ماهیت خودآزاری جنسی

انحراف مازوخیسم یا شهوت خودآزاری نقطه‌ی مقابل انحراف جنسی سادیسم است. یک فرد سادیسم از آزار و اذیت کردن به دیگران لذت جنسی می‌برد، اما یک انسان مبتلا به مازوخیسم از عذاب و شکنجه وارد شدن به خودش لذت جنسی کسب می‌کند. کانون اصلی این ناپهنجاری جنسی، عمل تحقیر شدن، کتک خوردن، به بند کشیده شدن یا رنج بردن به گونه‌ای دیگر است اعمال آزار خواهانه‌ای که ممکن است از شریک جنسی خواسته شوند مشتمل بر مهار کردن، بستن چشم، لگد مال کردن، سیلی زدن، تازیانه زدن، کتک زدن، دادن شوک الکتریکی، بریدن و تحقیر کردن است. اینگونه افراد ممکن است در دوران کودکی تجاربی داشته‌اند که آنها را متقاعد کرده

است که درد کشیدن پیش شرط لذت جنسی است.

ماهیت تخصصی فعالیت‌های جنسی و تمایل برخی افراد سادومازوخیست به ملاقات کردن با کسانی که ترجیحات جنسی مشابهی دارند، آنها را به سمت پیوستن به سازمانهایی می‌کشاند که برای ارضا کردن نیازهای آنها تدارک دیده شده‌اند مثل انجمن ((تیل یولنشپیگل)) در نیویورک سیتی یا انجمن ((یانوس)) در سانفرانسیسکو. فعالیت‌هایی مانند بریدن، سوراخ کردن، انقیاد و شوک دهی می‌توانند خطرناک باشند و این خطر، احساس برانگیختگی سادومازوخیست‌ها را بیشتر می‌کند. در حالت افراطی تر، فرد ماسکی را به صورت می‌زند یا کیسه‌ی پلاستیکی روی سر می‌کشد، حلقه‌ی طنابی را به گردن می‌اندازد، یا گازنیترات استنشاق می‌کند که موجب خفگی می‌شود. علل مازوخیسم علاوه بر تجربیات گذشته فرد خشم فرو داده شده نسبت به خود می‌باشد که در واقع با آسیب رساندن به خود احساس آرامش می‌کند. و در ارتباط با مسایل جنسی با آسیب دیدن از طرف جنس مخالف از رابطه جنسی لذت می‌برد. البته شریک جنسی فرد مازوخیست حتماً باید فردی با انحراف سادیسم باشد. احتمال می‌رود که درصد افراد مازوخیست نسبت به سادیست کمتر باشد. این افراد دارای افسردگی نیز می‌باشند.^۳

ب) انواع مازوخیسم

انحراف مازوخیسم را از نظر شدت و ضعف به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

مازوخیسم روانی، مازوخیسم احساساتی و مازوخیسم جسمی یا فیزیولوژیکی.

توجه به این نکته ضروری است که به طور معمول، حالات مذکور تا حدودی در زندگی جنسی افراد بشرو وجود دارند، و تا هنگامی که جنبه‌ی عادی داشته، از حد و مرز معمولی تجاوز نکنند، امری کاملاً طبیعی به شمار می‌روند اما اگر به صورت‌های شدید و خاص یا به عبارت دیگر انحرافی جلوه کنند و یا بتدریج به صورت عادت درآیند، وجود انحراف را محقق می‌سازند.^۴

۳. همان

۴. مسعود انصاری، مازوخیسم یا شهوت خودآزاری جنسی چیست؟

۱. محمد اسحاقی، پیشین، ص ۱۷۹

۲. داوود نجفی توانا، مجموعه، اختلالات قابل درمان :

۱- مازوخیسم روانی

مازوخیسم روانی حالتی است که در زندگی جنسی عادی مردم دیده می‌شود. بعضی افراد در زندگی جنسی، خود را از هر لحاظ در اختیار فرد محبوب خویش قرار می‌دهند و هر نوع خفتی را که از طرف وی به آنها تحمیل شود، می‌پذیرند. چنین رابطه‌ی جنسی‌ای بین زن و مرد را می‌توان طبیعی و عادی دانست، اما اگر روابط از این مرز تجاوز کند و جنبه‌ی ارباب و غلامی پیدا کند و یکی از طرفین تا حدی که برده‌ای از اربابش اطاعت و فرمان برداری می‌کند، بنده‌وار خواست‌های طرف مقابلش را اجابت کند، می‌توان گفت که به انحراف مازوخیسم روانی دچار شده است. مبتلایان به این نوع مازوخیسم، جز دشنام و خفت و خواری چیزی نمی‌طلبند و زخم زبان، اهانت و ناسزا آنها را به اوج لذت جنسی می‌رساند.^۱ مازوخیست‌های روانی، تا زمانی که از کسی دشنام شنیده‌اند یا شخصی آنها را تحقیر نکرده است، ناراحت و ناآرامند. البته باید توجه داشت که این نوع مبتلایان هنگام آمیزش جنسی، میلی به تحمل آزار ندارند بلکه از شنیدن کلمات رکیک و اهانت آور، لذت می‌برند. بسیاری از زنان جوان و تحصیل‌کرده و برومندی که با مردانی به مراتب پست‌تر از خود ازدواج می‌کنند و یا به مردان درشت و قوی هیکل گرایش دارند، مبتلا به مازوخیسم روانی هستند. این زنان در برابر قوی هیکل بودن مرد که صفتی به اصطلاح بارز به شمار می‌رود، کلیه‌ی معایب و نقایص اخلاقی و ذاتی او را بسادگی نادیده می‌گیرند.^۲

به طور کلی می‌توان گفت که منحرف مازوخیست، يك انسان خفت طلب و اهانت جو است و به هر ترتیبی که بتواند خود را به دیگری تسلیم می‌کند و بدون قید و شرط در اختیار او قرار می‌گیرد تا تمایلات روانی و انحرافی خود را اقماع کند. هر شغل مثال جالبی در این مورد دارد. او گزارش می‌دهد که زن جوانی در زمان جنگ، يك زندانی فرانسوی را برای مدت هشت ماه در اتاقش مخفی کرده و خود را بدون قید و شرط، برای انجام هر نوع عمل جنسی در اختیار وی گذاشته بوده است. تحقیقات بعدی نشان

می‌دهد که این زن دارای عنن کامل بوده و تنها دلیل تسلیم بدون قید و شرط او به زندانی فرانسوی، انحراف مازوخیسم وی و شعف و نشأت جنسی‌ای بوده که از این راه به آن دست می‌یافته است.^۳

۲- مازوخیسم احساساتی

بعضی از افراد مبتلا به مازوخیسم که معمولاً کمرو، جاهل و بی‌سواد هم هستند، از آشکار شدن انحراف خویش خودداری می‌کنند و به درون خود پناه می‌برند. این افراد می‌کوشند با تجسم صحنه‌های مختلف مازوخیسم از راه فکر و خیال، تمایلات غیرعادی خود را ارضا کنند. این دسته از منحرفان مازوخیسم را مازوخیسم‌های احساساتی و انحراف آنها را مازوخیسم احساساتی گویند.^۴

۳- مازوخیسم فیزیولوژیکی

مازوخیسم فیزیولوژیکی که حادثترین و واقعی‌ترین وجه مازوخیسم است حالتی است که انسان را وامی‌دارد تا از احساس درد و رنج، لذت ببرد و بدن خود را با اشتیاق در معرض زجر و درد و عذاب قرار دهد. برای شخصی که به انحراف مازوخیسم فیزیولوژیکی مبتلاست، درد مفهوم خود را از دست داده و حتی لذت و شعف می‌شود. مبتلایان به این نوع مازوخیسم که تعدادشان از مبتلایان به دو نوع دیگر بیشتر است، از آزارهای بدنی مانند شکنجه، پاره شدن پوست و گوشت و یا سوختن بدن‌شان لذت می‌برند و چنان چه اقدامی برای درمان آنها صورت نگیرد، سرانجام خود را هلاک خواهند ساخت.^۵ با توجه به مطالب گفته شده و در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت در مازوخیسم روانی که فرد با اهانت و توهین احساس اغوای جنسی می‌کند اگر این الفاظ و عبارات به کار گرفته شده به میزان و اندازه قذف برسد اگر نسبت به خود شنونده باشد در صورتی که از رده شود می‌تواند از مسیر قانونی اقدام به طرح شکایت نموده و حق خود را مسترد دارد ولی اگر این الفاظ نسبت به سایر افراد باشد (مثل پدر و مادر شریک جنسی)، آنها می

۳. همان

۴. مسعود انصاری، پیشین

5. <http://www.vista.ir>2. <http://www.drvalipour.ir>

۱. همان

توانند با اثبات این عمل، حد قذف را از طریق قانون بروی اجرا کنند. اما در نوع سوم از مازوخیسم که فرد با آزار و اذیت جسمی احساس آرامش می کند بر طبق قاعده لاضرر و قانون دیات هیچ کس حق ندارد آزار و ضرر بدنی را به کسی وارد نماید و در صورت ایراد ضرر باید آن را از طریق حق قصاص و دیات و خسارت مالی جبران نماید. لازم به ذکر است در موردی که این انحراف جنسی تبدیل به یک بیماری شده است که ممکن است باعث آزار به خود و غیرشود قانونگذار باید جرمی انگاری نموده و ضمن مجازات زمینه اصلاح و بازگشت مجرم را به کانون اجتماع فراهم آورد.

بند هفتم: حیوان بازی

اصطلاحی است که احساسات و رفتارهای جنسی مرتبط با حیوانات را توصیف می کند. این اختلال مختص رابطه جنسی با یک حیوان و یا دسته خاصی از حیوانات نیست و فرد ممکن است احساسات جنسی اش را بر روی حیوانات اهلی ای مانند سگ و یا حیوانات مزرعه مثل گوسفند و بز متمرکز کند. این بیماری در افرادی که با حیوانات سرکار دارند بیشتر دیده می شود. در این بیماری فرد مبتلا از ملامسه و آمیزش با حیوانات لذت میبرد و بیشتر از حیوانات اهلی برای رسیدن به اوج لذت استفاده می کند. رابطه جنسی با حیوانات گاهی ممکن است مربوط به عدم دسترسی به رابطه جنسی طبیعی باشد. تمایل به رابطه جنسی با حیوانات، نوعی حیوان خواهی فرصت طلبانه است. این اختلال در مردان و زنان شایع است ولی در مردان شایع تر است و در مردان ممکن است از حیواناتی مثل مرغ، اسب، گاو، گوسفند و در زنان از حیواناتی مثل سگ، خوک و اسب استفاده شود و معمولاً در روستاها شایع تر است و به علت عدم دسترسی به یک رابطه جنسی طبیعی و وجود قوانین و اعتقادات خشک که رابطه جنسی قبل از ازدواج را ممنوع می کند اتفاق می افتد، گاهی اوقات حتی ممکن است حیوانات فقط برای استفاده جنسی توسط فرد تربیت شده باشند. در اسلام نیز احکام این انحراف جنسی تعیین شده است. آمیزش با حیوان یا وطی و نزدیکی با حیوان که در باب هایی مانند طهارت، صوم، حج و حدود سخن رفته است.

راه ثبوت: آمیزش با حیوان با گواهی دو مرد عادل و نیز بنا بر قول مشهور با اقرار وطی کننده - هر چند به یک مرتبه اقرار - در صورتی که حیوان مال خود او باشد، ثابت می شود. و در صورتی که حیوان مال دیگری باشد با اقرار، تنها تعزیر ثابت می گردد ولی احکام موطوء بر حیوان جاری نمی شود.^۱ احکام: احکام آمیزش با حیوان بر دو دسته اند: ۱- احکام واطی: آمیزش انسان بالغ، عاقل و مختار با حیوان، حرام و موجب تعزیر است.^۲

اگر کسی حیوانی را وطی کند، ولی منی بیرون نیاید، در وجوب غسل اختلاف است. واجب نبودن آن، به مشهور نسبت داده شده است.

۲- احکام موطوء: بول و غایط حیوان وطی شده نجس است. گوشت، شیر و نسل آن نیز حرام می گردد و چنان چه بر حسب عادت گوشتش مصرف می شود، باید بعد از ذبح سوزانده شود و اگر مانند اسب، قاطر و الاغ بارکش است، باید به محل دیگری برده و فروخته شود و در هر صورت، وطی کننده اگر غیر مالک باشد باید قیمت آن را به مالک بپردازد.^۳ اگر حیوانی مورد تجاوز قرار گرفت، اگر «متجاوز» خودش مالک حیوان باشد، که هیچ، (خودش کرده که لعنت بر خودش باد) حیوان را ذبح می کنند و می سوزانند. اما اگر «حیوان» ملک دیگری باشد، واطی را وادار می کنند که هزینه و قیمت این حیوان را بدهد بعداً ذبح می کنند و می سوزانند.^۴ در ثبوت احکام موطوء بر پرندهگان اختلاف است. قول به ثبوت، به مشهور نسبت داده شده است. بنا بر قول به ثبوت، علاوه بر گوشت، تخم پرنده نیز حرام خواهد بود. در ثبوت احکام موطوء فرقی بین انسان بالغ و نابالغ، عاقل و دیوانه، عالم و جاهل، با اختیار و بدون اختیار نمی باشد.^۵

سوال: تکلیف قاضی در مقابل این انسان بیمار چیست؟

در اینجا از نظر شیعه سه قول وجود دارد:

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، جلد سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۶
 ۲. همان
 ۳. همان
 ۴. جعفر سبحانی، تقریرات درس خارج فقه، کتاب الحدود و التعزیرات، ۱۳/۰۲/۹۰
 ۵. محمد بن الحسن النجفی، پیشین

الف) قول اول - قول مشهور - تعزیر است، یعنی حد ندارد، تعزیر دارد.^۱

ب) قول دوم این است که طرف را می‌کشند (یقتل)، این قول، یک قول شاذ است در میان شیعه هر چند در میان اهل سنت است.^۲

پ) قول سوم اینکه او را بیست و پنج شلاق می‌زنند، هر سه هم روایات دارد، یعنی هم قول اول روایت دارد و هم دومی روایت دارد و هم سومی. ولی مسلماً دومی و سومی درست نیست، دومی از باب تقیه است، سومی ممکن است بگوییم از قبیل تعزیر است، اما مصلحت را در این دیده که بیست و پنج شلاق بر این وارد کند.^۳

التهایه لازم است قانونگذار توجه لازم را مبذول داشته و در مورد این عمل شنیع که روایات آن را نهی کرده و فقها برای مجازات آن تعیین مصداق کرده اند جرم انگاری لازم را به عمل آورد.

گفتار دوم: ازاله بکارت

ازاله بکارت یا زدودن دوشیزگی به معنی عمل جنسی منجر به زایل شدن پرده بکارت دختران می‌شود به عبارت دیگر پاره شدن پرده بکارت دختران که از آن به بعد زن خوانده میشوند. این پرده با اولین نزدیکی کامل زناشویی از بین میرود. متأسفانه بروز مشکلات اقتصادی و اختلاف فاحش تعداد نفری پسران نسبت به دختران، منجر به کاهش آمار ازدواج گردیده است. افرادی هستند که با سواستفاده از این وضع و شرایط، دختری را به امید تشکیل زندگی مشترک در آینده بفریبند و ضمن برقراری رابطه جنسی از وی ازاله بکارت نمایند اینجاست که دختر (در سابق دوشیزه) سرخورده از انکار مرد رویایش از ارتکاب چنین اقدامی یا انصراف از ازدواج با وی، به دنبال حقوق خود در مراجع قضایی میگردد. اگر کسی با توسل به هر وسیله‌ای، پرده بکارت دختری را پاره نماید، علاوه بر مهرالمثل که به عنوان خسارت مالی باید پرداخت کند، تعزیر نیز

می‌شود. ازاله بکارت از طریق زنا با دختر نابالغ یا زنا با زن بالغ نیز صورت می‌گیرد که در این صورت مرتکب، علاوه بر مجازات حدی، باید مهرالمثل نیز پرداخت نماید. همچنین اگر زن بکارت نداشته باشد، ولی به زور مورد تجاوز قرار گرفته باشد، جانی علاوه بر تحمل حد، باید مهرالمثل را نیز بپردازد. حال اگر زن تمایل به زنا داشته باشد، دیگر این عمل از دایره خشونت جنسی خارج می‌شود و در نتیجه مهرالمثل به او تعلق نمی‌گیرد.^۴ برای انجام این عمل فرقی بین شوهر و غیر شوهر نیست، فقط بعضی از فقها معتقدند، شوهر علاوه بر تعزیر شدن باید مهریه‌ای را که در هنگام عقد تعیین کرده‌اند، (مهرالمسمی) به زن بپردازد.^۵

بر اساس ماده ۹ قانون مسوولیت مدنی « دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سواستفاده از زبردست بودن حاضر به همخوابگی نامشروع شده میتواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی زیان معنوی هم مطالبه نماید». لذا از آنجا که برابر مادتين ۱ و ۲ همان قانون عمل آن مرد (ازاله بکارت با فریب و حیله) البته بدون هیچگونه مجوز قانونی بوده و موجب ضرر به جان یا سلامتی فرد گردیده. بنابراین مشمول جبران خسارت ناشی از عمل خود میباشد. آنچه که در قانون ذکر شده صرفاً جبران خسارت بوده و از نوع و نحوه جبران ذکرى به عمل نیامده است، که این کار را سخت و پیچیده می‌نماید.

سوال: از این جهت که با توجه به اینکه بکارت زن از جمله اعضای بدن وی محسوب میگردد. لذا آسیب رساندن به آن مشمول پرداخت دیه میباشد یا ارش البکاره و یا حتی مهرالمثل کدام یک؟

در پاسخ بایستی گفته شود که دیه مجازاتی است که نوع و میزان آن در قانون و شرع مشخص شده، اما با ملاحظه انواع دیات در قانون مشخص میگردد که برای ازاله بکارت دیه ای مشخص نگردیده، در مورد مهرالمثل و ارش البکاره نیز بسیاری از فقها قائل به تفکیک شده به این معنا که برخی از فقها همانند آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی قائل به پرداخت ارش البکاره به زن شده و برخی همانند آیت الله وحید خراسانی فقط

۱. جعفر سبحانی، پیشین

۲. همان

۳. همان

۴. محمد اسحاقی، پیشین، ص ۶۹۵

۵. محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۳۷۲

مهرالمثل و برخی نیز همانند آیت الله العظمی سید علی خامنه ای و آیت الله سید عبد الکریم موسوی اردبیلی هیچکدام، و استدلال فقهای اخیر الذکر این بوده که زن در ازاله بکارتش رضایت داشته است.^۱

در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید و برای اجرا ابلاغ گردید و براساس این قانون زن در صورت اثبات عدم رضایت واقعی در ازاله بکارتش مرد محکوم به پرداخت مهرالمثل به عنوان ضمان ناشی از عمل خود در حق زن میگردد که البته رسیدگی و احراز شرایط در این پرونده به دقت و توجه بالایی نیازمند است و دست آخر اینکه مهرالمثل با توجه به شان زن و موقعیت اجتماعی وی تعیین میگردد لذا میزان آن با توجه به شاخصه های متعدد اجتماعی زن تفاوت دارد.

گفتار سوم: روسپی گری

روسپی گری در برخی از فرهنگ نامه ها، آمیزش جنسی به خاطر پول در موقعیت ها و وضعیت های نامرتب توصیف شده است. اصطلاح روسپی گری در زبان های غربی از کلمه Prostiure گرفته شده است که به معنی، عرضه کردن و به معرض فروش گذاشتن است. کمیته اختصاصی انجمن پزشکی بریتانیا به این نتیجه رسیده است که روسپی گری تنها یک دلیل ساده ندارد ولی تصور می کند که گاهی زمینه های ناجور فطری موجب انحراف رفتار جنسی زنان می شود. چنین عقیده ای از طرف آن کمیته موجب شگفتی است زیرا فطری بودن گاهی به معنای ارثی بودن است و این در روسپی گری ممکن نیست.^۲

کمیته مزبور عوامل مهم دیگری را به شرح زیر بیان می کند که ارثی نیستند:

۱- کمبودهای خانواده: فقدان وحدت خانوادگی همراه با کم محبتی والدین و عدم امنیت. در اغلب موارد روسپی ها کسانی بوده اند که در نوجوانی یا تحت انضباط

۱. پاسخگوی احکام:

<http://www.talabehpasokhgoo.parsiblog.com>

۲. محمد مهدی خدیوی زند، «پژوهش در روسپی گری»، فصلنامه تازه های روان درمانی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۴ و ۶

شدید بوده اند و یا به خود وا گذاشته شده اند. بیشتر مواقع والدین نمونه خوبی نبوده اند و بسیاری از آنها ضعف اخلاقی داشته اند. در این گونه خانواده ها غالباً ارزش های اعتقادی و اخلاقی وجود ندارد و فاقد احساس مسئولیت اجتماعی هستند.

۲- تنبلی، راحت طلبی و هوس بدست آوردن پول فراوان و آسان

۳- میل به تحریکات بیش از حد در نوجوانی همراه با رشد ناکافی عاطفی و انکار واقعیت ها

۴- طغیان نوجوانی علیه تسلط و قدرت اطرافیان بویژه نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله، در آنها فرار دائمی از مدرسه و بزهکاریهای کوچک از سنین پایین دیده می شود.

۵- بهره هوشی پایین و غیرعادی بودن رفتار همراه با ناسازگاری اجتماعی.

درجه تسلط این عوامل بستگی به ساخت اجتماعی دارد که فرد در آن زندگی می کند. به جز در مورد ضعف هوشی که اغلب رواندرمانان و روان پزشکان معتقدند که روسپی زائیده عوامل محیطی است. نورمنهریکی دیگر از پژوهشگران انگلیسی در نتایج تجربه های خود دلایل روسپی گری را به شرح زیر اعلام می دارد:

دلایل اقتصادی (فقرو بی چیزی)

پراشتهایی جنسی

سرد مزاجی

همجنس گرایی

ازدواج و ناموفق بودن در روابط جنسی

تربیت ناجور در دختران روسپی

فریب خوردن و رها شدن

ذخیره کردن پول برای ازدواج^۳

روانکاوی دلایل عمیق روسپی گری را به شرح زیر بر شمرده اند:

در روسپی تمایل به همجنس گرایی واپس زدهای وجود دارد که روسپی گری پوششی

بر آن می کشد.

در روسپی نوعی عقده اودیپ حل نشده وجود دارد که به صورت بی بند و باری و هوسبازی زنانه ظاهر می شود یعنی مجموع روابط تعارض دار و تنش زای که در کانون خانواده میان پدر و مادر و فرزند به وجود می آید و همراه با اوهام، پایدار باقی می ماند که خود را به شکل انحرافات جنسی نمودار می سازد.

در روسپی عموماً خصومتی به پدر وجود دارد که نسبت به مرد بروز می کند.^۱

خط قرمز پررنگی که پیرامون برخی الفاظ کشیده می شود، مانع از آن است که برخی از جرایم مورد بررسی و موشکافی قرار بگیرند و آموزش های تخصصی و عمومی که موجب کاهش ارتکاب این جرایم و کاسته شدن از آسیب های آنها می شود، ارایه شود. از جمله این موارد آسیب شناسی روسپی گری است که مورد توجه جرم شناسان و جامعه شناسان در سراسر جهان قرار دارد و در ایران نیز به عنوان «فحشا» شناخته می شود؛ اما یافته های این تحقیقات معمولاً منتشر نمی شود. در ادامه از دیدگاه جرم شناسی به این معضل اجتماعی می نگریم.

با وجود چالش های مهم این انحراف اجتماعی، اکثر قوانین دنیا و از جمله قوانین کشور خودمان عمل قبیح فحشا را تعریف نکرده اند. به همین دلیل جرم شناسان خودشان تعریف هایی را برای آن ارایه کرده اند. بر این اساس می توان فحشا یا همان روسپی گری را این گونه تعریف کرد: روسپی گری عملی است که به موجب آن یک عمل جنسی به عنوان ما به ازا، عرضه یا تقاضا می شود. به بیان دیگر روسپی گری عبارت است از: عرضه یا تقاضای روابط جنسی لذت طلبانه در ازای پول، بدون آنکه این رابطه جنسی همراه با عشق و عاطفه باشد و اگر هم همراه با عاطفه و محبت باشد بسیار کم رنگ و گذراست. بنابراین روسپی گری فقط عرضه رابطه جنسی نیست، بلکه تقاضای چنین روابطی هم تحت عنوان روسپی گری قرار می گیرد. از این رو، فقط نباید آن زنی که به دنبال مشتری است را روسپی بدانیم بلکه مردانی را که در کنار خیابان یا هر مکان دیگری به دنبال یافتن و رابطه برقرار کردن با چنین زنانی هستند، هم باید روسپی شناخته شوند و عمل آنها را روسپی گری دانست. اما اهمیت پرداختن این انحراف اجتماعی و

۱. همان، ص ۸.

لزوم توجه هرچه بیشتر دولت ها به این پدیده از چند جهت است. یکی از اصلی ترین دلایل اهمیت، این است که به دلایل مختلف از جمله بیکاری و رشد جمعیت، این انحراف اجتماعی تبدیل به یک پدیده غیرقابل انکار شده و دیگر نمی توان از آن به عنوان یک مساله ساده و گذرا یاد کرد. دلیل دیگر برای اهمیت دادن به پدیده روسپی گری این است که این پدیده در قوانین ما تعریف نشده است و این در حالی است که در برخی از مواد قانونی، به فحشا و دایر کردن مراکز فساد و فحشا و... اشاره شده بدون اینکه تعریفی از آن ارایه شده باشد. در خصوص نحوه برخورد با این دسته از انحرافات اجتماعی در کشورهای مختلف دنیا اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. بعضی اعتقاد به آزادی این عمل دارند و تاکید می کنند که قوانین نباید با آن کاری داشته باشند. بعضی دیگر هم می گویند که قانون باید روسپی گری را ممنوع و هرکس را که به سرانجام این کارها برود، مجازات کند. گرایش سومی نیز در این میان وجود دارد که معتقد به وضع چارچوب قانونی برای چنین عملی است. بنابراین به طور کلی در دنیا می توانیم سه رویکرد را در قبال این انحرافات اجتماعی مشاهده کنیم:

۱- نظام آزادسازی: در این گونه نظام ها گفته می شود که روسپی گری یک شغل است. از طرف دیگر همه انسان ها در انتخاب شغل خودشان آزادند؛ بنابراین دولت ها نباید با ممنوع کردن این اعمال و فعالیت های مرتبط با آن، شهروندان خود را از پرداختن به این شغل و کسب درآمد از طریق آن محروم کنند. البته نمی توان به آسانی پذیرفت که روسپی گری یک شغل است و باید به عنوان یک شغل آزاد باشد.

۲- نظام ممنوعیت: در این گونه نظام ها گفته می شود که روسپی گری یک انحراف اجتماعی و دارای مضرات و معایب متعددی است و به همین دلیل باید آن را ممنوع و کسانی را که به این کارها می پردازند مجازات کرد. این انحراف اجتماعی از جنبه های مختلفی مورد انتقاد قرار گرفته است. یکی از این انتقادها از سوی دینمداران است. در واقع در هیچ یک از مذاهب آسمانی به انسان ها اجازه داده نشده که برای به دست آوردن پول، بدن و تن خود را بفروشند و با دیگران رابطه جنسی برقرار کنند. انتقاد دیگر از جنبه جرم شناختی است. در واقع این انحراف اجتماعی، خود زمینه ساز بروز برخی

گفتار چهارم: اعاشه از عواید فحشا زنان

اعاشه از عواید فحشا در اصطلاح لغوی امرار معاش کردن از طریق درآمدها و سودهایی است که از طریق فحشا زنان (زنا و امثال آن) به دست می‌آید. از طرفی در وهله اول به نظر می‌آید همان درآمدهایی است که از طریق قوادی به دست می‌آید ولی باید گفته شود این تصور صحیح نیست زیرا برای جرم قوادی از طرف قانونگذار جرم انگاری لازم به عمل آمده و برای آن تعیین مجازات شده است. لذا سایر درآمدهایی که از این طریق یا وابسته به آن به دست می‌آید را شامل می‌شود نظیر درآمد خودرویی که برای حمل و جابه‌جایی برای فحشا اختصاص داده شده باشد یا قاچاق و فروش زنان یا راه انداختن توره‌های مسافرتی در سراسر دنیا و فروختن دخترها برای سکس یا رقص یا اعمال مشابه یا فروش لوزام وابسته به سکس توسط افراد نظیر قرص‌ها و کاندومها (البته باید در نظر داشت که فروشنده قصد خریدار را بداند و این معامله و بیع از طریق نداشتن شرایط ماده ۱۹۰ قانون مدنی باطل می‌شود). ایران، ترکیه، سوریه، عراق، کشورهای حوزه خلیج فارس، سودان و کشورهای نام برده، مسلمان و با پیشینه فرهنگی و تاریخی بسیار بالا و متعلق به تمدنهای اولیه بشری هستند، لیکن با پیشرفت دنیا و قدم گذاشتن به عصر تجدد و ترویج فرهنگ برهنگی، این منطقه نیز علی‌رغم کثرت وجود مسلمانان با مقوله فحشا سخت دست به گریبان است. یکی از مهمترین معضلات اجتماعی در این منطقه قاچاق زنان و دختران چه از خاورمیانه به دیگر نقاط دنیا و چه از دیگر کشورها، به مقصد خاورمیانه می‌باشد.^۲ در داخل حوزه خاورمیانه، کشورهای ترکیه و امارات متحده عربی به دلیل کثرت توریست و آزادی بیشتر شهروندان غیربومی، منبع اصلی جذب زنان از دیگر کشورهای این منطقه و خارج از این منطقه می‌باشند. البته گفتنی است که این دولتها با مقوله قاچاق زنان برخورد جدی می‌کنند، لیکن کسانی که از این راه کسب درآمد می‌کنند به نحوی ماهرانه به این کار می‌پردازند که حتی با سخت‌گیری‌های فراوان در مرزهای هوایی و زمینی، باز هم هرروزه این کشورها با چهره

دیگراز جرایم در جامعه است. مثلاً مشتری یا دلال، معمولاً پولی را که باید به زن روسپی بدهد به او نمی‌دهند و از او کلاهبرداری می‌کنند یا مثلاً در حین یا پس از این انحراف اجتماعی، ضرب و جرح‌ها و قتل‌هایی اتفاق می‌افتد. انتقاد دیگر از جنبه اقتصادی است؛ چراکه پدیده‌ای مثل روسپی‌گری باعث به جریان افتادن پول‌ها و درآمدهای کثیف و نامشروع در جامعه می‌شود.

ایراد دیگر از جهت اجتماعی است؛ زیرا روسپی‌گری می‌تواند موجب ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها بشود؛ مثل اینکه یک زن بفهمد که شوهرش مدت‌هاست با روسپی‌ها ارتباط دارد و درازای پولی که به آنها می‌دهد با آنها رابطه جنسی برقرار می‌کند. ایراد دیگر، ایراد پزشکی است؛ روسپی‌گری و رواج آن در جامعه یعنی افسارگسیختگی روابط متعدد جنسی و این می‌تواند زمینه‌سازی باشد برای بروز بیماری‌های جنسی و واگیردار در جامعه از جمله ایدز.

۳- نظام قانونمندی‌سازی: در برخی از نظام‌های حقوقی دنیا تلاش می‌شود که به نوعی میان دورویکرد قبلی آشتی برقرار شود یعنی نه ممنوعیت کامل و نه آزادسازی کامل، بلکه چیزی بین این دو. در این نظام‌ها قوانینی تصویب می‌شود و برخی از اقدامات در زمینه روسپی‌گری ممنوع می‌شود اما اصل اینکه کسی از راه این انحراف اجتماعی امرار معاش کند، بلاشکال و آزاد است. در این نظام‌ها دولت، خود به ساماندهی و شناسایی روسپی‌ها و شناسنامه‌دار کردن آنها می‌پردازد و تلاش می‌کند تا این پدیده را به کنترل خود درآورد. البته ایراد این‌گونه نظام‌ها در این است که دولت با مالیات گرفتن از روسپی‌ها در واقع نقش همان قواده‌ها و دلالان را بازی می‌کند. به عبارت دیگر به جای اینکه یک قواد از این انحراف اجتماعی پول بگیرد، دولت این پول را می‌گیرد و این یعنی قوادی دولتی. کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی وجود دارد که در آنها تاکید شده است قوادی و دلالی برای رساندن روسپی‌ها به مشتریان‌شان باید ممنوع شود و برای آنها مجازات در نظر گرفته شود.^۱

های جدیدی مواجه می شوند که در جامعه به کسب و کار و جلب مشتری مشغول می شوند. در میان زنانی که غیرقانونی وارد دویی یا ترکیه می شوند، آمار زنان روسی بیش از دیگر ملیت ها است. سیل این زنان از مناطق ارمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان به سوی اروپا، امریکا، ترکیه، امارات، ایران، پاکستان، سوریه و یمن گسیل است. براساس آمار به دست آمده سالانه سه تا چهار هزار دختر قرقیزستانی، هزار تا دو هزار دختر تاجیک و پنج هزار دختر قزاقستانی از این کشورها به مقاصد دیگر قاچاق می شوند. اغلب این دخترها بین سنین ۱۳ تا ۱۴ سال هستند و با پاسپورت جعلی کشور ترک می کنند. البته مواردی از قاچاق دختران ۱۰ ساله نیز گزارش شده است. در امارات و ترکیه دخترانی از کشورهای آسیای جنوب شرقی، نپال، سودان، ایران، نیجریه، افغانستان، لیبی، پاکستان و حتی اروپا و امریکا نیز به چشم می خورند که به دنبال آمال و آرزوهای خود به این مکانها کشیده شده و در گرداب حوادث غرق می شوند و هیچ اثری از آنان باقی نمی ماند.^۱ آنچه می توان در این بار ذکر کرد این است که دیگر سکوت قانونگذار در این موارد قابل توجیه نیست و باید به هر طریق ممکن بر شهروندان خود در داخل و مخصوصاً خارج نظارت داشته باشد تا افراد بزهکار از غفلت و آرزوها و امیال این قشر فریب خورده سواستفاده نکنند و مرتکبین به سزای اعمال شنیع خود برسند.

گفتار پنجم: مخفی کردن یا ربودن زنان و دختران

یکی از موارد خشونت و آزار جنسی زنان، ربودن زنان و دختران برای عمل منافی عفت، توسط اشخاص و باندهای تبهکار است که موجب نا امنی و سلب آرامش از جامعه می شود. در این گونه موارد افراد یا باندهای رباینده، با کمین کردن بر سر راه زنان و دختران و در قالب وسایل حمل و نقل عمومی یا با حمله به منازل مسکونی، به زور آنها را ربوده و با خود به مخفیگاهها می برند. بی تردید این عمل از مصادیق بارز خشونت

و آزار جنسی بر علیه زنان است که باید با اتخاذ سیاست های مؤثر و اقدامات امنیتی و جعل قوانین با آن مقابله نمود. همچنین نقش بزه دیده و مجنی علیها را نمی توان در وقوع جرم و بزه نادیده گرفت. آدم ربائی به دلایل گوناگونی رخ می دهد، بعضاً به جهت اعتماد بدون دلیل یا در ساعات آخر شب و در مسیرهای خلوت سوار خودروهای افراد ناشناس شدن یا به خاطر وضعیت ظاهری نامناسب و ... جنایت واقع می شود.^۲ در ماده ۸۵۲ ق.م.ا. آمده است: «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرائم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد. تبصره- مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است».

این ماده دارای ابهامات، اشکالات و خلأهایی است که به آن اشاره می گردد:

۱- در قانون مجازات اسلامی ماده ویژه ای در مورد ربودن دختران به منظور هتک ناموس و تجاوز وجود ندارد و ماده مذکور شامل ربایش هراسانی اعم از زن و مرد می شود.
 ۲- انگیزه ربایش می تواند مطالبه مال، انتقام گیری، تجاوز یا هر قصد و منظور دیگری باشد و از این جهت قانونگذار تفاوتی در انگیزه رباینده، بین تجاوز و هتک ناموس با دیگر انگیزه ها و مقاصد قائل نشده است و برای همه آنها مجازات یکسان قرار داده است. در حالی که به نظر می رسد، ربایش به قصد تجاوز از ربایش به قصد مطالبه مال سنگین تر باشد.

۳- عمل ربایش می تواند به زور، تهدید، بکارگیری حيله و ... باشد. مطالعه در ماده فوق نشان می دهد که از دیدگاه قانونگذار نوع و چگونگی اقدام به ربایش تأثیری در مجازات ندارد و قانونگذار با ذکر عبارت «یا به هر نحو دیگر» هر نوع روشی را که منجر به

۱. نوشین غبرائی، تجارت سکس، برده داری مدرن:

گرفته است.^۱ به راحتی این مسأله قابل اثبات است که در بعضی از خانواده‌ها زنان و مردان از دایره عدالت، انصاف، مهر و محبت خارج شده و خانواده را به جهنمی سوزان تبدیل می‌کنند. واقعیت این است که درصد بالایی از خشونت‌های خانوادگی از سوی مردان صورت می‌گیرد. خشونت خانوادگی دایره وسیعی از خشونت‌ها را در بر می‌گیرد: خشونت‌های جسمانی، روانی، اقتصادی، اجتماعی و بالاخره خشونت جنسی. برخی از اشکال خشونت جنسی از سوی زوج به شرح ذیل می‌باشد:

بند اول: ترک خانه و زندگی از سوی زوج

اصولاً حضور مرد در خانه و در کنار همسر و فرزندان در تأمین امنیت روانی، روحی و جسمی اعضای خانواده لازم و ضروری است و این موضوع در مورد زن خانه نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین خاطر عدم حضور مرد در منزل و ترک خانه و همسر بدون تردید موجب آزار و اذیت زن می‌شود و در نتیجه مرد مکلف به حضور در منزل بر اساس برنامه زمان بندی شخصی است که از آن به «حق قسم» تعبیر می‌شود. مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «حق قسم برای ایجاد انس و الفت و برقراری عدل در دوری از اذیت و آزار است».^۲

بند دوم: ترک واقعه

یکی دیگر از آزارهای جنسی ترک واقعه و همبستری از سوی مرد می‌باشد. در برخی از پرونده‌های ارجاعی به دادگاه‌های خانواده این مورد مشاهده شده است که مرد به خاطر آزار و اذیت زن از همبستری با او خودداری می‌کند و از این راه نسبت به او آزار و اذیت روا می‌دارد. به همین خاطر در شرعی ترک واقعه و همبستری بیش از ۴ ماه را جایز نمی‌داند. البته این موضوع در صورتی است که ترک واقعه به اذن همسر نباشد یا موجب ضرری برای زوج یا زوجه در واقعه نباشد. اسلام ارضای جنسی زنان را نیز نادیده

ربایش شود، شامل قانون کرده است و برای همه آنها مجازات یکسان در نظر گرفته شده؛ در حالی که لازمه عدالت آن است که بین نوع عمل ارتكابی و مجازات تناسب باشد. ۴- قانونگذار در برخی از موارد همچون ربایش مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال، بکارگیری وسایل نقلیه در ربودن افراد، ورود آسیب جسمی یا حیثیتی به مجنی علیه شدت بیشتری را اعمال می‌کند. براین اساس از آنجا که ربودن زنان و دختران با انگیزه تجاوز و هتک حرمت بدون تردید آسیب حیثیت را در کنار آسیب‌های دیگر بر مجنی علیه وارد می‌کند، لذا لازم است قضاوت شدت عمل بیشتری را در این قبیل اعمال داشته باشند. ۵- مجازات شروع ربودن فقط سه تا پنج سال حبس است. لذا اگر شخصی شروع به ربودن زن یا دختری کند، ولی به هر دلیلی موفق به ربودن او نشود به حبس از سه تا پنج سال محکوم خواهد شد. به نظر می‌رسد قضاوت دادگاه‌ها با توجه به سنگینی عمل ربایش زنان و دختران که با انگیزه تجاوز به عنف صورت می‌گیرد، باید حداکثر مجازات را برای مرتکب در نظر بگیرند.

۶- حداکثر مجازات ربایش یا مخفی کردن انسان ۱۵ سال می‌باشد. براین اساس در صورتی که جرم ربایش یا مخفی کردن به طور کامل انجام گیرد، مرتکب به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد. لذا ضروری است، در مورد ربایش زنان اعمال حداکثر مجازات شود تا تناسب با عمل ارتكابی لحاظ گردد.

گفتار ششم: خشونت و آزار جنسی زوج

خداوند بزرگ خانواده را آیه خود و موجب انس و الفت و سکونت و آرامش ابناء بشر قرار داده است. برای تنظیم روابط اعضای خانواده حق و تکلیفی را برای هر یک از اعضا اعم از همسران و فرزندان در قبال یکدیگر قرار داده است؛ به گونه‌ای که عدم رعایت آن موجب پدید آمدن کانون آشوب، تنش و درگیری و انواع بیماری‌های روحی و روانی و در نهایت تخریب بنای خانواده می‌شود. در روایات فراوانی که از معصومین علیه السلام در باب رفق و مدارا، محبت و سازش نسبت به اعضای خانواده رسیده است، ایذاء و آزار زوجین نسبت به یکدیگر به شدت مذموم شمرده شده و مورد مذمت قرار

۱. محمد اسحاقی، پیشین

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۴۸

نگرفته است و برای زن هم به نوعی حق جنسی قائل شده است. «قسم» عبارت است از قسمت کردن شب‌ها بین زوجات و در حقیقت حق مشترکی بین زوجین می‌باشد. از طبق این حق هرزنی حق دارد هر چهار شب یک شب با شوهر خود در یک بستر بخوابد و او را متعلق به خود بداند. به فتوی عده ای مرد باید در استراحت روزانه هم نزد همان زن برگردد. مرد شرعا موظف به تامین این حق است. براساس این حق مرد نمی‌تواند بستر خود را از همسرش جدا کند یا در اطاق دیگری بخوابد و یا در بستر مشترک به صورت قهر و اعراض به او پشت کند. این حکم نشان دهنده اتمام شارع به نیاز روانی و عاطفی همسر خویش است. قابل ذکر است که از نظر روانی همان قدر که مرد به دنبال تصاحب جنسی است زن به دنبال تصاحب روح و روان مرد بوده و این مساله از اهمیت بسیار بیشتری برای او برخوردار است. براساس قول مشهور فقها، این مساله در مورد مردانی که دارای یک همسریا بیشتر هستند نیز صادق است. در صورتی که مرد یک همسر داشته باشد، واجب است که یک شب از چهار شب را در کنار همسرش باشد و اگر دو همسر داشته باشد، دو شب از چهار شب و به همین ترتیب اگر سه همسر داشته باشد، سه شب از چهار شب و اگر چهار همسر داشته باشد، باید هر شب را نزد یکی از همسرانش حضور داشته باشد. این دقت در احکام شرع اسلام به خاطر آسیب‌های فراوانی است که عدم حضور مرد بر زن بجا می‌گذارد.^۱ اما درباره حق استمتاع و آمیزش زن دو نظریه می‌توان مطرح کرد:

نظریه اول، وجود حق مشابه زن برای استمتاع از همسر خود. مطابق این احتمال همان طور که زن باید در صورت تمایل و احساس نیاز مرد به واقعه و مباشرت پاسخگوی نیاز وی باشد مرد هم باید نیاز زن را نیز در این خصوص در حد متعارف و معقول مرتفع کند. این نظریه در میان فقهای شیعه و مسلمان طرفداری ندارد.^۲

نظریه دوم، نظریه مشهور در فقه اسلامی است. مطابق این نظریه حد زمانی که در

فقه اسلامی برای واقعه با همسر ذکر شده چهارماه است. ترک واقعه برای مرد بیش از چهارماه جایز نیست و البته مرد وظیفه ای برای رفع نیاز جنسی زن در کمتر از چهارماه هم ندارد. این همان مدتی است که زن باید مطابق آیه قرآن و روایات - در صورت قسم خوردن شوهرش برای همبستر نشدن با او انتظار بکشد و در صورت عدم رجوع شوهر به دادگاه مراجعه کند.^۳ در اسلام و حقوق ما که برگرفته از اسلام است و بر طبق قانون مدنی زن و شوهر مبنای آرامش همدیگر و مکلف به حسن معاشرت با هم شده اند که این حکم در مسائل مختلف زندگی جاری است. یکی از اقسام آن تمکین خاص یا ارضای جنسی شریک مقابل است. براساس نظر فقها زن اگر عذر موجهی نداشته باشد هر وقت شوهر تمایل به همخوابگی داشت، وی مکلف است که از این عمل استنکاف نکند. اما در مورد زن، بر طبق موارد گفته شده، شوهر حق ندارد بیش از چهار ماه از ادای وظایف اختصاصی زوجیت امتناع ورزد و براساس نظر فقها اگریم آن رود که زن به حرام افتد بنا بر احتیاط باید شوهر زودتر از پایان موعده چهار ماه وظایف زناشویی را به جا آورد.

بند سوم: عدم وفاداری زوج به زوجه

در فرهنگ اسلامی و بر طبق احکام شرعی، روابط جنسی زن و مرد تنها در قالب شناخته شده شرعی و قانونی و کانون خانواده آزاد است و هرگونه رابطه خارج از آن مردود شمرده شده و به خاطر عواقب و پیامدهای فراوانی که برای اعضای خانواده، کیان خانواده و جامعه بدنبال خواهد داشت، مستوجب مجازات سنگین خواهد بود. نتایج یک تحقیق علمی که چندی پیش در ۱۵ استان کشور انجام شده نشان می‌دهد «خیانت»، علت ۶۷ درصد قتل مردان از سوی همسرانشان بوده است. ۳۳ درصد مردان هم با واکنش در برابر خشونت، حمله ناگهانی یا تهدید از سوی همسر مواجه بوده‌اند. اگرچه ماده ۸۵۶ قانون مجازات اسلامی، مردان را تنها در صورت مواجهه با خیانت همسر مجاز به قتل وی می‌داند اما نتایج این تحقیق تأکید دارد مردان نیز در اغلب موارد بدون حصول اطمینان از خیانت همسر و در صورت شکست در زندگی زناشویی، نافرمانی،

۱. محمد اسحاقی، پیشین

۲. سید علیرضا صدر حسینی، حق واقعه برای زوجه:

عدم تمکین جنسی و حتی سهل انگاری زنان در انجام وظایف زناشویی، عمدی یا غیرعمدی و با تمسک به این قانون و توسل به عامل تحریک مرتکب رفتارهای خشونت آمیز و یا قتل شده و در عین حال خود را نیز تبرئه می‌کنند.^۱ در پایان به این حدیث از امام علی پردازیم که فرمودند: آنچه را به خود نمی‌پسندیم به دیگران نپسندیم. اگر این حدیث مدنظر قرار گیرد کمتر کسی مرتکب خیانت می‌شود. چه زنان و چه مردان و این میزان انرژی دستگاه قضا صرف رسیدگی به پرونده‌های روابط نامشروع و قتل‌هایی که در پی آن به وقوع پیوسته‌اند نمی‌شود.

در بحث بررسی حقوقی خیانت زوجین، به موضوع خیانت زنان که با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران از قبح بیشتری برخوردار است، می‌پردازیم. بر اساس قانون اگر در روابط زن و شوهر مرد به تکالیف خود عمل کرده و این زن بوده که مرتکب عمل خلاف عفت عمومی قبل یا بعد از ازدواج شده باشد؛ یکی از اختیاراتی که قانون گذار به مرد داده حق مطلق طلاق است که به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی با رعایت شرایط مقرر در این قانون مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق همسرش را داشته باشد و اینجا بحث پرداخت حقوق شرعی و قانونی زن مثل مهریه - نفقه - جهیزیه - اجرت المثل مطرح می‌شود. در صورتی که مرد به این تکلیف قانونی عمل کند حکم طلاق صادره اجرا در غیر این صورت بعد از سه ماه باطل می‌شود. البته در زمینه پرداخت حقوق قانونی زن در این موضوع اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. زمانی که انگیزه طلاق خیانت زن به مرد باشد تکلیف حقوق زن مبهم است از نظر عقل و عدالت فرد خائن به ضرر خود اقدام کرده و حق مطالبه را از دست داده است اما از نظر فقهی، فقها نظرشان این است که باید حقوق مالی زن پرداخت شود. البته در شدیدترین مجازات برای زنان زانی بحث حبس و مجازات اعدام که می‌تواند جایگزین سنگسار برای فرد و البته به صلاح دید قاضی در نظر گرفته شده است.^۲ از نظر قانون و شرع زوجین

۱. معصومه نصیری، مجازات زنان و مردان خائن چیست؟، بخش حقوق تبیان:

<http://www.tebyan.net>

هر دو نباید به یکدیگر خیانت کنند. ولی اگر ازدواج مخفیانه مرد یا اختیار زن دوم را خیانت مرد به زن بدانیم قانون‌گذار به زن حق طلاق داده است. در صورت وقوع جرم رابطه نامشروع از سوی مردان قانون بر اساس همان قانون متبادر درباره زنا و محصنه و غیرمحصنه بودنش صدور حکم خواهد کرد. در اینجا می‌بینیم که قانون مدنی بین زن و مرد در مورد خیانت تفاوت قائل شده است و در صورت نخست یعنی خیانت زن به مرد، برای مرد حق طلاق قائل شده و در صورت دوم یعنی خیانت مرد به زن سکوت کرده است که چنین امر و اجحافی در زیر لوای عدالت نمی‌گنجد.

بند چهارم: اجبار به برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه

خداوند متعال مردان را از نزدیکی با زنان در دوران قاعدگی منع می‌کند^۳ و می‌فرماید: «هو اذی» یعنی آمیزش در این دوران باعث اذیت و آزار بانوان و موجب صدمه رسانی به آنان است. این موضوع در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته و ضمن تحریم آن برای مرتکب، کفاره در نظر گرفته است ولی در قانون موضوعه اشاره ای به آن نشده است. بر این اساس به نظر می‌رسد پیش بینی مجازات تعزیری برای مرتکب لازم باشد و بدن وسیله از این تحریم الهی که در جهت جلوگیری از ظلم و اجحاف می‌باشد، پشتیبانی حقوقی و قضایی نیز صورت گیرد.

بند پنجم: اجبار به تمکین در مواقع بیماری

اگر زنی مبتلا به بیماری یا اختلالات جنسی باشد، وظیفه جنسی در برابر همسرش ندارد و در این موقع باید توسط پزشک، مورد معالجه قرار گیرد و عدم تمکین او «نشوز» تلقی نخواهد شد؛ زیرا بیماری مذکور از موانع محسوب می‌شود و با وجود مانع، امتناع از وظایف زوجیت، نشوز محسوب نخواهد شد. مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز مبین این معناست که: «در صورت وجود مانع مشروع، زن می‌تواند از وظایف زوجیت خودداری کند و مستحق نفقه نیز خواهد بود». بر این اساس در این مواقع شوهر حق

اجبار زن به واقعه را ندارد و در صورت اجبار، این عمل نوعی خشونت و آزار جنسی محسوب می‌شود؛ زیرا موجب ضرر به زن می‌شود.

بند ششم: قوادی زوج و اجبار همسر به تن فروشی:

واسطه گری و دلّالی فحشا به طور کلی یکی از انواع خشونت و آزار جنسی بر علیه زنان می‌باشد. در بعضی از موارد مشاهده شده است که مردی، همسرش را اجبار به فحشا کرده است که در این صورت می‌توان این عمل را از جمله مصادیق خشونت جنسی شوهر بر علیه زن دانست.^۱

بند هفتم: توقع غیر متعارف شوهر از زن

اگرچه در قانون چیزی به عنوان رابطه جنسی نامتعارف وجود ندارد تا آن را جرم دانست، با این حال در صورتی که مردی به اجبار از راه غیر عادی با همسرش نزدیکی می‌کند. در مراجع قانونی آن را آزار و اذیت تلقی کرده و از موارد عُسر و حرج دانسته و برای اثبات آن در صورت عدم اقرار زوج، امکان بررسی و اثبات آن از طریق پزشکی قانونی وجود دارد.^۲

بند هشتم: حاملگی اجباری

در جریان حاملگی از یک سو بارداری، زحمت، مشکلات و خطرات احتمالی گریبان‌گیر مادر می‌باشد و از سوی دیگر از نظر پزشکی تأیید شده است که آمادگی جسمی و روحی زن برای بارداری نقش اساسی در تکوین صحیح روح و جسم جنین و نوزاد دارد؛ مضافاً اینکه عدم آمادگی جسمی و روحی زن، خطراتی را برای مادر و جنین پدید خواهد آورد. بر این اساس اگر از نظر پزشکی احتمال خطر و ضرر برای زن باشد، بر اساس قاعده «عُسر و حرج» و «الاضرر» شوهر نمی‌تواند همسرش را به باردار شدن

اجبار نماید و در صورت اجبار، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید و با بررسی‌های عملی و نظرات پزشکان قانونی مسأله خطر و ضرر بارداری در نزد حاکم شرع و قاضی اثبات خواهد شد. ولی اگر زن در شرایط طبیعی و بارداری برای او خطر و ضرری را در پی نداشته باشد؛ در این صورت خودداری زن از باردار شدن موجه به نظر نمی‌رسد. از آنجا که یکی از اهداف نکاح توالد و تناسل می‌باشد، در صورت بروز این مشکل، زوج می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید و بر اساس قانون، زوجه ملزم به بارداری خواهد بود.^۳

مبحث سوم: جرائم منافی عفت در جرائم رایانه‌ای

پیدایش رایانه و پس از آن دنیای مجازی اینترنت، همواره در پی خود آثار مثبت و منفی بسیاری داشته و دارد. از جمله پیامدهای سوء آن، پیدایش جرایم نوظهور رایانه‌ای و اینترنتی است. یکی از عوامل اصلی تحریک جنسی که در پی آن وقوع جرم زنا، افشای فحشاء، پورنوگرافی و قوادی و... را به همراه داشته است در اثرترویج مطالب و تصاویر مستهجن از طریق رایانه و در فضای اینترنت می‌باشد. یکی از ارزش‌های مترقی در جوامع اسلامی، حفظ عفت عمومی و اخلاق حسنه در قالب‌های مختلف اطلاعاتی است. حفظ عفت عمومی اقدامی پیش‌گیرانه از وقوع جرایم بسیاری است که با موازین دین مبین اسلام و ناهنجاری در رفتارهای افراد جامعه می‌شود. اما آن چه مسلم است این که بهره‌برداری صحیح و سودمند از این فضا مستلزم فرهنگ سازی از طریق آموزش است که تخطی از آنها می‌تواند باعث آسیب‌هایی شود و برخی از آنها حتی مستوجب جرم‌انگاری و مجازات گردند. با این حال، چنان چه به کاربران، آموزش‌های صحیح داده نشود، و راه‌های پیشگیری مناسبی از طرق مختلف ارئه نگردد، می‌تواند با ایرادات جدی حقوقی و اخلاقی مواجه گردد.^۴ با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و

۳. محمود صابر، سپیده میرمجیدی، «بررسی تطبیقی جرم‌انگاری حاملگی اجباری در دادگاه یوگسلاوی»، رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی؛ حمایت از جنسیت یا دیگر ارزش‌های موضوع حقوق بین‌الملل، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۹۲، ص ۹۹

۴. رضا سورانی یانچشمه، «بررسی جرایم رایانه‌ای منافی عفت و راهکارهای پیشگیری از آن»، نشریه الکترونیکی دادخواهی، تاریخ انتشار ۹۲/۱۱/۱۴

۱. محمد اسحاقی، پیشین.

۲. همان

ارتباطی و دسترسی عموم جامعه به شبکه اینترنت، فضای جدیدی فراروی متخلفین جوامع قرار گرفته است. فضایی که در آن محدودیت‌هایی هم چون مرزهای جغرافیایی، ملیت، بعد مسافت، زمان و... فاقد معنا و مفهوم است. با گسترش جرایم رایانه‌ای، جرایم رایانه‌ای مرتبط با امور غیر اخلاقی نیز گسترش یافته و تاثیر منفی بر نظام اجتماعی و پایه‌ای از جمله خانواده‌ها و سازمانها گذاشته و بیشتر کودکان و نوجوانان را مورد هجوم قرار داده است و شرایط لازم را برای ارتکاب برخی جرایم در جهت اشاعه این مفاسد آماده ساخته است. در این میان خانواده‌ها برای آموزش صحیح استفاده از اینترنت بسیار مؤثرند، امروزه خانواده‌ها فقط به خرید رایانه اکتفا میکنند و معتقدند که فرزندان خود استفاده از آن را یاد میگیرند در صورتی که باید ابتدا فرهنگ استفاده و تذکرات لازم را به اضافه آموزش مناسب به فرزندان خود بدهند و سپس وسیله را مهیا کنند.^۱ جرایم علیه اخلاق و عفت عمومی عبارت است از هر نوع عمل، رفتار و گفتاری که برخلاف عفت و پاکدامنی جامعه باشد. این جرایم متنوع و متعددند: برخی از آنها از جمله جرایم حدی میباشند، مثل زنا، لواط، و قوادی و بعضی تعزیری هستند، مثل روابط نامشروع مادون حد و عرضه و خرید و فروش صور قبیحه. وقوع برخی از این جرایم (اعم از حدی و تعزیری) با ظهور اینترنت از محیط فیزیکی به محیط مجازی انتقال یافته است. مهم‌ترین و شایع‌ترین این جرایم عبارتند از: انتشار محتوای مجرمانه، قوادی، پورنوگرافی و روابط نامشروع می باشد.^۲ اصولاً تعیین زمان واقعی ارتکاب جرم رایانه‌ای همچون سایر جرایم مشکل است؛ زیرا عموماً افراد جرایم را به صورت مخفی مرتکب میشوند و ممکن است بسیاری از آنها تا مدتها کشف نگردند و یا هیچگاه اثبات نشوند. در نشریه بین المللی سیاست کیفری که در سال ۱۹۹۴ میلادی از سوی سازمان ملل به عنوان راهنما برای پیشگیری و کنترل جرایم مرتبط با رایانه انتشار یافته است و با توجه به اینکه کاربرد رایانه در ایران از ابتدای ورود آن (سال ۱۳۴۰) تا دهه ۷۰ بسیار محدود بود، جرم رایانه‌ای پیشینه چندانی در ایران ندارد و اگر احیاناً جرمی در این خصوص واقع شده باشد،

گزارشی از آن منتشر نشده است. وقوع جرم رایانه‌ای به تدریج از دهه ۷۰ در ایران شروع شد و این جرایم با قوانین کیفری مرسوم مورد رسیدگی قرار گرفتند.^۳ با گسترش استفاده از اینترنت و رایانه در نیمه دوم دهه ۷۰ و به ویژه ابتدای دهه ۸۰، ارتکاب جرم رایانه‌ای نیز رشد نسبتاً سریعی داشته است. اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکسها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی و... از جمله جرم‌هایی‌اند که پس از فراهم شدن امکان استفاده از خدمات اینترنت از رهگذر وب-سایت‌ها و وبلاگ‌ها، پست الکترونیکی، گروه‌های خبری، چت و سایر خدمات اینترنتی ارتکاب یافته‌اند. بنابراین نخستین واکنش قانونی در ایران در برابر جرم رایانه‌ای، قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۷۹/۱/۳۰ مجلس شورای اسلامی است که در تاریخ ۷۹/۲/۷ مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفت و بعد از آن، قوانین دیگری اضافه شد.^۴

گفتار اول: مفهوم حریم خصوصی در جرائم رایانه‌ای

همه ما فارغ از نوع نگرش دینی و اعتقادی و حتی سیاسی و فرهنگی، با مفهومی تحت عنوان حریم خصوصی آشنا هستیم زیرا این مفهوم بخش مهم و عمده‌ای از زندگی هر فرد را تشکیل می‌دهد و صد البته همه انسانها بر مبنای وجدان و سرشت آدمی، نقض حریم خصوصی را زشت و آن را محکوم می‌نمایند آنطور که خالق هستی نیز تعرض به حریم خصوصی انسانها در قالب گناهای نظیر تجسس، پرده‌دری و سخن‌چینی و... مستوجب عقوبت دانسته است.^۵ مطالعه اجمالی در قوانین مختلف کشورها نیز نشان می‌دهد دستگاههای تقنینی به رعایت حریم خصوصی و البته مجازات ناقضین حریم خصوصی اهتمام داشته‌اند و کشور عزیزمان نیز از این قاعده مستثنی نیست، بطور مثال در اصول ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هرگونه تعرض به آبرو و جان و مال و حقوق و مسکن و پیشه و عقائد و اطلاعات خصوصی افراد ممنوع اعلام شده

۳. همان

۴. عبدالصمد خرم‌آبادی، جرایم فناوری اطلاعات، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تهران - تیرماه ۱۳۸۴، ص ۴۶

۵. عبدالرضا طرزی، نقض حریم خصوصی در فضای مجازی، قابل دسترسی در:

است.^۱ به زبان ساده می توان گفت حریم خصوصی از آن دست مفاهیمی است که همه آنرا می فهمند و درک می کنند لکن نمی توانند تعریفی جامع و کامل از آن ارائه نمایند. در تعالیم دینی نیز به بشر آموزش داده می شود که برای زندگی خود حریمی خصوصی قائل شود و از افشاء اطلاعات زندگی اش خود داری نماید. انسان به حکم طبیعت و سرشت باید دارای حریم خصوصی برای خود باشد و از آن محافظت نماید در مقابل افراد بایستی نسبت به صیانت و رعایت حریم خصوصی سایرین اقدام نمایند. نقض حریم خصوصی در فضای مجازی یکی از مهمترین مسائل روز جامعه ماست که از دو منظر قابل بررسی است یکی از جانب قربانیان نقض حریم خصوصی در فضای مجازی و دیگری از سوی ناقضین حریم خصوصی در فضای مجازی.^۲ بزه دیدگان در فضای مجازی نقش مهمی را در بروز جرایم ناقض حریم خصوصی ایفا می کنند و در عین حال می توانند در اقدامات پیشگیرانه علیه جرایم سایبری یا همان cyber prevention نقش آفرین باشند. بسیاری از بزه دیدگان جرایم سایبری و کسانی که حریم خصوصی آنان در فضای مجازی نقض می شود، استعدادی قابل توجه برای قربانی شدن (immolate) بروز می دهند و براحتمی طعمه بزهکاران سایبری میشوند. برخی کلاهبرداریهای اینترنتی ناشی از کسب اطلاعات به روشهای بسیار ساده و سوء استفاده از عکسها و اسرار شخصی نمونه هایی از این موضوع می باشد. ضعف شخصیتی، فقدان اطلاعات کافی در رابطه با محیط مجازی و عدم دقت در محافظت از داده ها و ... مواردی است که قربانی بزه سایبری را در قربانی شدنش مساعدت می کند. بسیاری افراد بدون رعایت مسائل امنیتی، خصوصی ترین اطلاعات خود را بر روی سیستم رایانه ای و یا حاملهای داده نظیر فلش و کارتهای حافظه و تلفن همراه و سی دی و ... ذخیره نماید و به نوعی دست بزهکار سایبری را در تعرض به حریم خصوصی باز می گذارند و اینچنین استعداد قربانی شدن در فضای مجازی را از خود نشان می دهند. با الهام از این ضرب المثل که «مالت را حفظ کن، همسایه ات را دزد نکن» می توان گفت در فضای مجازی از اطلاعات شخصی و حریم خصوصی

۱. همان

۲. همان

خود محافظت نمائیم تا مجبور نباشیم به دنبال مجرم بگردیم، هرچند که این مطلب هیچگاه به معنای توجیه عملکرد بزهکار سایبری نیست یعنی اگر افراد در محافظت از اطلاعات شخصی و یا حریم خصوصی خود کوتاهی نمایند دلیل بر آن نیست که ما خود را مجاز به تعرض به حریم خصوصی افراد بدانیم.

گفتار دوم: مصادیق نقض حریم خصوصی در فضای مجازی

جنبه دیگر موضوع همانطور که بیان گردید مربوط به ناقضان حریم خصوصی در فضای مجازی است. این بزهکاران زمانی که وارد فضای مجازی یا همان اینترنت می شوند در خیالی خام آنرا (ملک طلق) خود دانسته و اجازه هرگونه فعالیت و ورود به حریم خصوصی دیگران را به خود می دهند. در زیر به برخی مصادیق نقض حریم خصوصی در فضای مجازی که در قانون جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸، جرم انگاری شده است می پردازیم:

- ۱- دسترسی غیرمجاز به داده های رایانه ای یا مخابراتی نظیر هک ایمیل یا اکانت افراد
- ۲- شنود غیرمجاز محتوای در حال انتقال در سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی نظیر استفاده از کی لاگرها و نرم افزارهای شنود چتهای اینترنتی و
- ۳- دسترسی غیرمجاز به داده های سری در حال انتقال در سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده یا تحصیل و شنود آن
- ۴- در دسترس قرار دادن داده های سری در حال انتقال در سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده برای اشخاص فاقد صلاحیت
- ۵- نقض تدابیر امنیتی سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی به قصد دسترسی به داده های سری در حال انتقال در سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده
- ۶- حذف یا تخریب یا مختل یا غیرقابل پردازش نمودن داده های دیگری از سیستم های رایانه ای یا مخابراتی یا حاملهای داده بطور غیرمجاز
- ۷- از کار انداختن یا مختل نمودن سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی بطور غیرمجاز

نظیر غیرفعال سازی دیتابیس تارنماها و ممانعت از دسترسی افراد به سایتهای شخصی
۸- ممانعت از دسترسی اشخاص مجاز به داده های یا سیستمهای رایانه ای یا
مخابراتی بطور غیرمجاز

۹- ربودن داده های متعلق به دیگری بطور غیرمجاز

۱۰- هتک حیثیت از طریق انتشار صوت و فیلم تحریف شده دیگری بوسیله
سیستمهای رایانه ای یا مخابراتی

۱۱- نشر اکاذیب از طریق سیستم های رایانه ای یا مخابراتی به قصد اضرار به غیر یا
تشویش اذهان عمومی

۱۲- فروش یا انتشار یا در دسترس قرار دادن گذرواژه یا هر داده ای که امکان دسترسی
غیرمجاز به داده ها یا سیستم های رایانه ای یا مخابراتی متعلق به دیگری را فراهم می کند.

۱۳- آموزش نحوه ارتکاب جرائم دسترسی غیرمجاز، شنود غیرمجاز، جاسوسی
رایانه ای و تخریب و اخلال در داده ها یا سیستم های رایانه ای و مخابراتی.

ناقضین حریم خصوصی در فضای مجازی به دلایلی نظیر افسردگی، عصبانیت،
حسادت، انتقامجویی، حس تنفر، تفریح و سرگرمی، خودکم بینی و حقارت، حس رقابت
و عدم توجه به اصول اخلاقی و ارزشهای جامعه، خود را مجاز به ورود به حریم خصوصی
قربانیان دانسته و خسارات جبران ناپذیری را به حیثیت و مال و حتی جان افراد وارد می
سازند.^۱

گفتار سوم: راهکارهای پیشگیری از جرائم رایانه ای

در فرهنگ دینی، اسلام به ما توصیه میکند، روابط دختر و پیر در حد ضرورت باشد
و فرد روح و ذهن خود را از این گونه امور آزاد گرداند؛ هنگامی هم که فرد به سن بلوغ
میرسد، با مشورت بزرگان و خانواده، مقدمات امر مقدس ازدواج را فراهم ساخته، و
محبت های صادقانه خویش را در کانون گرم خانواده بارور میسازد و بقیه ذهن خویش

۱. عبدالرضا طرزی، نقض حریم خصوصی در فضای مجازی:

را از شهوات منصرف و به کارهای عقلایی و شرعی مشغول شود. علت اینکه چرا این
قدر در مورد این مسائل سفارش شده، این است که یکی از غرایز قوی در انسان شهوات
جنسی است که اگر طغیان و سرکشی کند، کنترل آن ناممکن یا مشکل خواهد بود.
بروز و ظهور و غلبه غریزه شهوانی هم در انسان به صورت پلکانی و تدریجی میباشد و به
تعبیر قرآن کریم شیطان از طریق سیاست گام به گام به هدف خودش میرسد. بر اساس
مبانی دینی، انسان موجودی دارای ابعاد سه گانه تفکر و اندیشه؛ عواطف و احساسات
و رفتار و اعمال است و از دیدگاه اسلام نیازهای افراد باید در این حوزه های سه گانه
برآورده شود شیوه آموزش مدار - شیوه عاطفی مدار - شیوه کنترل مدا^۲.

بند اول: شیوه آموزش مدار

لازم است که افراد اهتمام جدی به فراگیری علم و کسب معرفت و شناخت داشته
باشد. پیامبرگرامی اسلام برای مسئله تعلیم و تعلم ارزش فراوانی قائل بوده اند و فرموده
اند: «ولکن بالتعلیم ارسلت»؛ «من برای تعلیم فرستاده شده ام.»^۳ و قرآن کریم در آیاتی
میفرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم الکتاب و الحکمه^۴» یعنی
«اوست خدایی که از میان مردمی بی کتاب، پیامبری برای خود از خودشان مبعوث کرد
تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد.» همچنین
دین مبین اسلام یکی از معیارهای ارزش گذاری انسان را علم می داند و می فرماید:

«قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون^۵» یعنی «بگو آیا کسانی که
می دانند با کسانی که نمی دانند، برابرنند؟». بنابراین اسلام برای مسئله تعلیم و تربیت
افراد اهمیت و ارزش فوق العاده ای قائل است و افراد را نسبت به فراگیری آن تشویق و
تحریص نموده و برای کسب علم و معرفت از جهت زمان، مکان و نوع علم محدودیتی

۲. حامد رستمی نجف آبادی، جرائم رایانه ای منافی عفت و راهکارهای پیشگیری از آن، خبرگزاری فارس، ۲/۰۹/۹۲؛
قاسمی روشن، ۱۳۸۸، ص ۵۳

۳. همان

۴. سوره جمعه، آیه ۲.

۵. سوره زمر، آیه ۹.

قائل نشده است. هرچند باید توجه داشت که در امر تعلیم، باید بهترین شیوه، برای بیان بهترین موضوعات و مطالب مورد نیاز کودک و نیز برای شکل ذهنی افکار درست و عواطف و احساسات متعادل و رفتار و اعمال صحیح در او انتخاب شود. بنابراین آگاه نمودن فرزندان به آثار مثبت عمل صالح و بهنجار و پیامدهای منفی دنیوی و آثار غیر قابل جبران اخروی عمل نابهنجار، گرچه لازم و ضروری است، اما نمی تواند به تنهایی فرد را در مقابل انحرافات اجتماعی مصون بدارد، بلکه لازم است که به دیگر ابعاد وجودی انسان توجه شود تا این تعلیم و فراگیری، در سازندگی فرد موثر باشد و فرد از یک شخصیت بهنجار برخوردار شود.^۱

بند دوم: شیوه عاطفی مدار

اگر فرد از شناخت لازم و کافی برخوردار باشد، اما از جهت عواطف و احساسات، ارضا نشده باشد، مثلاً دچار کمبود محبت والدین باشد، همین مسئله می تواند زمینه انحراف وی را فراهم نماید. از این رو در اسلام نسبت به محبت و مهرورزی به کودکان بسیار سفارش شده است. بطوری که پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

«احبوا الصبیان و ارحمهم و اذا وعدتموهم شیئا ففوا لهم»؛ «به کودکان خود محبت کنید و نسبت به آنها مهربان باشید و هنگامی که به آنها وعده دادید، به وعده خویش عمل کنید.^۲ همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «اکثروا من قبله اود لادکم فان لکم لکل قبله درجه»؛ «کودکان خود را زیاد ببوسید، زیرا هر بوسه شما درجه ای (پاداشی) دارد.^۳» بدین ترتیب برخورد اعضای خانواده با یکدیگر و خصوصا برخورد والدین با فرزندان باید برخوردی عاطفی و بامهرو محبت باشد و با توجه به این نکته است که در برخی از کلمات معصومین علیه السلام سفارش شده است که رفتار با کودکان باید با رفتار بزرگسالان متفاوت باشد. پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) می فرماید: «من کان عنده صبی

فلیتصاب له^۴» «کسی که کودکی پیش اوست، باید در برخورد با او، کودکانه رفتار کند». حضرت علی علیه السلام هم می فرماید: «کسی که فرزندی دارد، برای تربیت او، باید خود را هم سطح او سازد و کودکی کند.^۵» با وجود اینکه محبت از سوی اعضای خانواده می تواند نقش به سزایی در پیشگیری از انحرافات اجتماعی افراد خانواده داشته باشد، اما باید توجه داشت، همان گونه که کمبود محبت می تواند زمینه انحراف اعضای خانواده را فراهم کند، زیاده روی و افراط در محبت نیز می تواند پیامدهای نامطلوبی داشته باشد. بنابراین محبت باید عاقلانه منطقی و در حد اعتدال باشد تا مصلحت فرد را تامین نماید و او را با ارزش های مطلوب هم نوا سازد. گاه از سوی برخی والدین نا آگاه و نا آشنا محبت به فرزند به معنای فراهم کردن تمام خواسته های فرزند تعریف میشود و هر چه را که او ناخوش دارد، حتی اگر به صلاح او باشد، از او دریغ می کند. صورت دیگر این است که محبت شکل منطقی به خود گیرد و آنچه مصلحت فرزند ایجاد می کند، در اختیار او قرار میدهد، گرچه ممکن است مورد خوشایند او نباشد. در دیدگاه ترتیبی اسلام، روش تنبیه زندان، تبعید، قطع عضو، تعزیر و یا تنبیه های غیر بدنی مانند وعده به عذابهای غیر قابل جبران اخروی و یا پرداخت جریمه و دیه به عنوان یک ابزار ترتیبی پذیرفته شده و استفاده از آن در مواردی مفید و لازم شمرده است.^۶ پس در دین اسلام، هم از ابزار تشویق و هم از ابزار تنبیه و هم از تیشیرو هم از انذار برای تربیت افراد کمک گرفته شده است. در نتیجه اولیاء در امر تربیت، می توانند در موارد لزوم از برخی تنبیه ها مانند قهر کوتاه مدت، محرومیت از برخی امور مطلوب و... استفاده کنند که البته تشخیص موارد لازم و تنبیه متناسب، کار دشوار و حساسی میباشد.^۷

۴. حرعاملی، پیشین، ص ۴۸۶

۵. حامد رستمی نجف آبادی، پیشین.

۶. ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴، ص ۴۵۴

۷. ابراهیم قاسمی روشن، توانمندی خانواده در پیشگیری انحرافات اجتماعی، کتاب زنان، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۷

۱. نقل از حامد رستمی نجف آبادی، جرایم رایانه ای منافی عفت و راهکارهای پیشگیری از آن، خبرگزاری فارس، ۹۲/۰۹/۰۲؛ قاسمی روشن، ۱۳۸۸، ص ۲۰.

۲. حرعاملی، پیشین، ص ۴۸۳.

۳. حامد رستمی نجف آبادی، پیشین.

بند سوم: شیوه کنترل مدار

یکی دیگر از ابعاد وجودی انسان، رفتار یا کنش است. رفتار در یک معنای عام، شامل همه حرکات و سکنات فرد است. دین، برای بهنجار کردن رفتار انسان ها، محدودیت هایی را در نظر گرفته و در قالب احکام پنجگانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) قواعد این رفتارها را تعیین کرده است. بنابراین گرچه دین اسلام به جهت در نظر گرفتن دیگر ابعاد وجودی انسان، وجود تعلیم و آموزش را لازم میدانند و ارضای درست عواطف و احساسات انسانی را از طریق ایجاد روابط عاطفی ضروری می شمارد، اما هیچگاه نگرش تک بعدی به انسان ندارد، از این رو نظارت و کنترل را نیز برای رفتار انسان لازم دانسته و دامنه کنترل را بسیار توسعه داده و از بهترین داده و از بهترین ابزارها استفاده کرده است؛ بطوری که خداوند را ناظر به تمام اعمال و رفتار انسان ها میدانند و هیچ عملی را از حیطة علم او خارج نمی داند. قرآن کریم میفرماید: «هو معکم این ما کنتم والله بما تعلمون بصیر»؛ یعنی «هرکجا باشید او با شماست و خداوند به هرچه انجام می دهید، بیناست.» برای این اساس، این جمله مشهور گفته شده است که: عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنید. در راستای نظارت خداوند، بخشی از نظارت متوجه حاکمان و دولتمردان قرار گرفته است تا هم دامن خود را از رفتارهای نادرست نگاه دارند و هم دیگران را از رفتارهای ناشایست و ناصواب بر حذر دارند. توصیه های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به ویژه در نامه های حضرت به مسئولین و استانداران خویش مشاهده میشود. بخش دیگر این نظارت و کنترل متوجه آحاد مردم در رابطه با دیگران، معطوف به اعضای خانواده و والدین است تا جایی که وقتی این آیه نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»؛ یعنی «ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خود را از آتش جهنم باز دارید.» جابر ابن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام پرسیدند: یا رسول الله! ما به وظیفه خود واقفیم که باید با انجام واجبات و ترک محرمات، خود را از آتش جهنم نگه داریم، ولی نمی دانیم که چگونه اهل بیت خود را از

۱. سوره حدید، آیه ۴
 ۲. سوره تحریم، آیه ۶

عذاب باز داریم؟ پیامبر فرمودند: با سه وظیفه ای که برای شما مشخص میکنم: دعوت به خیر؛ امر به معروف؛ نهی از منکر. یعنی پدر نسبت به فرزندان و همسر و مادر نسبت به همسر و فرزندان خویش دعوت به خیر داشته باشد و آنها را به انجام کارهای خوب و شایسته عادت دهند که این امر می تواند در پیشگیری اعضای خانواده از انحراف تاثیر شایانی داشته باشد.^۳

این روایت نشان میدهد که مسئله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو ابزار اساسی کنترل، از مسئله دعوت به خیر متمایز است و والدین وظیفه دارند که علاوه بر دعوت به کار خیر و ارشاد به آن، در مواردی هم با جدیت و قاطعیت بیشتری فرزند را به سمت انجام کارهای خوب سوق داده و مانع انجام رفتارهای انحرافی او شوند. بنابراین از جمله وظایف والدین در امر پیشگیری این است که بر اعمال و رفتار فرزندان نظارت داشته و آنها را برای رفتن به مجالس و مراسم مذهبی تشویق و ترغیب نمایند و از رفتن به محیط های آلوده و ارتباط با افراد منحرف و بزهکار بر حذر دارند.^۴ زیرا نقش تخریبی ارتباط با این دسته از افراد و حضور در مجالس آنها به قدری است که حضرت علی علیه السلام در این ارتباط میفرماید:

«مجالسه اهل الهوی منساه للایمان ومحضره للشیطان»؛ «همنشینی با هوا پرستان ایمان را به دست فراموشی میسپارد و شیطان را حاضر می کند.»^۵ بنابراین دین اسلام با توجه به ابعاد مختلف نفس انسان، دستور العمل جامعی را تنظیم نموده است تا به نیازهای انسان در تمامی این ابعاد پاسخ گوید و از این طریق بر روشنائی عقل و خرد انسان بیفزاید، عواطف و احساسات انسان را در حد معقول سیراب کند و هم رفتار و عمل بهنجار را در فرد بروز دهد. بدین ترتیب انسان می تواند با انجام تعالیم دینی به نتیجه ای مطلوب در امر پیشگیری از انحرافات اجتماعی دست یازد.^۶

۳. حامد رستمی نجف آبادی، جرایم رایانه ای منافی عفت و راهکارهای پیشگیری از آن، خبرگزاری فارس، ۹۲/۰۹/۰۲

۴. ابراهیم قاسمی روشن، پیشین، ص ۲۹

۵. حامد رستمی نجف آبادی، پیشین، نهج البلاغه، خطبه ۸۵

۶. قاسمی روشن، پیشین، ص ۳۰

بند چهارم: شیوه قدرت مدار

شیوه قدرت مدار که بر استفاده بی قید و شرط از عنصر قدرت تاکید می کند، در امر پیشگیری می تواند نتیجه معکوسی به همراه داشته باشد؛ از این رو استفاده بی قید و شرط از ابزار قدرت و خشونت، مورد قبول اسلام نمی باشد. حضرت علی علیه السلام در این رابطه میفرمایند: «لاتقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» که معنی آن عبارتست از: «آداب و رسوم زمان خود را با فشار و زور به فرزندان خویش تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر زمان شما آفریده شده اند.»^۱ بدون تردید مقصود حضرت این نیست که آداب و سنن و هنجارهای خود را به فرزندان منتقل نکرده و آنها را با فرهنگ خود آشنا نکنید، زیرا در این صورت، هیچ هنجاری در جامعه باقی نمی ماند و نسل های بعدی، انسان های بی هویتی خواهند شد؛ بلکه حضرت میخوانند این موضوع مهم را گوشزد کنند که استفاده از فشار و زور آثار نامطلوبی را در پی دارد و افراد را به راه ناصواب می کشاند. به علاوه استفاده از ابزار زور و قدرت در تربیت فرزندان و بروز رفتار مقتدرانه در ارتباط با اعضای خانواده، جهت پیشگیری از انحراف آنان، به دلیل اظهار توقعی فراتر از توان و ظرفیت آنها در بعضی موارد، فرد را در مقابل کارهای مقدور هم، بی تفاوت و بدون انگیزه نموده و زمینه طغیان او را فراهم می کند. چنانکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «رحم الله من اعان ولده علی بره، قال قلت کیف یعینه علی بره؟ قال یقبل میسوره ویتجاوز عن معسوره و لایرهبه ولا یخرق به»؛ «خدا رحمت کند کسی را که در نیکوکاری و نیکی به فرزندش کمک کند، سوال شد چگونه می تواند در این موارد کمک کند؟ فرمود: آنچه در توانایی کودک است، از او بپذیرد و آنچه انجام دادنش برای کودک طاقت فرسا می باشد، از او نخواهد و او را به گناه و طغیان و کارهای احمقانه وادار نکند.»^۲ بنابراین لازم است که به جای استفاده از قدرت و تحکم، از ابزار عواطف و احساسات استفاده نمود، زیرا ابراز عواطف و احساسات از سوی مادر در

نخستین روزهای زندگی کودک، نقش موثری در سلامت روانی و جسمانی کودک ایفا می کند. بطوری که مطابق تحقیقات «ولف واشپیتز»، در صورتی که کودک بطور مستمر، عشق و علاقه مادر را دریافت نکند، حتی واکنش های بسیار طبیعی عاطفی نیز به موقع بروز نمی کند.

۱. عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مکتبه (روزنامه-ماهنامه-و....) آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق. ص. ۲۶۷

۲. حامد رستمی نجف آبادی، جرایم رایانه ای منافی عفت و راهکارهای پیشگیری از آن، خیرگزاری فارس، ۹۲/۰۹/۰۲: کلینی، ۱۴۰۷، ۵۰.

فصل سوم

رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در
مواجهه با جرائم منافی عفت

مبحث اول : اثبات جرائم منافی عفت

در قانون مجازات اسلامی برای اثبات بعضی از جرائم منافی عفت، به وجود دلایل خاص قانونی منوط شده است. چنانچه آن دلایل قانونی خاص وجود نداشته باشد، عمل منافی عفت ارتكابی قابل اثبات نخواهد بود. وجود این روش سبب می شود تا در بسیاری از موارد بزه ارتكابی قابل اثبات نباشد، زیرا تحصیل دلایل مورد نظر قانونگذار یا به سهولت امکان نمی یابد یا اساساً امکان پذیر نیست. در نتیجه حقوق قربانیان جرم و شکات خصوصی در جرائم منافی عفت تضییع می گردد و جامعه نیز در معرض ارتكاب جرائم مهم منكراتی قرار می گیرد. در جرائم منافی عفت، ادله اثبات دعوی جزائی و دلایل خاص جرائم منافی عفت نارسائی هایی وجود دارد که با شناسایی نقاط ضعف قانون و ارائه راهکار بتوان در پرتو آن قربانیان جرائم منافی عفت را یاری نمود که از حقوق قانونی و مشروع خود دفاع کنند.

جرائم منافی عفت به جهت تعرض به حیات مادی و معنوی انسانها از اهمیت

خاصی برخوردار است. در راستای مبارزه با این جرائم، جامع بودن ادله ثبات نقش به سزائی ایفا می‌نماید. کشف جرم از راه‌های اصولی و متقن یکی از مهم‌ترین کارهای دادگاه بعد از گرفتن مجرم است. هرچه کشف جرم از راه‌های علمی، قانونی و اصولی انجام شود هم نسبت به مجرم احقاق حق می‌شود و هم تأثیر تربیتی و اجتماعی مجازات از بین نمی‌رود؛ چون حکومت با اعمال مجازات برای مجرم هدف تربیت، اصلاح و پیشگیری از مجرم شدن افراد دیگر جامعه را دارد.^۱

قبل از اعمال مجازات، کشف جرم مجرم از مهمترین مراحل است که هر مجرمی باید آن را طی نماید. در این حال جرم‌های که به نحوی با عرض و آبروی انسان‌ها مرتبط است و غالباً این جرم‌ها را انسان‌ها از یکدیگر مخفی می‌کنند، اثبات آن بسیار سخت می‌باشد. به همین دلیل در شرع مقدس اسلام نسبت به این نوع جرائم حساسیت بیشتری اعمال شده است. البته گروهی معتقدند هدف شارع مقدس از محدود نمودن راه‌های اثبات جرم در اینگونه اعمال، عدم اثبات این جرم‌ها بوده است. زیرا با اثبات این‌گونه از جرم‌ها فقط تجری انسان‌ها نسبت به حدود الهی اثبات می‌شود و با عدم اثبات آن فساد و فحشا توسعه نمی‌یابد. اگر این هدف را بپذیریم که شاید تا حدی هم درست باشد. اما عدم اثبات این‌گونه از جرائم منافی عفت می‌تواند مجرم را در معرض عدم اثبات جرم قرار دهد و می‌داند هرچه این اعمال زشت را انجام دهد می‌تواند با عدم اقرار و عدم شهود از قانون بگریزد. عدم اجرای قانون می‌تواند منجر به رواج انواع انحراف‌ها و فسادها در جامعه شود. لذا برای پیشگیری از انحراف در جامعه و اجرای قانون و عدالت برای همگان ضروری است که برای اثبات جرائم منافی عفت راه‌های دیگری نیز که مورد تأیید شارع و فقه باشد بهره گرفته شود.^۲

روش قانونگذار سبب شده است تا در قوانین موضوعه این نوع جرم‌ها یک جا و تحت یک عنوان تدوین نگردد که با یک نگاه اجمالی بتوان آنها را تشخیص داد و

کلیه مصادیق آن را شناخت. در نتیجه برای یافتن مصادیق جرائم منافی عفت، در هر مورد باید به قانون مراجعه نمود و حکم مسئله را آموخت. تعیین دقیق مصادیق جرائم منافی عفت با قاضی است. با توجه به مجازات‌های سنگینی که درباره بسیاری از جرائم منافی عفت مقرر می‌باشد و با عنایت به این که در جامعه کنونی برداشت‌های مختلف و متفاوتی از این نوع جرائم وجود دارد. بهتر بود که قانونگذار کلیه جرائم منافی عفت را با دقت تعیین و معرفی می‌کرد و آنها را حصری اعلام می‌نمود یا لاقلاً ضابطه ای ارائه می‌داد تا به کمک آن بتوان این نوع جرائم را شناخت. بدیهی است اتخاذ این روش می‌توانست بر بسیاری از ناهماهنگی‌های موجود در این رهگذر پاسخ دهد. لذا با عنایت به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها که مورد احترام جوامع بشری است و با فقدان نص خاص، جرم دانستن بعضی از اعمال منافی عفت محل تردید است. اعمالی مانند «صنم پرستی»، «مبدل پوشی»، «پوشیدن لباس جنس مخالف»، «حیوان دوستی»، «حیوان بازی»، «بچه بازی»، «عورت نمایی»، «نظربازی جنسی» یا «چشم چرانی»، «خودآزاری جنسی»، «استمناء»، «پیردوستی» و ... از قلمرو کیفری خارج می‌باشند. حتی اعمالی مانند «ازاله بکارت»، «روسپی گری»، «اعاشه از عواید فحشا زنان»، «واداشتن افراد و جوانان به شهوت رانی» و ... عنوان کیفری خاصی ندارد مراجع قضایی این گونه اعمال را در بعضی موارد از مصادیق فعل حرام دانسته و بر آن مبنا برای مرتکبین مجازات تعیین می‌کنند. البته از نظر علمی و با توجه به لزوم تفسیر قوانین جزائی به طور مضیق، عملکرد محاکم قضایی روش مطلوبی به نظر نمی‌رسد. زیرا این روش با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و تفسیر قوانین جزائی به طور مضیق که مورد حمایت همه جانبه حقوق بشری و نیز مورد حمایت شرع است نادیده گرفته می‌شود.^۳ با این وجود روش قانونگذار از خیلی جهات مطلوب به نظر می‌رسد؛ زیرا جرائم منافی عفت برخاسته از سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی است. کمتر جرمی را می‌توان یافت که تا این حد، معیارهای عرفی، سنتی و مذهبی در ظهور آن تأثیر داشته باشد. در هر جامعه با توجه به اندیشه‌های سنتی، عرفی، فرهنگ اجتماعی و تاریخ تحول آن جرائم

۱. محمدرضا حدادزاده نیری، «تحقیق در جرائم منافی عفت»، مجله حقوقی دلدگستری، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸، ص

۲. محمود آخوندی، «اثبات جرائم منافی عفت از نگاهی دیگر» مجله کتاب زنان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۸، ۱۰۹

و دگرگونی های ناشی از آن در بسیاری از کشورهای جهان آثار آن دیده می شود.^۱ یکی از نکات مهم و بسیار جنجالی روش دلایل قانونی عبارت از این بود که اقرار مجرم به تنهایی برای اثبات هر جرمی کافی شمرده می شد و اگر مجرمی اقرار می کرد قاضی از هر دلیل دیگری بی نیاز بود و می بایست مجرم را محکوم می کرد. به همین مناسبت مقامات قضائی و اجرائی می کوشیدند تا از مجرم اقرار بگیرند. در این دوره اقرار، «شاه دلیل» به شمار می آمد و در امور کیفری همان ارزش و اعتبار اثبات کنندگی را داشت که امروزه در امور حقوقی - تجاری دارد.^۲ در این شرایط ساده ترین راه اثبات جرم توسل به شکنجه بود تا از مجرم اعتراف گیرند. گاهی اذیت و آزار تحمیل شده به مجرم، جهت گرفتن اقرار، از زجر حاصل از نفس مجازات شدیدتر بود. تاریخ نشان می دهد که آزارها و شکنجه های شدید بدنی یا روحی، گاهی به مرگ انسان های بی گناه منجر می شد.

ب) دوره دلایل معنوی

بر حسب اقتضای روش دلایل معنوی، ارزش و اعتبار دلیل در امور کیفری را نباید قانون تعیین کند، بلکه قاضی و هیأت منصفه با استدلال و آزادی کامل و الهام از وجدان پاک خود باید بتواند هر دلیلی را به طور جداگانه ارزیابی کنند و در صورت اطمینان بر وقوع جرم، انتساب آن به مجرم، اقناع کامل وجدانی جرم دانستن عمل ارتكابی، بر مبنای هر دلیل و قرینه یا اماره ای که این اقناع وجدانی حاصل شده باشد، رأی صادر نمایند. در این روش، دلیل به معنای واقعی و عرفی کلمه وجود ندارد و هیچ امری به تنهایی و فی نفسه نمی تواند مثبت دعوی کیفری باشد. بلکه کلیه قراین، امارات، مدارک، اسناد و شواهد هر یک به منزله یک قرینه کاربرد دارد. اگر اوضاع و احوال، قراین و امارات با یکدیگر همخوانی داشته و مقرون به صحت باشد و نسبت به قاضی یا هیأت منصفه منجر به اقناع وجدانی شود، موجب محکومیت فرد مجرم فراهم می شود. در این مرحله نفس دلیل مهم نیست؛ بلکه ایمانی که در قاضی ایجاد کرده است، مهم می باشد.^۳

منافی عفت به وجود می آید و با تغییر عرف و دگرگونی فرهنگ اجتماعی این اعمال نیز رنگ عوض می کند. شاید به همین مناسبت باشد که قانونگذار جرائم منافی عفت را تعریف نمی کند و به معرفی بعضی از مصادیق آن بسنده می کند تا مصادیق موردی آن به وسیله عرف وقاضی تعیین گردد.

باید توجه داشت که روش مذکور این خطر را دارد که قاضی را در تشخیص مصادیق جرائم منافی عفت و اعمال سلیقه و دیدگاه خاص خود آزاد می گذارد که این امر ممکن است اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها را به مخاطره بیندازد و از جهت مصادیق «قبیح عقاب بلا بیان» باشد. در جامعه اسلامی ایران با الهام از شریعت مقدس اسلام و سنت های دیرینه و عفت ذاتی ایرانیان، اعمال منافی عفت در طول تاریخ تحول یافته و مصادیق بیشتری پیدا کرده است که با دیدگاه های ملی، محلی، سنتی و مذهبی به خوبی می تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. جرائم منافی عفت را می توان به دو نوع مهم تقسیم نمود:

(۱) جرائم منافی عفت مستلزم حد

(۲) جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر هر یک از انواع دوگانه جرائم مذکور مقررات ویژه خود را داشته و با روش های متفاوتی قابل اثبات می باشد.

از نظر تاریخ حقوق جزا، روش های اثبات دعوی کیفری، همانند مفهوم کیفر دادن در طول زمان تغییر و تکامل یافته است که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) دوره دلایل قانونی

بر حسب اقتضای این روش، دلایل اثبات هر جرمی را باید قانون تعیین و معرفی نماید. در حقیقت، دلیل از عناصر تشکیل دهنده جرم به شمار می آید. بدون وجود دلیل تبیین شده از سوی قانون، جرم مورد نظر قابل اثبات نیست. مثلاً: زنا با شهادت چهار مرد یا چند بار اقرار مرتکب ثابت می گردید. تاریخ نشان می دهد که روش دلایل قانونی قرن ها به درازا کشیده و در تمام دوران قرون وسطایی حاکمیت داشته است و یک روش متداول در دادگاه های تفتیش عقاید بود. حتی تا پیش از پیدایش انقلاب بزرگ (رنسانس) فرهنگی - اجتماعی اروپای غربی و ظهور مکتب های جدید حقوق جزا

1. <http://www.vakil.net>

۲. محمد علی هدایتی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۳۰، صص ۶۰ و ۶۱

۳. همان، ص ۶۲

پ) دوره دلایل علمی

این دوره، تحول و تکامل یافته دوره روش دلایل معنوی است. طبق این روش دادرسی برای تحصیل اقتناع وجدانی خود باید از یافته های جدید علمی بهره گیرد. استفاده از نظرات کارشناسی، بهره مندی از ابزارهای علمی نمونه ای از کاربردهای علمی در حقوق جزا و دادرسی های کیفری می باشد. در حکم شماره ۲۹۴۰ مورخ ۱۳۱۹/۹/۱۶ در دیوان عالی کشور تأیید شده است که: «در تشخیصاتی که محتاج به اعمال نظریات فنی و کارشناسی است، دادگاه نمی تواند تشخیص خود را منشاء حکم قرار دهد»^۱.

ت) تلفیق دلایل قانونی، معنوی، علمی

با توجه به مجموع قوانین موضوعه، در کشور ایران، به جرأت می توان مدعی شد، در قلمرو بعضی از جرائم، روش دلایل قانونی حاکمیت دارد. (مانند: موارد الف و ب در ماده ۱۷۲ ق.م.ا). ولی در بیشتر موارد روش دلایل معنوی حاکم می باشد. (مانند جرائم عنوان شده در بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده ق.م.ا). گاهی مقنن از روش دلایل علمی نیز غفلت نکرده است؛ مانند ماده ۱۳۶ ق.آ.د.ک. دادگاه های عمومی و انقلاب مقرر می دارد: «برای معاینه اجساد و جراحات ها و آثار و علائم ضرب و صدمه های جسمی و آسیب های روانی و سایر معاینه ها و آزمایش های پزشکی، قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد پزشک معتمد دیگر دعوت می شود». از آنجا که در امور کیفری و در اغلب موارد، دلایل، قرائین و امارات محدود و منصوص نیست^۲ و هر امری می تواند برای قاضی اقتناع وجدانی به وجود آورد^۳، لذا دادرسی نباید از هر اقدامی که در آن امکان کشف واقعیت وجود داشته باشد غافل بماند. با این وجود از لحاظ منطق عقلی، بعضی از امور می تواند دادرسی را به سوی کشف حقیقت بهتر راهنمایی کند. تحقیق از شاکی،

۱. همان

۲. محمود آخوندی، اثبات جرائم منافی عفت از نگاهی دیگر، مجله کتاب زنان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۸: گاتون، استفانی، ژرژ لوسور و برنارد بلوک، «آیین دادرسی کیفری»، ج ۱، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه، ۱۳۷۹، ص ۳۶

۳. همان، ۱۳۷۹، ص ۳۵

بازجویی از متهم، معاینه محل، تحقیقات محلی، استفاده از نظریه کارشناس، تحقیق از شهود، گزارش ضابطین دادگستری، اسناد کتبی و ... هر یک می تواند به نوبه خود برای کشف واقعیات راهنما باشد؛ که باید هر یک با تشریفات خاص قانونی صورت گیرد تا موجب تضییع حقوق شهروندی نشود.

گفتار اول: جرائم منافی عفت مستلزم حد

در قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان حدود پنج نوع جرم منافی عفت ذکر شده است که عبارتند از:

زنا، لواط، مساحقه، قوادی و قذف.

برای اثبات جرائم منافی عفت مستلزم حد، روش دلایل قانونی حاکم می باشد.^۴ اگر این دلایل وجود نداشته باشد، عمل ارتكابی قابل اثبات نخواهد بود. این دلایل برای انواع جرائم منافی عفت مستلزم حد عبارتند از: اقرار، شهادت شهود و علم قاضی که با مختصروییگی ها در این رهگذر کاربرد پیدا می کند.

راه های ثبوت زنا، لواط و مساحقه در دادگاه عبارتند از: اقرار، شهادت شهود و علم قاضی می باشد.

قوادی با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد ثابت می شود. بدیهی است علم قاضی نیز جای خود را دارد.

قذف با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات می شود.

۴. محمود آخوندی، اثبات جرائم منافی عفت از نگاهی دیگر، مجله کتاب زنان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۸: در بخشنامه ای که از سوی شورای عالی قضایی سابق صادر گردیده است ضمن تأکید دلایل احصا شده در قانون، اسناد به سایر ادله را یادآوری نموده است.

متن بخشنامه چنین است: «به طوری که از بازرسی کل کشور اطلاع داده اند در برخی از مراجع کیفری به دلایل علمی نظیر پزشکی قانونی و انگشت نگاری و غیره برای تحقیق در کشف جرم و اثبات آن توجه نمی شود و از این رهگذر به صاحبان حقوق، زیان وارد شده که موجب نارضایتی و شکایت آنان شده است؛ لذا لزوماً متذکر می گردد که هر چند در برخی جرائم، طریق اثبات دعوی در قانون ذکر شده لکن چون این امر از باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول قطع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند منع نگردیده، مقتضی است در رسیدگی ها استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهد و از وسایلی که دانش بشری در این زمینه فراهم نموده است استفاده نمایند». (نامه شماره ۱/۵۶۳۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۶ یوسف صانعی از طرف شورای عالی قضایی).

و اساس قضاوت های کیفری را تشکیل می داد.^۲ به موازات تکامل و پیشرفت جوامع بشری، سست شدن ایمان و اعتقادات باطنی انسان ها، توسعه شهرها، عدم امکان شناسایی کامل و دقیق شخصیت شهود و مشکلات احراز عدالت آنان ارزش و اعتبار سابق گواهی به تدریج از بین رفت تا به آنجا که در قلمرو امور حقوقی به ویژه در آن چه که مربوط به اثبات عقود و ایقاعات و سقوط تعهدات است.^۳ قلمرو اجرائی آن از جهات مختلف بسیار محدودتر شد. چون جرم از امور اتفاقیه است. لذا تحصیل سند کتبی در قلمرو امور کیفری تقریباً ممتنع می باشد. به استثنای چند جرم خاص و معین که درباره آنها سند کتبی وجود دارد. مانند: جعل اسناد، صدور چک بلامحل، توهین از طریق مطبوعات، تهدید کتبی، انتشار مطالب خلاف عفت و عصمت عمومی و... اما برای اثبات جرم های دیگر نمی توان دلایل کتبی پیدا نمود. به همین مناسبت در قلمرو امور کیفری نمی توان ارزش شهادت را نادیده گرفت و از آن صرف نظر کرد یا قلمرو اجرائی آن را محدودتر ساخت.^۴ لیکن باید توجه داشت که از لحاظ علمی شهادت نقاط ضعف فراوان دارد و در سیستم های جدید دادرسی های کیفری، در برابر دلایل علمی و معنوی ارزش و اعتبار مطلق سابق خود را از دست داده است. اشتباه در مشاهده و درک، اشتباه در حفظ کردن و اشتباه در بازگونی نمودن، ممکن است حقیقت را وارونه جلوه دهد. هرگاه بی دقتی ها، تمایلات شخصی شاهد و تخیلات وی و برداشتی که از حادثه داشته است، به ویژه احساسات مختلف بشری از قبیل ترحم، کینه ورزی، بشردوستی، همسایگی و غیره را نیز بر آنها اضافه کنیم در می یابیم که شهادت دلیل بسیار ضعیفی است. درجه صحت و صداقت آن بستگی کامل با مدت، زمان، جنس، سن و شخصیت گواه و شاهد دارد. به همین مناسبت در قلمرو امور کیفری شهادت نباید به تنهایی و فی حد ذاته دلیل بر وقوع جرمی به شمار آید یا نافی عملی باشد، بلکه باید دلایل دیگر را تقویت نماید.^۵ در جرائم منافی عفت شهادت ایرادهای فراوانی

در قانون مجازات اسلامی اثبات حدود الهی راههای مشخصی دارند و برطبق ماده ۲۱۱ عنوان شده است که علم قاضی میبایست حاصل از مستندات بین باشد. «بین» در رابطه با اثبات هر جرمی عنوان مشخصی دارد و برطبق راههای اثبات آن نوع جرم تعریف میگردد. در واقع در مورد حدود الهی، علم قاضی میبایست جمع امارات قضایی و شرعی باشد.

الف- اقرار

در دوران گذشته اقرار مهمترین دلیل اثباتی جرم به شمار می آمد. در جرائم منافی عفت اگر این دلیل را خیلی ارزش نهمیم و با شرایطی که در فقه و قوانین برای آن مقرر شده است، بخواهیم بر آن مبنا ارتکاب جرم را احراز کنیم کاری بسیار مشکلی خواهد بود؛ زیرا هیچ زناکاری به سهولت حاضر نمی شود چهار مرتبه نزد حاکم دادگاه به فعل ارتكابی اقرار کند. کسی که زنای به عنف مرتکب شده است و تا این حد قوانین اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و وجدانی را نادیده گرفته، چگونه می توان از او انتظار داشت تا در کمال صحت روحی و روانی بدون شکنجه و آزار، با آزادی کامل چهار بار و در چهار جلسه به عمل زشت خود اعتراف کند. این انتظاری بی جهتی است. مضافاً به اینکه مجازات عمل ارتكابی، اعدام است. شدت این مجازات، مرتکب غیرمؤمن را از اقرار باز می دارد. در نتیجه تحصیل چنین دلیلی به سهولت امکان پذیر نیست. در جوامع مذهبی که انسان ها حد را به خاطر تخفیف عذاب اخروی می پذیرند؛ اقرار اهمیت خاصی دارد و امکان پذیر می باشد. در همین رهگذر هدف اقرار کننده، استقبال از مجازات و در نتیجه رهایی از عذاب اخروی یا تعدیل آن است.^۱

ب- شهادت

شهادت یکی از ادله سنتی، مهم و شناخته شده اثبات دعوی کیفری است. در زمان های گذشته، شهادت قلمرو اجرائی وسیعی به خود اختصاص داده بود. در امور کیفری بدون هیچ قید و شرطی آن را می پذیرفتند و معتبر می دانستند. در حقیقت گواهی پایه

۲. محمود آخوندی، پیشین، ۱۱۳

3. <http://vekalaat.blogfa.com>

۴. همان

۵. همان

۱. جعفر سبحانی، پیشین

دارد. دستیابی به شهادت شهود نیز به سهولت ممکن نیست؛ زیرا مرد یا زنی که به فعل ارتكابی حرام با دقت می نگرد و آن را می بیند و سپس طبق آنچه دیده اند شهادت می دهند، فاقد عدالت هستند. این گونه شهادت نشانگر آن است که این افراد عدالت واقعی اسلامی را دارا نیستند و شهادت آنان ارزش ندارد. به علاوه با وجود چهار شاهد عادل امکان ارتكاب فعل منافی عفت وجود ندارد به ویژه عمل منافی عفت با زور و عنف اساساً تحقق نمی یابد.^۱

ج- علم قاضی

علم قاضی نیز نمی تواند کاربرد جالبی داشته باشد؛ زیرا قاضی باید علم یقینی خود را از محتویات پرونده تحصیل کند. قضات فعلی علم غیب ندارند. در هر صورت ممکن است نتوانند واقعیت را تنها از اقرار یا شهادت شهود کشف کنند.

گفتار دوم: جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر

کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با عنوان تعزیرات و مجازات های بازدارنده مقررات ویژه ای درباره جرائم منافی عفت انشا نموده است. فصل هیجدهم این بخش به جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی اختصاص یافته است. به موجب ماده ۸۶۳ ق.م.ا. «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع و یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود». و در ماده ۸۶۴ ق.م.ا. آمده است: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به فعل حرام نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». نگاهی گذرا به قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری نشان می دهد که مقنن در غیر حدود از روش دلایل قانونی برای اثبات جرم تبعیت نکرده است. در

نتیجه این دسته از جرائم منافی عفت را می توان با کمک دلایل معنوی و علمی به اثبات رساند. نگاه اجمالی به رویه های قضایی موجود در دادگاه ها و دیوان عالی کشور به خوبی نشان می دهد که مراجع قضایی به تبعیت از قانون، دلایل معنوی - علمی را در قلمرو اثبات جرائم منافی عفت مورد توجه قرار نمی دهند. علی رغم وجود دلایل علمی شفاف بروقوع جرم، توجه و انتساب آن به متهم مورد تعقیب، وقوع جرم را محرز ندانسته و متهم را تبرئه می کنند. این روش بارها تکرار شده و یک روش شناخته شده ای می باشد.^۲ در حالی که دلایل علمی به راحتی می تواند برای قاضی اقناع وجدانی به وجود آورد، لیکن رویه های قضائی سعی بر آن دارد تا نسبت به روش دلایل قانونی کاملاً وفادار بماند. این وفاداری قابل تحسین است. مبنای فقهی آن نیز درست و بلامنزاع می باشد. اما در این روش قربانی جرم، بدون دفاع می ماند و حقوق او تضییع می گردد. باید برای وی نیز چاره ای اندیشید و نگذاشت حقوق او پایمال شود. نباید امکان داد تبهکار از تحمل مجازات در امان بماند. به یک نمونه از اجرای حکم توجه نمائید. در رأی اصراری شماره ۲۵ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۱ «هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور» وفاداری به «قاعده قانونی بودن دلیل» آشکارا دیده می شود. طبق این رأی لواط به اقرار، با چهار بار اقرار در دادگاه اثبات می شود و جایگاهی برای دلایل علمی وجود ندارد. متن رأی به شرح ذیل است: «با توجه به اینکه محکومیت به اعدام به عنوان حد لواط مستند به اقرار است و طبق مواد ۱۱۵ و ۱۱۴ ق.م.ا. (سابق) حد لواط با چهار بار اقرار ثابت می شود و اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و به دلالت صورت جلسات دادرسی در حد نصاب مقرر به ارتكاب لواط اقرار نشده و با وجود نقض حکم، استناد دادگاه مرجوع الیه به اقرار مرحله قبلی دادرسی نیز موجه و مؤثر نمی باشد». برای آشنایی بیشتر با رأی اصراری فوق، بهتر است ابتدا خلاصه جریان پرونده توضیح داده شود و سپس رأی مذکور مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

« در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۱۸ دایره مبارزه با مفاسد اجتماعی شهرستان قم به دادگستری همان محل گزارش می نماید که آقای «ح» ... دانش آموز ده ساله ساکن شهرستان قم

شکایت کرده است که در مورخ ۷۵/۴/۱۵ در فلکه مشغول بازی بوده که یوسف ۱۹ ساله شاگرد راننده اتوبوس با فریب و نیرنگ او را به داخل اتوبوس کشانده و با زور و عنف با وی مرتکب عمل لواط شده است. شاکی برای معاینه به مرکز پزشکی قانونی معرفی می شود. مرکز مذکور اظهار می نماید که آثار کبودی و پارگی داخل مخاطی مقعد به صورت قبضی شدن دلالت بر دخول جسم سخت دارد. در تحقیقات به عمل آمده از متهم اظهارات مجنی علیه را عیناً تأیید می نماید. پس از تکمیل تحقیقات پرونده به دادگستری ارسال می گردد و متهم در تحقیقات نخستین انجام شده در شعبه دادگاه عمومی نیز به ارتکاب عمل لواط اقرار می نماید و دادگاه به شرح زیر رأی می دهد: «در خصوص اتهام یوسف ... مبنی بر انجام عمل شنیع لواط ایقایی فاعلی به عنف نسبت به «ح» ده ساله با عنایت به جامع محتویات پرونده و شکایت ولی قهری طفل مزبور و تحقیقات معموله از سوی مراجع انتظامی و این دادگاه و نظریه پزشکی قانونی که حاکی از عمل دخول می باشد با توجه به اقرار صریح متهم در مراحل مختلف تحقیق و مخصوصاً در محضر دادگاه به تاریخ ۷۵/۷/۱۴ که در چهار مجلس جداگانه چهاربار اقرار به عمل لواط ایقایی با حضور وکیل تسخیری نموده ... دادگاه اتهام وارده به متهم را محرز و مسلم دانسته.»^۱ چنان چه توضیح داده شده شعبه دیوان عالی کشور این رأی را تأیید نکرده و در برابر اصرار شعبه هم عرض دادگاه عمومی، هیئت عمومی دیوان رأی اصراری مذکور را صادر نموده است. در تجزیه و تحلیل قضایی رأی اصراری و با توجه به جریان امر که خلاصه آن بیان شد و با عنایت به حکم مورد بررسی می توان نکات زیر را مورد تأمل قرار داد:

۱- در رأی اصراری مزبور تأکید شده است بر این که حد لواط مستند به اقرار، با چهار بار اقرار ثابت می شود و اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست.

۲- چهار بار اقرار باید در چهار جلسه جداگانه صورت گیرد. چنان چه هر بار پس از اقرار مجرم را از جلسه خارج و سپس برگردانند؛ اقرار در چهار جلسه محسوب نمی شود و این گونه اقرار مؤثر در ثبوت جرم نیست.

۳- اقرار مجرم در مرحله قبل از دادرسی ارزشی ندارد. به عبارت دیگر اقرار نزد ضابطین دادگستری، قاضی تحقیق و بازپرس موجه و مؤثر نمی باشد.

۴- گواهی پزشکی قانونی که با صراحت وقوع فعل لواط را تأیید کرده است بی ارزش می باشد. به عبارت دیگر تشخیص پزشکی قانونی که در دنیای امروز کاربرد فراوانی دارد، حجیت و شرعیت ندارد.

۵- شکایت بی شائبه یک محصل ده ساله که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است، نمی تواند از جمله دلایل اثباتی جرم به شمار آید.

۶- از همه بالاتر این که رأی اصراری دیوان، گواهی پزشکی قانونی را که یک دلیل علمی است، نادیده می گیرد و علی رغم صراحت بر انجام فعل لواط (دخول) آن را تفسیح می داند.

در دنیای امروز راه های اثبات دعوی کیفری جنبه علمی - معنوی پیدا کرده است. آن چنان دلایلی که ایمان قاضی را به وقوع جرم تقویت می کند و برای او جای تردید باقی نمی گذارد. در چنین دنیایی قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و در کنار آن رویه های قضائی و عملکرد دادگاه ها برای این ادله جایگاهی نمی شناسد و به ویژه جرائم منافی عفت را تنها با راه های سنتی قابل اثبات می داند. روشی که امنیت جامعه را سخت به مخاطره می اندازد و موجبات نگرانی شهروندان را فراهم می کند. تردیدی نیست که دلایل علمی - معنوی می تواند در کنار دلایل قانونی و در جهت تکمیل آنها کاربرد داشته باشد. اصلاح قوانین موضوعه با این دیدگاه می تواند پاسخگوی نیازهای واقعی جامعه امروزی ایران باشد. در خصوص آن دسته از جرائم منافی عفت که مجازات سنگین مانند رجم دارد تعیین دقیق مصادیق با قاضی است ولی این از ویژگی های جرائم منافی عفت نیست بلکه در تمام جرائم تعیین مصداق به عهده قاضی صادر کننده حکم است مگر آن دسته از جرائم که از جهت مصداق نیاز به ارجاع به کارشناس فن دارد مانند تشخیص ارائه بکارت و امثال آن اما اگر مقصود این باشد که قاضی علاوه بر تعیین مصداق جرم در تعریف جرم هم اختیار دارد این موضوع در جرائم منافی عفت با مجازات های سنگین مثل رجم و امثال آن به هیچ وجه صحت ندارد. ادله اثبات

جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی هیچ خصوصیتی ندارند و مانند سایر دعاوی کیفری با شهادت شهود، اقرار مجرم، امارات قضایی، قانونی و غیره قابل اثبات می‌باشند.

مبحث دوم: نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد جرائم جنسی

قانون مجازات اسلامی ثمره ۳ دهه آزمون و خطا در قوه قضاییه و مقننه بوده است. این قانون یکی از چالش برانگیزترین و در عمل دارای مشکلات اجرایی و متضمن خلا، ابهام و اجمال فراوان بود و به تدریج که از عمر قانون مجازات اسلامی می‌گذشت، تجارب حاصله مکتسبه از نقاط ضعف و ابهامات آن، زمینه تغییر و اصلاح برخی از مواد قانون را فراهم کرد. در نهایت نظام قضایی و تقنینی کشور به این باور رسید که قانون مذکور از جهاتی چند متحمل تغییرات اساسی یا جزئی گردد. به همین دلیل لایحه اولیه که به مجلس ارسال شد تغییرات جدیدی در مقررات سابق ایجاد کرد که در برخی موارد انصافاً مناسب و قابل توجه بود. متأسفانه لایحه مذکور در صحن مجلس مورد قبول قرار نگرفت. باز مانند گذشته و برخلاف رویه قانونگذاری اغلب کشورها کمیسیون قضایی پیش نویس قانون فعلی را تهیه و تصویب کرد که البته تغییرات عمده ای در مقررات لایحه قبلی اعمال نمود. با وصف تغییرات زیاد در قانون قبلی، قانونی که هم اکنون سیر تقنینی خود را گذرانده و مورد تصویب شورای محترم نگهبان قرار گرفته است، قطع نظر از اینکه برخی ابعاد منفی قانون سابق را دارد، کیفر محور است، این ویژگی یعنی توسل به مجازات برای مبارزه با جرم و عدم توجه کافی به بحث اصلاح و تربیت مجرم که لازمه یک سیاست جنایی و واقع بینانه و موفق است، این قانون را مورد نقد بسیار قرار داده است.

گفتار اول: دیه افضاء یک گام مثبت به نفع زنان

در قانون جدید صدمه وارد کردن به زن در حین رابطه جنسی چنان چه موجب پاره شدن بافت های حائل میان واژن و مقعد و یا بافت های میان واژن و مثانه شود، تحت

عنوان «افضا» جرم انگاری شده است و مردی که حین رابطه جنسی، باعث این آسیب به زن گردد، محکوم به پرداخت دیه خواهد شد. در صورتی که زن، همسر او و بالغ باشد و افضاء به سبب وطی باشد، مهر کامل و نفقه زوجه تا زمان مرگ یکی از آنها برعهده زوج خواهد بود: هر چند زن خود را طلاق داده باشد، و هرگاه همسر بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن نیز ثابت است. در مورد نابالغ یا بالغ مکره نیز دیه کامل زن ثابت است. بنابراین هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود و هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین برعهده زوج است؛ هر چند او را طلاق داده باشد.

گفتار دوم: مجازات تجاوز جنسی

هر چند در قانون ایران برای متجاوز جنسی مجازات اعدام در نظر گرفته شده است، ولی در حقیقت این نوع مجازات و تعریف حدود تجاوز جنسی موجب شده تا در عمل صرفاً مرتکب های تجاوزهای گروهی و سازمان یافته، به مجازات محکوم شوند. به این دلیل مهم ترین تغییر قانونی که می‌تواند منجر به پیشگیری اجتماعی و فردی از این جرم شود، اصلاح مجازات زنای به عنف و پذیرش نظام درجه بندی مجازات است. در قانون جدید علی رغم نظرات کارشناسان و عدم منع فقهی، اصلاح قانون در این زمینه مورد توجه قرار نگرفت.^۱

در اصلاحات صورت گرفته با توجه به تبصره دوم ماده ۲۲۵، دایره تعریف تجاوز جنسی تا حدودی گسترده شده است. در این ماده بیان شده است: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد، در حال بی‌هوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنا با او نباشد. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم شدن او شود، نیز حکم فوق جاری است.» مهم ترین نکته مثبت این ماده آن است که علاوه بر اکراره و اجبار،

۱. ابراهیم انیس، المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندریگی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۵

شلاق گردد. پس از اصلاحات نیز ماده ۲۲۵ مصوب مجلس مقرر کرده بود؛ حد زنا در موارد زیر اعدام است:

ماده ۲۲۵: حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه، چنان چه رجم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هریک است. بنابراین در قانون جدید با نظر شورای نگهبان لفظ رجم در قانون مجازات ایران باقی ماند اما مجازات زانی محصن و محصنه با ذکر شرایط فوق قابل تبدیل به اعدام گردید.

گفتار چهارم: دفاع مشروع (ماده ۱۵۶ ق.م.ا)

هر انسانی حق دارد در هنگام مواجه شدن با خطر به دفاع از جان، مال و ناموس خود و افرادی که دفاع از آنها بروی واجب است، اقدام کند. این اقدام در اصطلاح "دفاع مشروع" نامیده می شود که علاوه بر فقه اسلام، قانون مجازات اسلامی کشور ما و قوانین جزایی سایر کشورها نیز به آن پرداخته است. تحقق دفاع مشروع به عنوان یکی از علل موجهه جرم، مستلزم شرایط خاصی است که این موضوع در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ نیز مشمول نوآوری ها و تغییراتی شده است. دفاع مشروع در قانون مجازات اسلامی تعریف نشده و بیشتر تاکید این قانون، بر ذکر مصادیق و موارد آن است. با این حال در تعریف دفاع مشروع می توان گفت که ((عمل کسی است که در مقام دفاع از خود یا دیگری مرتکب فعلی میشود که در شرایط دیگر جرم است پسندیده محسوب میگردد و بنابراین، نه تنها مباشر بلکه شرکا و معاونینی که به وی کمک میکنند نیز نباید سرزنش و مجازات شوند^۱)). بر این اساس دفاع مشروع در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در قانون جدید مجازات اسلامی با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است. علل موجهه یا عوامل توجیه کننده به مواردی گفته می شود که با تحقق آنها، وصف مجرمانه جرم از بین می رود؛ به این معنا که عملی که

فریب دادن اطفال نابالغ نیز از جمله عناصر مادی جرم تجاوز جنسی محسوب شده و در حقیقت دایره حمایت از اطفال در برابر تجاوزات جنسی را گسترش داده است. هر چند متأسفانه با توجه به آنکه سن بلوغ قانونی در دختران ۹ سال است، این حمایت دایره سنی محدودی را در بر می گیرد. همچنین به تشکیک در نظرات فقهی در خصوص مفهوم اکراه و عنف پاسخ داده و آن را شامل حالت خواب، بیهوشی و مستی نیز دانسته است. نکته قابل توجه دیگر در اصلاحات صورت گرفته، در نظر گرفتن خسارت های مادی تحت عنوان «مهرالمثل» و «ارش البکاره» برای زنی است که مورد تجاوز قرار می گیرد. در قانون قبلی این خسارت صرفاً برای ازاله بکارت مطرح بود. البته به نظر می آید پرداخت این نوع خسارت مادی از سوی متجاوز به بزه دیده جنسی با کرامت انسانی زنان همخوانی نداشته و بهتر باشد قانونگذار برای حمایت از قربانیان تجاوز، به پیش بینی نهادهای حمایتی بپردازد.

گفتار سوم: اجرای حد رجم

در قانون مجازات اسلامی سابق، ۳ نوع مجازات شامل اعدام، رجم و شلاق برای انواع زنا مشخص شده بود. از جمله در ماده ۸۳ مواردی که در آن حد زنا رجم است، ذکر شده و مواد ۹۸ تا ۱۰۷، کیفیت اجرای رجم را بیان نموده است. رجم در لغت به معنای کشتن با سنگ است در اصطلاح، نوعی مجازات حدی است که به موجب آن محکوم علیه سنگسار می شود. در رجم نتیجه اجرا، حدوث مرگ به طور قطع نیست، بلکه ممکن است محکوم از گودال فرار کند؛ در این صورت چنان چه جرم با اقرار متهم اثبات شده باشد، محکوم رها می شود و مرگ حادث نمی گردد. این مجازات یک مصداق بیشتر ندارد و آن هم در مورد ارتکاب جرم زنا محصن و محصنه است (ماده ۲۲۵ ق.م.ا). در قانون مجازات جدید که به تصویب مجلس رسیده بود، پیش بینی شده بود که چنان چه اجرای رجم مفسده داشته باشد و موجب وهن نظام شود، این مجازات با پیشنهاد دادستان مجری حکم و تأیید رئیس قوه قضائیه در صورتی که موجب حد با بینه شرعی اثبات شده باشد، رجم تبدیل به قتل شود و در غیر این صورت تبدیل به صد ضربه

۱. حسین میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۹۲، صص ۳۴۴-۳۴۷

به طور معمول جرم بوده است، در شرایطی خاص، دیگر در نظر مقنن عنوان جرم نخواهد داشت و به دلیل تلقی شدن به عنوان یک عمل موجهه، جرم نیست تا قابل مجازات باشد. در تمام نظام‌های حقوقی دنیا و از جمله نظام حقوقی کشور ما، دفاع مشروع جزء علل و عوامل موجهه جرم محسوب می‌شود؛ بنابراین باید گفت که این موضوع مختص نظام حقوقی ایران نیست و مورد توجه تمام نظام‌های حقوقی دنیا است که به آن استناد شده و به اعتبار این تاسیس، وصف مجرمانه بسیاری از جرایم از آنها گرفته می‌شود. دفاع مشروع در ایران، تا قبل از اجرای قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در دو دسته از مقررات به طور خاص دیده می‌شد. یکی از این موارد، کلیات قانون مجازات بود که در مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات وجود داشت و دیگری در مقررات پایانی قانون مجازات در خصوص تعزیرات و جرایم علیه اشخاص بود. دفاع مشروع چند شرط کلی دارد و باید به این موضوع تاکید کرد که شرایط تحقق آن در قانون فعلی و سابق، تفاوت چندانی با یکدیگر پیدا نکرده است. در حقیقت کلیات شرایط یکسان ولی در نگارش متون قانونی همراه با تغییرات جزئی است. "دفاع مشروع" به عنوان یکی از عوامل موجهه جرم، در قانون مجازات اسلامی جدید (مصوب ۹۰) در مقایسه با قانون مجازات اسلامی فعلی (مصوب ۷۰ و ۷۵)، دستخوش تغییراتی شده است.

ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲): «هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمیشود:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه و تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود...»

ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰): «هرکس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

۱- دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

۲- عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

۳- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود...»

ماده ۶۲۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵): «دفاع در مواقعی صادق است که:

الف - خوف برای نفس یا عرض یا ناموس یا مال مستند به قرائن معقول باشد.

ب - دفاع متناسب با حمله باشد.

ج - توسل به قوای دولتی یا هرگونه وسیله آسانتری برای نجات میسر نباشد.»

تبصره ۱ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲): «دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی بر عهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.»

تبصره ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰): «وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.»

تبصره ماده ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵): «تبصره - مقررات این ماده در مورد دفاع از مال غیر در صورتی قابل اجرا است که حفاظت مال غیر به عهده دفاع کننده بود یا صاحب مال استمداد نماید.»

ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲): «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود، لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن

موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح یا تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.»

ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰): «مقاومت در برابر قوای تامینی و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع جایز است.»

ماده ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵): «مقاومت در مقابل نیروهای انتظامی و دیگر ضابطین دادگستری در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا مال گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است.»

نخستین شرط تحقق دفاع مشروع این است که باید در برابر یک حمله فوری و جدی باشد، جان، مال و آبروی یک نفر را مورد لطمه قرار دهد و همچنین راه دیگری برای دفع این حمله وجود نداشته باشد. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در مواد ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸ به موضوع دفاع مشروع پرداخته است. درباره ماده ۱۵۶، چند مورد مطرح می شود که یکی از این موارد، موضوع تجاوز است. در حقیقت این سوال مطرح می شود که تجاوز باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟ تجاوز نسبت به چه مواردی باید صورت گیرد و اینکه دفاع چگونه باشد؟ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی به دفاع فرد از نفس، عرض و ناموس اشاره کرده است، نه شخص؛ به همین دلیل باید گفت که این نوع دفاع تنها درباره شخص حقیقی ممکن است. همچنین موضوعی که می توان از آن دفاع کرد، نفس به معنای جان است. در خصوص عرض و ناموس نیز باید گفت که مفهوم این دو واژه، تا حدود بسیاری معادل یکدیگر و به معنای حیثیت است. در خصوص معنای آزادی تن نیز باید گفت که کسی نمی تواند دیگری را بازداشت کند همچنین "تن خود یا دیگری" نیز به این معناست که می توان از خود و نیز از دیگری در برابر تجاوز یا خطر

فعلی یا قریب الوقوع دفاع کرد. برای تحقق دفاع مشروع، باید تجاوز یا خطر وجود داشته باشد و نیز اینکه خطر باید حتمی یا آنقدر نزدیک باشد که گویی در حال واقع شدن است. بنابراین اگر کسی دیگری را تهدید کند که در صورت انجام ندادن اقدامی خاص، او را به قتل می رساند، موضوع دفاع مشروع قابل استناد نیست. یکی دیگر از مواردی که در تعریف دفاع مشروع باید به آن اشاره کرد، این است که دفاع مشروع رفتاری است که طبق قانون، به طور عادی و معمول جرم است.

گفتار پنجم: دیه زن

در جنایات غیر عمدی و در مواردی از جنایات عمدی که قصاص در آن ها نیست، دیه پرداخت می شود (ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی جدید). طبق ماده ۴۴۸ همین قانون «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است». در ارتباط با مقدار دیه کامل، ماده ۵۴۹ قانون جدید می گوید «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می شود». از آنجا که مقدار دیه کامل طبق شرع معین می شود، برای آگاهی از ملاک آن می توانید به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ مراجعه کرد: طبق ماده ۲۹۷ این قانون «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هریک از آن ها مخیر می - باشد و تلفیق آنها جایز نیست.

یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

دویست دست لباس سالم از حله های یمن.

یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن

۱۸ نخود است.

ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد.

تبصره - قیمت هریک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می شود.»

امروزه در عمل، قضات به قیمت آنها براساس نرخى که اعلام می گردد رای می دهند. ديه زن و مرد تا یک سوم ديه کامل، برابر می باشد اما زمانی که به بیش از این میزان می رسد، ديه زن نصف ديه مرد می گردد. طبق ماده ۵۶۰ «دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث ديه کامل مرد یکسان است و چنان چه ثلث یا بیشتر شود ديه زن به نصف تقلیل می یابد.» در قتل، از آنجا که مقدار ديه کامل است، لذا ديه زن نصف ديه مرد می باشد. طبق ماده ۵۵۰ «دیه قتل زن، نصف ديه مرد است.» در قانون جزا ديه زنان نصف ديه مردان است. البته در قانون جدید ديه زن کامل محاسبه می شود و مابه التفاوت ديه مرد از محل تامین صندوق تامین خسارت های بدنی پرداخت می شود.

گفتار ششم: قصاص به سبب سقط جنین

قانون مجازات اسلامی سابق، در کتاب پنجم خود تحت عنوان تعزیرات و مجازات های بازدارنده به موضوع سقط جنین پرداخته است. براساس ماده ۶۲۲ قانون مزبور، «هرکس عالماً و عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی گردد، علاوه بر پرداخت ديه یا قصاص بر حسب مورد، به حبس از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد.» البته دیدگاه حقوقدانان در مورد بحث قصاص متفاوت بود. مثلاً دکتر گلدوزیان در این باره معتقدند: «کلمه قصاص در این ماده در مورد شخص مادر به کار رفته است و حسب مورد ممکن است قصاص نفس یا عضو باشد.^۱ قصاص نفس دو حالت دارد:

الف: مرتکب به علت قتل مادر به قصاص نفس و به علت سقط جنین به یک تا

۱. مهوش فتحی، زنان و قانون جدید مجازات اسلامی، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان

سه سال حبس تعزیری و پرداخت ديه محکوم می شود.

ب: مرتکب به هر علت، به دلیل قتل مادر قصاص نمی شود از جهت قتل عمد، طبق ماده ۲۰۸ و یا ۶۱۲ به حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال و پرداخت ديه مادر در صورت مطالبه و به جهت سقط جنین به حبس تعزیری از یک تا سه سال پرداخت ديه جنین محکوم می شود. البته از دو حبس، حبس اشد یعنی سه تا ده سال اعمال می گردد.» اما دکتر اردبیلی در این زمینه می نویسد: «در قانون مجازات اسلامی ایران اگر سقط جنین عمدی، شبه عمدی و یا خطای محض باشد، مرتکب به پرداخت ديه محکوم می شود و در سقط جنین غیر عمدی ناشی از رانندگی، به حبس تعزیری و در صورت مطالبه ديه از طرف اولیای دم، ضامن ديه هم خواهد بود، ولی اگر سقط جنین عمدی و در دوران حیات زیستی باشد، مرتکب، مستوجب قصاص است.^۲» در قانون مجازات جدید در بخش قصاص مقرر شده است که سقط جنین حتی پس از دمیده شدن روح نیز قصاص ندارد.

ماده ۳۰۶ قانون جدید مقرر داشته: «جنایات عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت ديه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود.

تبصره: اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.»

در بخش دیات نیز، تغییری در ديه سقط جنین داده نشده است و ماده ۱-۴۲۷ تا ۶-۴۲۷ ديه سقط جنین را بیان می کند.

گفتار هفتم: سن مسئولیت کیفری دختران

قانون مجازات جدید ضمن آنکه همچون گذشته سن مسئولیت کیفری را برای

۲. مهوش فتحی، «زنان و قانون جدید مجازات اسلامی»، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان: محمد علی اردبیلی، سقط جنین ناشی از زنای به عنف، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۹

دختران ۹ سال تمام قمری قرار داده، تلاش کرده است تا با ایجاد راهکاری عملی، برای برون رفت از مشکلات حاضر سن مسئولیت کیفری دختران و دادرسی ویژه نوجوانان اقدام کند. بدین جهت در این قانون، نظامی دوگانه برای مسئولیت کیفری پذیرفته شده است، یعنی در حالی که در جرایم تعزیری سن مسئولیت کیفری ۱۸ سال شمسی تعیین و قائل به پذیرش مسئولیت کیفری تدریجی شده است، اما در جرایم حدود و قصاص، سن ۹ و ۱۵ سال قمری را ملاک قرار داده و همان مسئولیت را برای دختران ۹ سال قمری به بالا قائل است. تغییر مهمی که در این قانون روی داده، با تصویب این لایحه و اجرای آن، چنان چه در کمال عقل و رشد افراد زیر ۱۸ سال شبهه ای ایجاد شود، حدود و قصاص برای آنها اجرا نخواهد شد. همچنین براساس این مصوبه، مجازات های تعزیری برای افراد زیر ۱۸ سال با افراد بالای ۱۸ سال متفاوت است. همچنین افراد زیر ۱۸ سال به زندان محکوم نشده و به مراکز تربیتی همچون کانون اصلاح و تربیت منتقل خواهند شد. قانونگذاران تلاش کرده اند با ملاک قرار دادن «رشد عقلی» علاوه بر میزان سن، راهکاری عملی در اختیار دادگاه و قاضی قرار دهند تا از صدور مجازات های حدی چون قصاص خودداری کنند و براساس ماده ۹۰ این لایحه «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد. تبصره این ماده نیز تکلیف کرده است که «دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.» این اقدام، صرف نظر از ابهام در واژه «کمال عقل» و ایرادهای وارد بر روش های احراز رشد عقلی گامی مثبت تلقی می شود، ولی همچنان می تواند دختران ۱۸-۹ سال را در معرض مجازات سنگین قرار دهد.^۱

منابع و مأخذ

الف) منابع (کتاب) فارسی

*قرآن مجید

*تهج البلاغه

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، نشر میزان، چ ۱۸، تهران، ۱۳۸۶
- ۲- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴.
- ۳- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- ۴- جابری عربلو، محسن، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، نشر سپهر، همدان، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن سینا، تهران،

۶- خرم آبادی، عبدالصمد، جرایم فناوری اطلاعات، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۴

۷- حلی، جعفر بن حسن، شرایع اسلام فی مسائل حلال و حرام، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵

۸- سبحانی، جعفر، تقریرات درس خارج فقه، کتاب الحدود و التعزیرات، ۱۳/۰۲/۹۰

۹- ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی "جامعه شناسی انحرافات"، آوای نور، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶

۱۰- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، انتشارات اسلام، تهران، بی تا.

۱۱- شامیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری و اختصاصی، ج ۳، انتشارات ژوبین، تهران،

۱۲- -----، حقوق جزای عمومی، ج ۱، انتشارات دستیار، چاپ سوم،

۱۳- دانش، تاج زمان، مجرم کیست، جرم شناسی چیست؟، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶

۱۴- دلد، اسکندر، خاطرات من و فرح پهلوی، انتشارات به آفرین، ۱۳۸۰

۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم الفاظ القرآن، نشر اسماعیلیان، قم،

۱۶- زند علیایی، عوامل زمینه ساز تن دادن زنان به روسپیگری، برگرفته از کتاب روسپیگری، کودکان و تکدی، جلد ۵، تهران، آگه، ۱۳۸۱.

۱۷- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش حدود جلد اول جرائم منافی عفت، ج ۱، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۰.

۱۸- -----، قانون مجازات در نظم حقوق کنونی، انتشارات ققنوس، چاپ

۱۹- طباطبایی، محمد حسین، «تفسیر المیزان»، ج ۱۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم،

۲۰- قاسمی روشن، ابراهیم، توانمندی خانواده در پیشگیری انحرافات اجتماعی، کتاب زنان، تهران، ۱۳۸۱

۲۱- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، دارالکتب الإسلامیة، چاپ ششم، تهران، ۱۴۱۲ق.

۲۲- لازرث، کرسستین، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرآبادی، انتشارات میزان، ۱۳۸۲.

۲۳- مارتی، دلماس، نظام های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، ج ۱، میزان، ۱۳۸۱

۲۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق

۲۵- -----، بحار الانوار، ج ۷۶، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق

۲۶- مرعشی، محمد حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱

۲۷- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.

۲۸- -----، جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۹۲

۲۹- معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، تهران، ۱۳۶۰.

۳۰- فرهنگ فارسی، ادنا، کتاب راه نو، جلد ۱، تهران، ۱۳۸۱.

۳۱- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۸.

۳۲- نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلای دادگستری، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹

۳۳- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی جرائم علیه عفت و اخلاق

عمومی و حقوق خانوادگی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰

۳۴- هدایتی، محمد علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۳۰
 ۳۵- هوسمن، کارل، حرمت حریم خصوصی در برابر حق مردم به آگاهی از رویدادها، ترجمه ی داوود حیدری، نشریه رسانه، شماره ی سوم، سال هفتم.

ب) منابع (کتب) عربی

۳۶- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ ق
 ۳۷- المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۹، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳
 ۳۸- البراج، عبدالعزیز، المهذب، ج ۲، نشر مؤسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۰۶
 ۳۹- الحر العاملی، محمد حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۰، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴
 ۴۰- الزبده الفقهیه فی شرح الروضة البهیة، ج ۹، دارالفقه للطباعة والنشر، چاپ چهارم، قم، ۱۴۲۷ ق
 ۴۱- وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۷، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۴
 ۴۲- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴
 ۴۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، جلد ۵، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق
 ۴۴- نجفی، محمد بن الحسن، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴
 ۴۵- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴

ج) مقالات

۴۶- آخوندی، محمود، «اثبات جرائم منافی عفت از نگاهی دیگر»، مجله کتاب زنان، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۸
 ۴۷- اسحاقی، محمد، «آزار جنسی زنان در یک بررسی حقوقی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲.
 ۴۸- الحدید، عبدالحمید ابن ابی، «شرح نهج البلاغه»، مکتبه (روزنامه-ماهنامه) آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق
 ۴۹- تقدیری، علی، مرجعیت «عرف» از دیدگاه مذاهب اسلامی، فصلنامه طلوع، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۸۳
 ۵۰- حبیب زاده، محمد جعفر، سید مصطفی محقق داماد، «جایگاه اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق ایران»، نشریه دانشگاه شاهد، ۱۳۷۴
 ۵۱- حدادزاده نیری، محمدرضا، «تحقیق در جرائم منافی عفت»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸
 ۵۲- خاکپور، محمد مهدی، «جرم شناسی زنان»، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۴
 ۵۳- خدیوی زند، محمد مهدی، «پژوهش در روسپی گری»، فصلنامه تازه های روان درمانی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، شماره ۲۹ و ۳۰
 ۵۴- رحمدل، منصور، «حق انسان بر حریم خصوصی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۴
 ۵۴- سادات اسدی، لیلا، «مساحقه جرمی علیه زنان»، فصل نامه زنان، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲
 ۵۵- سادات اسدی، لیلا، «حریم خصوصی کودک و حق والدین بر تربیت»، نشریه ندای صادق، شماره ۵۰. سال چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸
 ۵۶- سورانی یانچشمه، رضا، «بررسی جرایم رایانه ای منافی عفت و راهکارهای پیشگیری از آن»، نشریه الکترونیکی دادخواهی، تاریخ انتشار ۹۲/۱۱/۱۴

- 70- [http:// www .drdtavana.ir](http://www.drdtavana.ir)
 71- <http://www.dejhpoljournalism.blogfa.com>
 72- <http://www.drvalipour.ir>
 73- <http://www.havad.es.net>
 74- <http://www.hoghooghhdanan.com>
 75- [http:// www .havad.es.net](http://www.havad.es.net)
 76- <http://www.hoghough85.blogfa.com>
 77- <http://www.khoshyaran.ir>
 78- <http://www.online.whc.ir>
 79- <http://www.psychology-tab.blogfa.com>
 80- <http://www.shahrvand.com>
 81- <http://www.shefanews.com>
 82- <http://www.sadrsite.com>
 83- <http://www.shahrvand.com>
 84- <http://www.tebyan.net>
 85- [http://www .talabehpasokhgoo.parsiblog.com](http://www.talabehpasokhgoo.parsiblog.com)
 86- <http://www.vajehyab.com>
 87- [http:// www .vekalaat.blogfa.com](http://www.vekalaat.blogfa.com)
 88- <http://www.vakil.net>
 89- [http:// www .vista.ir](http://www.vista.ir)
 90- <http://www.wikipg.com>

- ۵۷- شهریار، حمید، «حریم خصوصی و جامعه اطلاعاتی»، فصل نامه علمی، پژوهشی دانشگاه قم، شماره سوم و چهارم، سال هشتم، ۱۳۸۹.
 ۵۸- صابر، محمود، سپیده میرمجیدی، «بررسی تطبیقی جرم انگاری حاملگی اجباری در دادگاه یوگسلاوی، رواندا و دیوان کیفری بین المللی»؛ حمایت از جنسیت یا دیگر ارزش های موضوع حقوق بین الملل، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۹۲
 ۵۹- صادقی، احمدرضا، «مقدمه ای بر مفهوم سیاست جنایی»، ماهنامه عدالت، سال دوازدهم، شماره ۹۰.
 ۶۰- کریمی، رویا، مجد، «کاهش سن فحشا»، فاجعه ای پنهان، ماهنامه زنان، ش ۸۹.
 ۶۱- مکنون، ثریا و عطایی، زهره آشتیانی، «فمینیسم و روسپی گری»، مطالعات راهبردی زنان، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۲۸
 ۶۲- منصورنژاد، محمد، «نظام اسلامی و حریم خصوصی شهروندان»، مجله حکومت اسلامی، شماره دوم، سال دوازدهم.
 ۶۳- مهریزی، مهدی، «دولت دینی و حریم خصوصی»، مجله حکومت اسلامی، شماره دوم، سال چهارم
 ۶۴- محمدی، عبدالعلی، «قانون و قوادی»، فصل نامه زنان، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲.
 ۶۵- نجفی ابرآبادی، علی حسین، «سیاست جنایی»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۱ و ۱۲.

(د) وبسایت ها

- 66- <http://www.a-alavi110.blogfa.com>.
 67- <http://www.ahadith.ir>
 68- <http://www.dad-law.blogfa.com>
 69- <http://www.drvalipour.ir>

